تذکراین کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکة الامامین الحسنین عليهما‌السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده است.

فاطمه عليها سلام الگوى حيات زيبا

نويسنده: محمد جواد مروجى طبسى

بسم الله الرحمن الرحيم

## پيشگفتار

در نظام هستى و عالم خلقت آنقدر مسايل اسرارآميز وجود دارد كه يقينا بشر، با همه اطلاعاتى كه از جهان دارد، هرگز به ژرفاى آن پى نخواهد برد.

از جمله آن مسايل وجود چهارده معصوم است كه خداوند آنها را به عنوان هديه و نعمت بر انسان ارزانى داشته است و در بين اين چهارده معصوم يك زن به نام فاطمه عليها‌السلام نيز قرار داده است.

راستى اين چه سرى است كه در بين چهارده معصوم يك زن وجود دارد كه يازده امام از نسل اويند!

و راستى فاطمه كيست؟!

فاطمه عليها‌السلام الگوى معرفت الله است...

صفات و اسماء الهى، در فاطمه اين جلوه ذات اقدس حق نمود و ظهور تام يافته است؛

فاطمه عليها‌السلام اسوه حيات زيباست...

فاطمه انسان كامل است و الگويى است براى تكامل...

فاطمه عليها‌السلام نه فقط هدايت گرى است در مسير كمال بلكه به مقصد رساننده است؛ چرا كه داراى فضايلى است كه انبيا آنها را داشته اند... داراى فضايل رسول الله است و به فرموده برخى از بزرگان: فاطمه عليها‌السلام اگر مرد بود، پيامبر بود...

راستى فاطمه عليها‌السلام را با چه كسى بايد مقايسه كرد؟

با انبيا، كه برتر از انبياست...

فاطمه عليها‌السلام را مى بايست تنها با خاتم انبيا و تنها بايد با ديگر معصومين قياس كرد و بس.

فاطمه عليها‌السلام كيست كه در هنگام نماز در پيشگاه معبود، خدا به وجودش افتخار مى كند و چه گوهر ناشناخته ايست كه رضا و خشم خود را در رضا و خشم وى مى داند!

فاطمه عليها‌السلام ليلة القدر است و شناخت فاطمه عليها‌السلام در شناخت ليلة القدر است.

در اين بانوى بزرگ چه اسرارى نهفته است كه چنين جايگاهى در نزد خداوند دارد؟

آرى... بدون شك از شناخت مقام عصمت و ولايت فاطمه عليها‌السلام عاجزيم! تنها به اندازه توان خود به گردآورى احاديثى چند پيرامون زندگانى و شخصيت او پرداخته ايم، كه به نام نامى يازده فرزندش در يازده بخش تنظيم گرديده و بدين وسيله نقديم خوانندگان گرامى مى شود.

به اميد آن كه فرداى قيامت مشمول شفاعت حضرتش شويم...

قم

حوزه علميه

محمد جواد مروجى طبسى 23/6/1380

## ميلاد نور

مدت ها بود كه زنان عرب از خديجه همسر گرامى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به خاطر ازدواج با آن حضرت، فاصله گرفته بودند.

هاله اى از غم و اندوه او را گرفته بود و در خانه هيچ مونسى نداشت تا در نبود پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با او انس بگيرد كه ناگه سكوت مطلق شكسته شده و جنين با مادر خود سخن گفته و دلداريش مى دهد.

اين بماند كه در اين مدت با مادر خود چه مى گفت و چه مى شنيد زيرا تاريخ به درستى از اين گفتگوهاى اسرارآميز پرده بر نداشته چرا كه مادر مؤ منان آن را در هاله اى از ابهام گذارد. راستى اين جنين كيست و حقيقت او چيست كه ماهها با مادر سخن مى گويد و او آنها را از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كتمان مى كند.

نوشته اند روزى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وارد خانه شد شنيد كه خديجه با كسى سخن مى گويد! از روى تعجب پرسيد: اى خديجه! با كه سخن مى گويى؟!

گفت: با اين جنين كه در شكم دارم، اوست كه با من سخن مى گويد و مايه انس من شده است.

پيامبر فرمود: اى خديجه بدان اين جبرئيل است كه به من مى گويد: اين جنين دختر است و خداوند نسل مرا از او قرار داده و از نسلش امامانى به عنوان جانشين من معين خواهد كرد. (1)

آرى؛ جهان در انتظار مقدم عالى ترين نمونه زن بود كه تاكنون به خود نديده بود، كه با ميلادش براى زنان عالم هستى، الگو و اسوه قرار گيرد.

و اينك... نزديك زايمان خديجه شده، از زنان عرب درخواست كمك كرد، اما آنها از روى كينه و دشمنى كه با وى داشتند پاسخ منفى دادند و از هر گونه كمك امتناع ورزيدند.

او در اين فكر بود كه چه كند و چه كسى در اين مشكل به كمكش مى شتابد... ناگهان حضور چهار زن بلند بالاى سياه چهره را كه گويا از زنان بنى هاشم بوده باشند، در خانه احساس نمود.

خديجه از ديدن آنها لرزه بر اندامش افتاد چرا كه تا كنون آنها را نديده بود... يكى از آنها گفت: اى خديجه! غم مخور؛ چرا كه ما فرستادگان پروردگار تو مى باشيم ما خواهران تو هستيم. من ساره و اين آسيه دختر مزاحم و آن مريم و آن يكى كلثم خواهر موسى بن عمران است. خداى ما را فرستاد تا در امر زايمان تو را يارى نماييم.

اين چهار زن در طرف راست و چپ و پيش رو و پشت سر خديجه قرار گرفتند، لحظاتى چند اين مولود با سعادت قدم به عرصه گيتى نهاد... آن مولود فاطمه بود... او بدنيا آمد تا زمين را نورانى كند، پس از آن كه آسمانها را از نور خود منور ساخته بود.

از اين روى به هنگام ولادت فاطمه نورى از وجودش پديدار شد كه تمام خانه هاى مكه را در هاله اى از نور فرو برد و در شرق و غرب عالم هستى جايى نبود كه نور فاطمه در آن جا نتابيده باشد.

فاطمه عليها‌السلام را با كوثر شستشو داده و در دو پارچه سفيد پيچيده و از او خواستند تا سخن گويد.

فاطمه به اراده پروردگار، لب به سخن گشوده و رسالت و پيامبرى محمد مصطفى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و ولايت على عليه‌السلام و امامت يازده فرزندش را گواهى داد. (2)

مورخان سال روز ميلاد با سعادت فاطمه را بيستم ماه جمادى امثالى سال پنجم بعثت نگاشته اند.

مرحوم مفيد درباره اين روز مبارك مى نويسد: روز بيستم ماه جمادى الاخر روزى است كه فاطمه زهرا عليها‌السلام دختر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم متولد گرديد و آن روزى است كه همه ساله شادى و سرور مؤ منين تجديد مى شود، از اين روى مستحب است كه در روز ميلاد فاطمه عليها‌السلام كارهاى نيك انجام پذيرد و صدقه به فقراء و مساكين داده شود. (3)

## شخصيت فاطمه از ديدگاه پيامبر

شاءن و منزلت فاطمه زهرا عليها‌السلام را همين بس كه پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم درباره اش زيباترين سخنان را بيان فرموده كه درباره هيچ يك از زنان عالم چنين چيزى نفرموده حتى درباره همسر و ساير دختران خود.

اينك از ميان دهها روايتى كه درباره اين شخصيت بى نظير نقل گرديده به چند روايت بسنده كرده سپس به نكاتى در اين جهت اشاره اى خواهيم داشت:

### 1- فاطمه عليها‌السلام پاره تن پيامبر

بخارى در صحيح خود از وليد از ابن عيينه از عمر بن دينار از ابى مليكه از مسور بن مخرمه از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرده كه فرمود: «فاطمة بضعة منى فمن أغضبها أغضبنى؛ فاطمه عليها‌السلام پاره تن من است هر كه او را به خشم آورد مرا به خشم آورده است.» (4)

### 2- فاطمه عليها‌السلام قلب پيامبر

حسن بن سليمان در كتاب محتضر از تفسير ثعلبى از مجاهد از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روايت كرده كه روزى آن حضرت از خانه بيرون آمد و در حالى كه دست فاطمه عليها‌السلام را گرفته بود، چنين فرمود: هر كه اين را مى شناسد كه شناخته است و هر كه وى را نمى شناسد بداند: اين فاطمه عليها‌السلام دختر محمد است و او پاره تن من مى باشد، او قلب من است كه در بين دو پهلوى من قرار گرفته است؛ پس هر كه او را آزار دهد مرا آزار داده و هر كه مرا آزار دهد خداى را آزار داده است. (5)

### 3- فاطمه عليها‌السلام تار موى پيامبر

جابر بن عبدالله گويد: پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: «فاطمه عليها‌السلام شعرة منى؛ فمن آذى شعرة منى، فقد آذانى فقد آذى الله و من آذى الله لعنه الله ملاء السموات و الارض.» (6)

فاطمه عليها‌السلام تار موى من است و هر كه به تارى از موهاى من آزار برساند مرا آزار رسانده و هر كه مرا آزار رساند خدا را آزار رسانده است و هر كه خدا را آزار برساند، خداوند به اندازه آسمان ها و زمين او را لعنت خواهد كرد.

### 4- فاطمه نور چشم پيامبر

ابن فتال نيشابورى ضمن حديثى از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آورده است كه به على عليه‌السلام فرمود: يا على، آن فاطمه عليها‌السلام «بضعة منى و هى نور عينى و ثمرة فؤ ادى.» على جان؛ فاطمه عليها‌السلام پاره تن من و نور چشم و ميوه دلم مى باشد. (7)

### 5- فاطمه عليها‌السلام مايه سرور پيامبر

امام حسين عليه‌السلام از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روايت كرده است كه فرمود: «فاطمه عليها‌السلام بهجة قلبى وابناها ثمرة فؤ ادى و بعلها نور بصرى؛ فاطمه عليها‌السلام مايه سرور و خوشحالى من مى باشد، همچنين دو فرزندش ميوه دلم و همسرش نور چشمم مى باشد. (8)»

### 6- فاطمه برتر از آسمانها و زمين

و در حديثى ديگر درباره خلقت فاطمه عليها‌السلام فرمود: پس خداوند از نور دخترم فاطمه عليها‌السلام آسمان ها و زمين را آفريد، پس آسمان ها و زمين از نور دخترم فاطمه عليها‌السلام است و نور دخترم فاطمه عليها‌السلام از نور پروردگار است و دخترم فاطمه عليها‌السلام برتر از آسمانها و زمين است. (9)

### 7- فاطمه برگزيده خداوند

خطيب بغدادى ضمن اشاره به معراج پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از آن حضرت چنين روايت كرده كه فرمود: همان شبى كه مرا به آسمان بردند ديدم كه بر درب بهشت چنين نوشته بود: «لا اله الا الله، محمد رسول الله، على حبيب الله، و الحسن و الحسين صفوة الله، فاطمه عليها‌السلام خيرة الله و على باغضهم لعنه الله» (10)

### 8- فاطمه يكى از حجت هاى خدا

طبرى در بشارة المصطفى به سند خود از امام زين از پدرش از امير مؤ منان از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرده كه فرمود: «إنا و على و فاطمه عليها‌السلام و الحسن و الحسين و تسعة من ولد الحسين حجج الله على أعدأنا أعدأ الله و اءولياءنا أولياءالله؛ من و على و فاطمه عليها‌السلام و حسن و حسين و نه فرزند از فرزندان حسين حجت هاى خداوند بر بندگان او هستيم، دشمنان ما دشمنان خدا و دوستان ما دوستان خدا هستند. (11)»

### 9- فاطمه بهترين زنان أمت

انس بن مالك از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روايت كرده كه فرمود: بهترين زنان امتم فاطمه عليها‌السلام دختر محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است (12)

### 10- برترين زنان اولين و آخرين

و در روايت ديگرى كه از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رسيده چنين آمده: مردان عالم در زمان من على است و برترين زنان اولين و آخرين فاطمه عليها‌السلام است. (13)

### 11- اگر تمام خوبى ها مجسم شود...

هم چنين درباره شخصيت بى مانند فاطمه عليها‌السلام فرمود: «ولو كان الحسن شخصا لكان فاطمه عليها‌السلام بل هى أعظم؛اگر تمام خوبى ها و فضايل اخلاقى مجسم شود، شايسته است كه فاطمه عليها‌السلام باشد؛ بلكه فاطمه عليها‌السلام والاتر از همه آنها مى باشد. (14)»

### 12- فاطمه مريم كبرى است

و از جمله بيانات و سفارش هايى كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در حال احتضار به على داشت اين بود؛ على جان؛ فاطمه عليها‌السلام امانت خدا و رسولش در نزد تو مى باشد، پس از اين امانت خوب نگهدارى كن و مى دانم كه چنين خواهى كرد، بدان كه او مريم كبرى است. (15)

### 13- عزيزترين مردم نزد پيامبر

شيخ طوسى به سند خود از عبدالله بن حارث بن نوفل نقل كرده كه گفت از سعد بن مالك شنيدم كه مى گفت: از رسول خدا شنيدم كه مى فرمود: «فاطمه عليها‌السلام بضعة منى من سرها فقد سرنى و من سأها فقد سأنى، فاطمه عليها‌السلام أعز البرية على؛ فاطمه عليها‌السلام پاره تن من است هر كه او را خشنود كند مرا خشنود كرده و هر كه او را آزار دهد مرا آزار داده فاطمه عليها‌السلام عزيزترين مردم نزد من مى باشد. (16)»

### 14- محبوب ترين مردم

علامه مجلسى از برخى كتابهاى مناقب به سند خود از اسامه نقل كرده كه گفت: روزى در مسجد به على و عباس گذر كردم در حالى كه به بحث نشسته بودند، چون مرا ديدند از من خواستند كه از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم براى شان اجازه ملاقات بگيرم.

گويد: به رسول خدا عرض كردم: اين على و عباس هستند كه اجازه ملاقات مى خواهند.

حضرت فرمود: آيا مى دانى چه چيزى آنها را به اين جا آورده است؟

گفتم: به خدا سوگند كه نمى دانم.

فرمود: اما من مى دانم براى چه به اين جا آمده اند و سپس اجازه ورود به آنها داد.

پس آن دو وارد شده و پس از سلام و اداى احترام در محضرش نشسته و اظهار داشتند اى رسول خدا كدام يك از افراد خانواده ات در نزد تو محبوب تر هستند؟ پيامبر پاسخ داد: فاطمه. (17)

اما نكاتى كه از روايات گذشته به دست مى آيد به چند نكته خلاصه مى شود:

1. پيامبر بزرگوار اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عنايت ويژه اى بر تبيين شخصيت فاطمه عليها‌السلام و معرفى او و جايگاه والايش داشتند بدين جهت با بردن فاطمه عليها‌السلام در جمع صحابه و گرفتن دست او به معرفى دختر خود پرداخته، و او را پاره تن و قلب و تار موى و نور چشم و ميوه دل خود دانسته كه اين مسئله بسيار مهم و قابل مطالعه است.

2. از روايات گذشته و ده ها روايت ديگر به دست مى آيد كه فاطمه عليها‌السلام برتر از زنان تمام زنان عالم خلقت مى باشد و هيچ يك از آنها در فضيلت و بلندى مرتبه به او نمى رسند، حتى مريم مادر حضرت عيسى، و اين سخن از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در شاءن و مقام فاطمه بهترين پاسخ براى ياوه گويى برخى از ناآگاهان و يا غرض ورزان به مقام والاى فاطمه عليها‌السلام است كه گاهى از روى ناآگاهى و يا غرض ورزى مى گويند، فاطمه عليها‌السلام همانند يكى از زنان عادى است.

بسى جاى تعجب است مگر زنان عادى در زمان پيامبر نبودند؟ پس چرا اين سخنان ارزشمند را درباره يكى از آنها نفرمود و چرا آن همه بر شخصيت فاطمه عليها‌السلام تكيه كرد.

3. هيچ گاه از سفارش نسبت به فاطمه عليها‌السلام دريغ نورزيده و پيوسته امت اسلامى را به احترام از وى و رعايت حق او فرا مى خواند.

4. نكته پنجم اين است كه هر جا سخن از فاطمه عليها‌السلام به ميان مى آورد مسلمانان را به دوستى او و اهلبيت محترمش فرا خوانده و از دشمنى با آنها سخت بر حذر مى داشت.

## فاطمه و ازدواج با على

آن روزى كه فاطمه عليها‌السلام به همراه على و ساير فاطميات مكه را به قصد مدينه ترك گفته و وارد مدينه شد، درخواست هاى مكررى از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شده و خواستگاران فراوانى براى وى آمدند، اما آن حضرت همه آن ها را رد كرد.

ابن شهراشوب مى نويسد: ابوبكر و عمر هر يك چند مرتبه از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در خواست ازدواج با فاطمه عليها‌السلام دخت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را داشتند ولى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آنها را رد مى كرد. (18)

روزى آن دو به نزد عبدالرحمن بن عوف كه مردى ثروتمند بود، رفته و اظهار داشتند اموال و ثروت تو از همه قريشيان بيشتر است و اگر چنان چه به خواستگارى دختر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بروى بر مال و ثروت و آبرويت افزوده خواهد شد! او نيز به نزد پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رفت تا چنين درخواستى از او بنمايد اما باز هم مورد اعتراض قرار گرفت. (19)

نوشته اند: او ضمن خواستگارى از فاطمه عليها‌السلام مهر زيادى را مطرح كرد، اما پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم سخت عصبانى شده و به نشانه اعتراض بر اين سخن، سنگ ريزه اى را برداشته ناگهان همان سنگ در دستش شروع به گفتن تسبيح كرد، سپس آن سنگ را در دامان خود انداخت كه در دم تبديل به در و مرجان شد. (20)

## تلاش ياران و خواستگارى على عليه‌السلام

برخى از ياران پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از سخنان آن حضرت در مورد فاطمه عليها‌السلام كه اختيارش در دست پروردگار مى باشد، چنين دريافتند كه شايد نظر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به على باشد، و علت اين كه على دست به اين كار نزده ممكن است فقر و تنگدستى بوده باشد.

از اين رو ابوبكر به نزد سعد بن معاذ رفته و اظهار داشت آيا دوست داريد تا به نزد على رفته و از او در خواست كنيم تا از فاطمه عليها‌السلام خواستگارى كند و اگر چنان چه دستش خالى بود او را كمك كنيم؟با اظهار موافقت سعد و استقبال از اين پيشنهاد هر سه به سراغ على رفته و او را در باغ يكى از انصار در حال كشيدن آب از چاه يافتند.

چون نگاه على عليه‌السلام به آن ها افتاد از روى تعجب پرسيد: خبر تازه اى هست؟ براى چه به اين جا آمده ايد؟

ابوبكر گفت: اى ابوالحسن هيچ خصلت خوبى نيست مگر آن كه در تو بوده باشد و جايگاه خودت را نزد پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بهتر از ما مى دانى؟ مقصود ما از آمدن به سوى تو اين است كه مى بينيم اشراف و بزرگان قريش براى خواستگارى دخت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم خدمت آن حضرت رفته اند، اما پاسخ رد شنيده اند و مى گويد اختيار فاطمه عليها‌السلام در دست خدايش مى باشد. على جان چرا به نزد او نمى روى و فاطمه عليها‌السلام را خواستگارى نمى كنى اميد اين است كه خداوند فاطمه عليها‌السلام را براى تو نگه داشته باشد.

گويد: چشمان على پر از اشك شد و فرمود: اى ابوبكر مرا به ياد چيزى انداختى كه تا كنون در فكر آن نبودم؛ بخدا قسم، من فاطمه عليها‌السلام را مى خواهم و من كسى نيستم كه از مثل فاطمه دخت پيامبر صرف نظر كنم و هيچ چيز جز تنگدستى تا كنون مانع اين كار نشده و آن گاه دست از كشيدن آب برداشته، به طرف خانه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم حركت كرد.

## خواستگارى على عليه‌السلام از فاطمه عليها‌السلام

على به طرف حجره ام سلمه كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در آن روز در آن جا بود رفته، درب را كوبيد. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به ام سلمه فرمود: على عليه‌السلام آمده است، درب را باز كن تا وارد شود. امام عليه‌السلام بر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وارد گشته و پس از سلام به محضر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در حاليكه سر خود را به پايين انداخته بود، لحظاتى نشست و همانند كسى كه براى كارى آمده ولى شرم از اظهار آن را دارد، به زمين خيره شده چيزى نمى گويد.

ام سلمه گويد: پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دانست كه در قلب على عليه‌السلام چه گذشته و چه مى گذرد. از اين رو فرمود: اى ابوالحسن گويا مى بينم براى كارى آمده اى! هر چه مى خواهى بگو كه برايت انجام خواهم داد.

على عليه‌السلام فرمود: پدر و مادرم به فداى تو اى رسول خدا، تو خود بهتر مى دانى كه خودت مرا از عمويت ابو طالب و از خانه فاطمه بنت اسد گرفتى در حالى كه من كودكى بيش نبودم، مرا به غذاى روحيت تغذيه كردى و به آدابت تأديب نمودى و در نزد من از نظر شفقت و مهربانى از پدر و مادرم برتر بودى، خداوند مرا بر دست تو هدايت فرمود... اينك دوست دارم حال كه خداوند بازوى مرا به وسيله تو محكم گردانيده، خانه و زندگى و همسرى داشته باشم كه در كنارش آرامش داشته باشم.

و من بدين جهت اين جا آمده ام تا فاطمه عليها‌السلام را از تو خواستگارى كنم. آيا او را به من تزويج مى كنى؟ ام سلمه گويد: ديدم كه چهره پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بسيار شادمان گشته و تبسمى در چهره على كرد... (21)

شيخ طوسى در امالى از على عليه‌السلام روايت كرده وقتى كه خدمت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم سابقه و قرابت و خويشى خود را گفتم حضرت فرمود، يا على؛ راست گفتى، تو برتر از آن هستى كه ذكر شود.

گويد: عرض كردم اى رسول خدا آيا فاطمه عليها‌السلام را به من تزويج مى كنى؟ پيامبر پاسخ داد: پيش از تو ديگران آمدند و من به او پيشنهاد دادم اما در هر مرتبه نشان از رضايت در چهره او نديدم ليك اندكى تو صبر كن تا به نزد او رفته و بازگردم.

سپس از جاى برخاسته و بر فاطمه عليها‌السلام وارد شد، حضرت زهرا عليها‌السلام به احترام پدر از جاى برخاسته و عبا از دوش پيامبر گرفته و نعلين از پايش در آورد. آنگاه مقدارى آب وضو آورده و دست و پاى پيامبر را شستشو داده و در محضرش نشست.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: فاطمه عليها‌السلام جان، عرض كرد: لبيك لبيك اى رسول خدا؟ پيامبر فرمود: على بن ابى طالب را كه خوب مى شناسى، از نظر سوابق و خويشى و تقدم در اسلام و... من از خداوند خواسته ام كه پروردگارم تو را به بهترين بندگان خود تزويج كند... حال على آمده و تو را از من خواستگارى كرده است. نظر تو چيست؟ فاطمه عليها‌السلام سكوت كرده و در چهره اش آثار رضايت پيدا شد.

اينجا بود كه پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از جاى بر خاسته و در حالى كه مى فرمود:الله اكبر! سكوت فاطمه عليها‌السلام نشانه رضايت اوست، از نزد او بيرون رفت. (22)

## چرا پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم جواب رد مى داد؟

در اين كه چرا رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به خواستگاران فاطمه عليها‌السلام پاسخ منفى مى داد عللى براى آن گفته شده است:

1. در ابتداى ورود فاطمه عليها‌السلام به مدينه هنوز او به حد تكليف شرعى نرسيده بود، زيرا با در نظر گرفتن اين كه وى در سال پنجم (23) بعثت به دنيا آمده است و پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 13 سال كه از بعثت گذشت به مدينه هجرت فرمود فاطمه عليها‌السلام در آن سال 8 سال داشت؛ بدين جهت پيامبر خواستگاران را رد مى كرده چون فاطمه عليها‌السلام به حد بلوغ نرسيده بود. (24)

2. و در برخى روايات آمده است كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در پاسخ خواستگاران اظهار مى داشت: من همانند شما بشر هستم و از شما زن گرفته و زن مى دهم، مگر فاطمه عليها‌السلام را كه اختيارش در دست پروردگار است. (25)

3. چون خواستگاران هم شأن فاطمه عليها‌السلام نبودند، چنان چه علامه مجلسى از عيون اخبار الرضا از امام رضا عليه‌السلام از پدرانش از على عليه‌السلام نقل كرده كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به من فرمود: يا على عليه‌السلام بزرگانى از قريش درباره فاطمه عليها‌السلام به من گله كردند كه ما او را از تو خواستگارى كرديم ولى بر ما دريغ نموده اما او را به على عليه‌السلام تزويج كردى.

من به آنها گفتم: به خدا سوگند اين من نبودم كه از شما جلوگيرى كرده و به على تزويج كرده باشم بلكه اين خداوند بود كه دستور به چنين كارى داده است.

اين جا بود كه جبرئيل بر من نازل گشته و گفت: اى محمد خداى جل و علا مى گويد اگر على را خلقت نكرده بودم هرگز براى دخترت فاطمه عليها‌السلام هم شأنى روى زمين پيدا نمى شد، از آدم گرفته تا ساير مردم. (26)

و در گفتگويى كه آن حضرت با ام أيمن داشت باز پيامبر روى هم شأن بودن على عليه‌السلام تكيه كرده و فرمود: «أما و الله. يا ام أيمن لقد زوجتها كفوا شريفا وجيها فى الدنيا و الاخرة و من المقربين.» اى ام أيمن آگاه باش كه من دخترم فاطمه عليها‌السلام را به كفو و هم شأن شرافتمندى شوهر دادم كه در دنيا و آخرت صاحب جاه و مقام و منزلتى بوده و از مقربين است. (27)

## تعيين مهريه

پس از خواستگارى على عليه‌السلام از فاطمه عليها‌السلام و پذيرفتن وى و استقبال پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از اين وصلت فرمود: اگر فاطمه عليها‌السلام را به تو تزويج كنم چه چيزى را صداق او خواهى كرد؟على گفت يا رسول الله: شمشير و اسب و زره و شترم را مهر او خواهم نمود.

پيامبر فرمود: اما شتر و شمشير و اسب را نگه دار، زيرا تو رزمنده هستى و از اين سه چيز بى نياز نمى باشى، و اما زره را چندان نيازى به آن ندارى و فقط همان را به عنوان مهريه براى فاطمه عليها‌السلام قرار ده. (28)

سپس به على فرمود: اى ابالحسن حال بر خيز و زره خود را به فروش رسانده و پول آن را نزد من بياور تا آن چه را كه مناسب حال شماست تهيه كنم.

امام على عليه‌السلام گويد: بدين منظور از محضر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بيرون آمده و زره را به چهار درهم سياه هجرى (29) به عثمان بن عفان فروختم، وقتى كه زره تحويل او داده و پولش را گرفتم، عثمان ضمن برگرداندن زره گفت: اى ابوالحسن تو به اين زره سزاوارتر از من هستى.

عرض كردم: آرى، او گفت: اين زره را من به تو هديه كردم. على گويد: پس زره و پولش را برداشته و در مقابل پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم قرار دادم. (30)

## مقدار مهريه فاطمه عليها‌السلام

زهرا در بين مورخان اختلاف هست كه مقدار مهريه فاطمه چقدر بوده است؛ زيرا برخى آورده اند كه فقط زره بوده (31) و برخى ديگر علاوه بر زره به چند چيز ديگر اشاره نموده اند و دسته سوم مبلغ مهريه فاطمه عليها‌السلام را به سكه نقره رايج آن زمان گفته اند.

اينك به خلاصه و بررسى اين نظريات مى پردازيم:

الف. زره حطميه (32)

امام صادق عليه‌السلام فرمود: «زوج رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عليا عليه‌السلام فاطمه عليها‌السلام على درع له حطميه تسوى ثلاثين درهما؛ پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فاطمه عليها‌السلام را به يك زره حطميه كه ارزش آن به 30 درهم مى رسيد تزويج كرد. (33)»

ب ) زره و چند چيز ديگر

و در روايت ديگرى مهريه فاطمه عليها‌السلام را علاوه بر يك زره، يك زير انداز پوستى و يك پيراهن كهنه كه از جنس برد بود مى دانند. چنان چه عبدالله بن يعفور از امام صادق عليه‌السلام روايت كرده كه فرمود: «ان عليا تزوج فاطمه عليها‌السلام على جرد برد، و درع و فراش كان من اهاب كبش‍.» (34)

ج. پول نقد

دسته سوم مبلغى از سكه نقره رايج آن زمان را به عنوان مهريه مطرح كرده اند و نسبت به اين مقدار باز سه روايت مختلف نقل شده: امام حسين عليه‌السلام فرمود: پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را به چهارصد و هشتاد درهم به على تزويج كرد. (35)

هم چنين روايت شده است كه چهارصد مثقال نقره بوده و گفته شده پانصد درهم بوده است. (36)

## توضيح و بررسى

ظاهرا در اين ترديدى نباشد كه مهر فاطمه عليها‌السلام از پانصد درهم فراتر نرفته است، حال يا اين پانصد درهم نقره، پول زره بوده است و يا حاصل مجموع پول زره و چند چيز ديگرى كه همراه زره به عنوان مهر فاطمه عليها‌السلام قرار گرفت.

از اين روى اگر چه ظاهرا اختلاف در پول نقد شده است، اما اين قابل توجيه مى باشد. زيرا اگر فقط قيمت زره را در نظر بگيريم ممكن است اشكال شود كه قيمت زره چهارصد درهم و يا زير پانصد درهم بوده است.

اما با در نظر گرفتن چند چيز ديگر كه برد كهنه و زير انداز بوده باشد، برابر با پانصد درهم خواهد بود.

علامه مجلسى ضمن يادآورى روايت چهارصد و هشتاد درهم، و چهارصد مثقال نقره، و پانصد درهم صحيح تر است و سبب اين اختلاف روايت جابر جعفى از امام باقر است كه فرمود: «كان صداق فاطمه عليها‌السلام برد حبرة و اهاب كبش على عرار. و روى عن الصادق عليه‌السلام قال: كان صداق فاطمه عليها‌السلام درع حطمية و اهاب كبش او جدى؛ مهريه فاطمه عليها‌السلام پيراهنى بود از كتان بافت يمن و پوستى دباغى نشده و گياهى خوشبو. هم چنين از امام صادق عليه‌السلام روايت شده كه صداق فاطمه عليها‌السلام زره حطميه و پوست دباغى نشده گوسفند يا شتر بود.» (37) و دليل آن كه مهر حضرت فاطمه عليها‌السلام از پانصد درهم فراتر نرفته است همانا سيره و روش معصومين بويژه پيامبر بزرگوار اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اين بود كه بر اساس پانصد درهم كه به مهر السنة معروف گشت عمل مى كردند.

امام جواد عليه‌السلام به هنگام خطبه و خواستگارى از ام الفضل دختر مأمون مهر جده اش فاطمه عليها‌السلام را كه پانصد درهم بود، معين كرد. (38)

مرحوم صدوق مى نويسد: اگر خواستى ازدواج كنى پس بنگر مهرى كه قرار مى دهى از پانصد درهم بيشتر نشود كه همان مهر السنة باشد و بر همين مقدار پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با همسران خويش ازدواج كرد و بر همين اساس و پايه دختران خود را به شوهر داد، بدين جهت مهر السنة مبلغ پانصد درهم گشت... (39) ممكن است گفته شود با توجه به روايت امام صادق عليه‌السلام كه گفته بود: ارزش زره 30 درهم بوده چگونه با 400 درهم سازش دارد؟

پاسخ مى دهيم؛ اولا در همه روايات به چنين چيزى اشاره نشده كه ارزش زره 30 درهم بوده است و با اين ممكن است زره به همان مقدارى كه عثمان خريدارى كرد، ارزش داشته باشد.

و ثانيا ممكن است آن زره قيمتش بيش از 30 درهم نبوده اما عثمان آن را به جهاتى به چند برابر خريده است.

در اينجا علامه مجلسى ضمن بيانى در جمع بين اين روايات فرموده: ممكن است بين اين روايات به چند وجه جمع كنيم: اول آن كه بگوييم زره جزء مهر بوده، نه تمام مهر.

دوم آن كه شايد مراد حضرت اين باشد كه آن زره امروز بود، 30 درهم بيشتر ارزش نداشت، گر چه در آن زمان بهايش بيش از اين بوده است.

سوم آن كه بگوييم قيمت زره همان 30 درهم بوده است اما حضرت على آن را به پانصد درهم فروخت.

و چهارم اين كه برخى از اخبار و احاديث حمل بر تقيه شده است. (40)

## تأمين و تهيه جهيزيه

پس از فروش زره توسط على عليه‌السلام و فراهم شدن مهريه فاطمه عليها‌السلام پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به چند نفر دستور داد تا لوازم خانه على و فاطمه عليها‌السلام را خريدارى كنند.

امام صادق عليه‌السلام مى فرمايد: حضرت مقدار 336 يا 66 درهم را جهت تأمين لوازم منزل فاطمه عليها‌السلام به ام ايمن سپرد تا خريدارى كند و مقدار ديگرى را به اسماء بنت عميس داد تا عطر خريدارى كند و مقدار ديگرى را به نزد ام سلمه سپرد تا براى طعام وليمه عروسى فاطمه عليها‌السلام مصرف شود. (41)

هم چنين شيخ طوسى از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرده كه آن حضرت بلال را فراخوانده دست برد و مبلغى از همان پول را گرفته، به او سپرد و فرمود: براى فاطمه عليها‌السلام عطر خريدارى كن و مقدار ديگرى را به ابوبكر داد و فرمود: براى فاطمه عليها‌السلام آن چه را كه مناسب حال او مى بينى از لباس و اثاث خانه خريدارى كن، سپس عمار و برخى ديگر از ياران خود را به دنبالش فرستاده تا به كمك او بشتابند.

پس آن ها هر چه مى خواستند خريدارى كنند نخست بر او عرضه كرده اگر مصلحت مى دانست همان را خريدارى مى كردند. (42)

## صورت جهيزيه فاطمه عليها‌السلام

و آن چه كه اين چند نفر به عنوان جهيزيه براى فاطمه خريدارى كردند، عبارت بود از:

1. يك قواره پيراهن به قيمت هفت درهم.

2. يك عدد روسرى بزرگ به قيمت چهار درهم.

3. يك حوله سياه خيبرى.

4. يك تخت خواب كه با برگ درخت خرما بافته شده بود.

5. دو عدد تشك كتانى از كتان هاى مصرى كه درون يكى از آن ها ليف خرما و در درون ديگرى پشم گوسفند پر شده بود.

6. چهار عدد بالش از پوست ميش مكه كه از گياه خوشبويى به نام اذخر پر شده بود.

7. يك تخت پرده پشمى.

8. يك قطعه حصير.

9. يك عدد دستاس.

10. يك عدد طشت مسى براى شستن لباس.

11. يك عدد مشك چرمى براى كشيدن آب از چاه.

12. يك باديه بزرگ براى دوشيدن شير.

13. يك ظرف چرمى براى آب.

14. يك آفتابه گلى لعابى شده.

15. يك سبوى گلى سبز.

16. دو عدد كوزه سفالين.

17. يك قطعه پوست چرمى

18. يك چادر از پارچه هاى بافت قطر. (43)

## مراسم ازدواج

فاطمه عليها‌السلام يك ماه از ماجراى عقد على و فاطمه عليها‌السلام مى گذشت تا اينكه جعفر و عقيل (44) و بنابر نقل شيخ طوسى، همسران پيامبر به على گفتند كه در صورت تمايل از آن حضرت بخواهند تا مراسم عروسى را به راه اندازند.

و با اعلام موافقت از سوى على و رفت و آمد ام اءيمن به خانه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، نخست ام اءيمن در محضر رسول خدا چنين گفت: اى رسول خدا اگر خديجه زنده بود امروز در مراسم جشن و عروسى فاطمه عليها‌السلام چشمش روشن مى گشت، اين على است كه همسرش را مى خواهد.

پس چشم فاطمه عليها‌السلام را به وسيله همسرش روشن بنما و هر دو را جمع نموده و چشم ما را هم به اين كار روشن گردان.

پيامبر در پاسخ فرمود: چرا خود على چنين در خواستى از من نكرده، چرا كه توقع ما از او چنين بود... (45) ام أيمن گويد: پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به من فرمود: حال به دنبال على رفته و او را به نزد من بياور.

به دنبال فرمان پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به سوى على رفته ديدم كه او در انتظار من است، تا مرا ديد پرسيد: اى ام ايمن چه كردى؟ عرض كردم: پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در انتظار توست.

على فرمود: من همان وقت بر خاسته بر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وارد شدم در حالى كه از شرم و حيا از رسول خدا سر به زير انداخته بودم، در محضرش نشستم.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: آيا دوست دارى كه همسرت به نزد تو بيايد؟ من در حالى كه سرم پايين بود گفتم: آرى پدر و مادرم به فدايت.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: من امشب يا فردا شب اين كار را انجام خواهم داد. (46)

پس به امير مؤ منان فرمود: يا على منزلى را آماده كن تا فاطمه عليها‌السلام را به آن جا منتقل كنى.

على فرمود: يا رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هيچ منزلى يافت نمى شود مگر منزل حارثة بن نعمان.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: به خدا سوگند ما ديگر از حارثة خجالت مى كشيم زيرا بيشتر خانه هايش را از او گرفته ايم. اين سخن كه به گوش حارثة رسيد خدمت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آمده، عرضه داشت: يا رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم من و اموالم در اختيار خدا و رسولش هستيم... پس فاطمه عليها‌السلام را در شب عروسى در خانه حارثة بن نعمان اسكان داد.

## آراستن فاطمه عليها‌السلام

اين جا بود كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نگاهى به زنان كرد و گفت: چه كسى در اين جا حضور دارد؟ ام سلمه گفت: يا رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم من هستم و اين زينب و اين فلان و فلان در اين جا نشسته اند.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: براى دخترم و پسر عمويم حجره اى در يكى از خانه ها مهيا كنيد.

ام سلمه گفت: در كدام حجره اى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم؟

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: در حجره خودت، آن گاه دستور فرمود: تا فاطمه عليها‌السلام را براى مراسم عروسى زينت نموده و آرايش دهند. (47)

پس زنان در خانه ام سلمه به چنين كارى مشغول شده و فاطمه عليها‌السلام را براى شب عروسى آماده كردند. (48)

## وليمه عروسى على و فاطمه عليها‌السلام

سپس به على فرمود: على جان، باى مراسم عروسى غذاى خوبى آماده كن و آن گاه فرمود: گوشت و نان از ما باشد و خرما و روغن از تو. (49)

ياران پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كه چنين ديدند هر يك به توان خود در مراسم جشن على و فاطمه عليها‌السلام شركت كرده و هديه اى براى على آوردند.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دستور داد كه گندم را آسياب كرده و نان بپزند، و به على فرمود تا گاو و گوسفند را سر ببرد و خود به كندن پوست آن ها اقدام فرمود.

هنگامى كه غذا آماده گرديد، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دستور داد تا شخصى از بالاى بام خانه فرياد برآورد كه دعوت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را اجابت كنيد.

مسلمانان به دعوت آن حضرت به مسجد آمده و در كنار رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نشسته و به بركت وجود مقدس پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در مراسم بيش از چهار هزار نفر از مرد و زن مدينه و در چند نوبت از وليمه عروسى على عليه‌السلام و فاطمه عليها‌السلام غذا خوردند. (50)

آورده اند كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در آن روز ظرفها را پر از غذا مى كرد و بوسيله عبدالله بن زبير و عبدالله بن عقبه به خانه هاى بى سرپرستان و ضعفا و بينوايان از مسلمانان و از هم پيمانان مى فرستاد و در آن روز خانه اى نماند كه از غذاى عروسى فاطمه عليها‌السلام به آن جا نرفته باشد. (51)

## از خانه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم تا خانه على عليه‌السلام

روز اول ماه ذيحجه سال دوم هجرت (52) روز بسيار مباركى بوده چرا كه در حقيقت روز شادى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و اهل بيت بوده است. روزى كه در شب آن، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فاطمه عليها‌السلام را به خانه على فرستاد.

مورخين درباره كيفيت بردن فاطمه عليها‌السلام نوشته اند: شب كه فرا رسيد پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به سلمان فرمود: بغله شهبايم را بياور و پس از آماده شدن، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فاطمه عليها‌السلام را بر مركب خود سوار كرده تا به خانه على ببرد.

پس سلمان افسار مركب را در دست گرفته و رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در پشت سر او قرار گرته بود، هم چنان كه به راه خود ادامه مى دادند ناگهان از پشت سر، سر و صدايى به گوشش رسيد، نگاه كرد ديد جبرئيل و ميكائيل و اسرافيل هستند كه به همراه گروهى از فرشتگان به زمين فرود آمده اند.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: اى جبرئيل! براى چه نازل شده ايد؟در پاسخ گفت: اى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آمده ايم تا فاطمه عليها‌السلام را به خانه على ببريم، پس جبرئيل تكبير گفت و ميكائيل نيز تكبير گفت و اسرافيل چنين كرد و ساير فرشتگان به دنبال اين سه فرشته تكبير سر دادند و به دنبال آنها پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم تكبير گفته و در آخر سلمان فارسى آواى تكبير را سر داد و از آنها پس در مراسم عروسى و بردن عروس به خانه شوهر تكبير گفتن سنت شد. (53)

هم چنين نقل شده كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به دختران عبدالمطلب و زنان مهاجرين و انصار دستور داد تا به همراه فاطمه عليها‌السلام بوده و شادى كنان رجز بخوانند و تكبير بگويند و سخنى كه مورد رضاى خدا نيست بر زبان جارى نسازند.

جابر گويد: پس فاطمه عليها‌السلام را بر شهباى خود سوار كرده و سلمان افسار آن را به دست گرفته و گرداگرد فاطمه عليها‌السلام هفتاد هزار حوريه در حركت بودند.

از سوى ديگر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و حمزه، عقيل و جعفر و ساير اهل بيت نيز در پشت سر فاطمه عليها‌السلام در حالى كه شمشيرهاى خود را كشيده بودند، به راه افتادند و زنان پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به همراه ديگر زنان در پيشاپيش كاروان شادى حركت كرده و ام سلمه و حفصه و معاذه مادر سعد سروده اى مى خواندند و در ساير زنان با تكرار مصراع اول شادى خود را اظهار مى كردند و سپس تكبير سر مى دادند تا اين كه داخل على شدند. (54)

## دست فاطمه عليها‌السلام در دست على عليه‌السلام

در اين كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بزرگوار در كجا دست فاطمه عليها‌السلام را در دست على قرار داد در بين مورخان اختلاف هست برخى آن را در خانه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و در برخى ديگر آن را در مسجد مى دانند.

شيخ طوسى روايت كرده همين كه آفتاب غروب كرد، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به ام سلمه فرمود: دخترم را بياور. او فاطمه عليها‌السلام را به محضر پيامبر آورد، در حالى كه از شرم و حيا از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم گوشه هاى لباسش به زمين كشيده و عرق از پيشانيش سرازير بود، در برابر آن حضرت قرار گرفت. رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در حضور على نقاب از چهره فاطمه عليها‌السلام برداشته و دست فاطمه عليها‌السلام را گرفته و در دست على قرار داد و فرمود: «بارك الله فى ابنة رسول الله، يا على نعم الزوجة فاطمه عليها‌السلام و يا فاطمه عليها‌السلام نعم البعل على؛ خداى دختر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را بر تو مبارك گرداند، على جان فاطمه عليها‌السلام بسيار همسر خوبى است، اى فاطمه عليها‌السلام على شوهر بسيار خوبى است. (55)»

اما ابن شهراشوب آورده است كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پس از بردن فاطمه عليها‌السلام به خانه على خود به مسجد رفته و نخست على را فراخواند و سپس فاطمه عليها‌السلام را در آن گاه دو دست دخترش را در دست على گذاشت... (56)

## دعاى ويژه براى فاطمه عليها‌السلام و على عليه‌السلام

و سر انجام آن شب پيش از آن. كه خانه على عليه‌السلام و فاطمه عليها‌السلام را ترك كند، چند دعاى ويژه در حق آن دو نموده كه هرگز شخص ديگرى را در اين دعا شريك نساخت از جمله اين كه فرمود: خدايا اين دو بهترين بندگان تو در نزد من هستند، خدايا، تو آن ها را دوست داشته باش و فرزندان را بر آن ها مبارك گردان و نگهبانى از سوى خود بر آن ها بگمار و از شر شيطان رجيم نسبت به اين دو و فرزندانشان به تو پناه مى برم. (57)

اسماء اضافه مى كند پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را در آن حال ملاحظه كردم كه پيوسته براى هر دو دعا مى كرد كه هيچ كس ديگرى را با آن ها شركت نمى داد، او پيوسته دعا مى كرد تا وارد حجره خود شد. (58)

## چشم اندازى به خانه فاطمه

در مدينه منوره؛ شهر پيامبر، تنها يك خانه بود كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به آن عشق مى ورزيد و اهلش را به شدت دوست مى داشت. در و ديوار و فضاى اين خانه از معنويت و نورانيتى خاص، حكايت داشت.

اين خانه روز و شب محل نزول و عروج فرشتگان الهى بود، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آن قدر به اين خانه احترام مى گذاشت كه بدون اجازه وارد آن نمى گرديد، هر صبح و شام به آن جا مى رفت و پس از كوبيدن در آن، با صداى بلند بر اهلش سلام مى داد.

هنگام خارج شدن از شهر، آخرين نقطه توقفش در مدينه بود و پس از مراجعت، اول به سراغ همان خانه مى رفت.

آن خانه خانه فاطمه عليها‌السلام بود كه اين بخش به وصف آن خواهد پرداخت.

## ويژگى هاى خانه فاطمه عليها‌السلام

### 1. موقعيت جغرافيايى اين خانه

 در طرف شرق مسجد پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، هم رديف ديگر حجره هاى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و در وسط آن ها قرار داشت. به گفته نويسنده مدينه شناسى: با توجه به ديگر گفته هاى ثبت شده، مسلم است كه خانه فاطمه عليها‌السلام بين مربع قبر و ستون تهجد بوده است. (59)

مردى به عبدالله بن عمر گفت: درباره على بن ابى طالب عليه‌السلام برايم سخن بگو.

عبدالله گفت: اگر مى خواهى بدانى كه مقام و منزلت على عليه‌السلام نزد رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم چه اندازه بود، پس نظر كن به خانه اش نسبت به خانه هاى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، سپس با دست خود به خانه على و فاطمه عليها‌السلام اشاره كرد و گفت: اين خانه اوست كه در وسط خانه هاى پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم قرار گرفته است. (60)

### 2- مساحت خانه فاطمه عليها‌السلام

بتنونى در الرحلة الحجازية مى نويسد: طول خانه فاطمه عليها‌السلام از طرف جنوب 5/14، از طرف شمال 14 متر و از طرف شرق 5/7 متر مى باشد. (61)

### 3- اهدايى خدا و رسول پيامبر بزرگوار صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

از همان ابتداى ورود به مدينه در فكر احداث چنين حجره اى براى حضرت فاطمه عليها‌السلام بود. بدين جهت كه حجره هايى را در طرف شرق مسجد براى همسران خود احداث كرد، براى فاطمه عليها‌السلام اين حجره را ساخت.

ام سلمه در روايتى كه درباره عروسى حضرت فاطمه عليها‌السلام است مى گويد:... آن گاه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دختر خود، فاطمه عليها‌السلام و همچنين على عليه‌السلام را در پيش خود خواند و دست على عليه‌السلام را در دست راست و دست فاطمه عليها‌السلام را در دست چپ گرفت و به سينه خود گذارد و در ميان دو چشم آن دو را بوسه زد. آن گاه به على عليه‌السلام فرمود: على جان! خوب همسرى دارى و به فاطمه عليها‌السلام فرمود اى فاطمه! تو هم خوب همسرى دارى. سپس از جاى برخاسته و پيشاپيش آن دو راه افتاد تا اين كه آن دو را به خانه اى كه از پيش براى آن ها ساخته بود، وارد كرد.

سپس هنگام خروج از خانه، در حالى كه دستگيره در را گرفته بود، فرمود: «طهر كما الله و طهر نسلكم... خداوند شما و نسلتان را پاك گرداند.» (62)

### 4- راهى به بيرون جز از مسجد نداشت

از ديگر ويژگى هاى اين خانه اين بود كه هيچ گونه راهى به بيرون جز از طريق مسجد نداشت. بدون شك در اين كار عنايتى بود. شايد راز اين عمل براى مسلمانان آشكار نگرديد.

سيد محمد باقر نجفى مى نويسد: همگى مورخان اذعان دارند كه خانه على در ديگرى جز آنچه كه به سوى مسجد باز مى شد، نداشت. (63)

### 5- خانه رفيع و پر نور

از ديگر ويژگى هاى اين خانه اين است كه همانند ديگر مساجد و خانه هاى پيامبران، از نورانيت و جلال و شكوه خاصى برخوردار و از خانه هايى بود كه قرآن مجيد درباره آن ها فرمود:

«فى بيوت اذان الله ترفع و يذكر فيها اسمه (64)؛ در خانه هايى كه خدا رخصت داده كه (قدر و منزلت )آنها رفعت يابد و نامش در آن ها ياد شود.»

در روايتى كه در ذيل آيه فوق آمده است، انس از بريده نقل مى كند: هنگامى كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اين آيه را تلاوت مى كرد، مردى از جاى برخاست و گفت: مقصود از اين خانه ها كدام خانه هاست؟

پيامبر فرمود: خانه هاى پيامبران. ابوبكر گفت: «يا رسول الله! هذا البيت منها و اءشار الى بيت على و فاطمه عليها‌السلام. قال نعم و أفضلها؛ در حالى كه با دست خود به خانه على و فاطمه عليها‌السلام اشاره مى كرد گفت: آيا اين خانه از جمله آن خانه ها است؟ حضرت فرمود: آرى. بلكه اءفضل از همه آن ها است.» (65)

### 6- محل نماز و عبادت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

خانه فاطمه عليها‌السلام استراحت گاه موقت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هنگام ديدار از يگانه گهرش بوده، جاى جاى اين خانه قدمگاه، محل نشستن، محل عبادت و سجده گاه وجود مقدس نبى اكرم بود.

حضرت على عليه‌السلام فرمود: روزى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به ديدار ما آمد، ما نيز حريره اى (66) برايش آماده كرديم و ام ايمن هم ظرفى از ماست، كره و مقدارى خرما به ما هديه كرد. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از جاى برخاست، وضو ساخت، به سوى قبله ايستاد و مدتى دعا كرد. آن گاه با چشمانى پر از اشك، سر به سجده گذارد.

هيبت و عظمت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مانع شد كه علت گريه اش را بپرسم. فرزندم حسن، از جاى جست و گفت: پدر جان! كارهايى را ديدم انجام دادى كه پيش از اين انجام نداده بودى.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: فرزندم من امروز با ديدن شما آن قدر خوشحال شدم كه پيش از اين، چنين شادمانى به من دست نداده بود. اينك جبرئيل آمد و به من خبر داد كه همه شما كشته خواهيد شد و محل دفن شما هم دور از يكديگر خواهد بود.

با شنيدن اين خبر براى شما دعا كردم.

امام حسين عليه‌السلام عرض كرد: اى رسول الله!با اين وصف كه قبرهاى ما از هم جدا مى باشد، پس چه كسى به زيارت قبور ما مى آيد؟

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: گروهى از امتم كه كمك و صله مرا دوست مى دارند. پس در روز قيامت به زيارت اين دسته خواهم رفت و بازوانشان را گرفته و آن ها را از گرفتارى ها و سختى هاى روز قيامت نجات خواهم داد. (67)

### 7- زادگاه امام حسن و امام حسين عليه‌السلام

ترديدى نيست كه زادگاه امام حسن، امام حسين، زينب كبرى و ام كلثوم: در اين خانه است اما نسبت به ساير امامان: بعيد به نظر مى رسد كه زادگاهشان در خانه حضرت فاطمه عليها‌السلام بوده باشد، زيرا در زمان عبدالملك بن مروان كه حسن بن حسن عليه‌السلام در آن جا سكونت داشت، او را از خانه حضرت فاطمه عليها‌السلام بيرون نمودند و خانه را به بهانه توسعه مسجد پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ويران كردند. (68)

همچنين بعيد است كه امام زين العابدين عليه‌السلام هم در آن جا ديده به جهان گشوده باشد، زيرا آن حضرت در سال (38 هجرى. قمرى ) به دنيا آمد و پدرش امام حسين عليه‌السلام، در آن سال همراه حضرت على عليه‌السلام در كوفه بود. بنابراين به نظر مى رسد كه امام سجاد عليه‌السلام در كوفه به دنيا آمده باشد اما چنين سخنى را كسى نگفته است.

بنابراين احتمال ها كه حضرت امام سجاد عليه‌السلام در سال (34، 35 يا 36هجرى. ق )به دنيا آمده باشد، مى توان گفت حضرت در مدينه به دنيا آمده اما باز هم بعيد است كه در خانه حضرت فاطمه عليها‌السلام بوده است، زيرا امام حسين عليه‌السلام در آن وقت در خانه حضرت فاطمه زندگى نمى كرد.

### 8- محل رفت و آمد فرشتگان

امام باقر عليه‌السلام فرمود: خانه على عليه‌السلام و فاطمه عليها‌السلام بخشى از حجره پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است و سقف آن خانه، عرش پروردگار مى باشد. محل فرود وحى و رفت و آمد فرشتگانى است كه هر صبح و شام و هر ساعت و لحظه، با آوردن پيام در حال آمد و شد هستند.

آن جا خانه اى است كه هرگز رفت و آمد فرشتگان در آن، پايانى ندارد. گروهى فرود مى آيند و گروه ديگر بالا مى روند. پروردگار عالميان پرده را از آسمان ها براى حضرت ابراهيم عليه‌السلام كنار زد و به نور باصره اش قوت بخشيد، تا نگاهش به عرش افتاد.

همچنين خداوند به ديد چشم محمد، على، فاطمه، حسن، حسين: قدرت بيشترى داد؛ و آن ها عرش پروردگار را از خانه هاى خود مى ديدند و هرگز سقفى براى خانه هايشان جز عرش پروردگار نمى ديدند.... (69)

آرى بسيارى از آيات الهى به وسيله، امين وحى در همين خانه بر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نازل گشت. جريان حديث كسا و آمدن جبرئيل نيز در همين خانه بود. (70)

### 9- سلام پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم براهل خانه

پس از آن كه آيه (وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا) (71)بر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نازل گشت، آن حضرت چهل روز (72)، شش ماه (73)، هشت ماه (74) يا نه ماه (75)در هر صبح و شام به سوى خانه حضرت فاطمه عليها‌السلام مى رفت و دستگيره در خانه را مى گرفت و پس از سلام بر اهل آن خانه، به دستور آيه عمل مى نمود و مى فرمود: «الصلاة يرحمكم الله» (76) و سپس اين آيه را تلاوت مى فرمود: «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت و يطهركم تطهيرا.» (77)

ابو الحمراء مى گويد: چهل روز پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را ديدم كه هر روز صبح به طرف در خانه على و فاطمه عليها‌السلام مى آمد و دستگيره در را مى گرفت و مى فرمود: «السلام عليكم اهل البيت و رحمة الله و بركاته. الصلاة يرحمكم الله. انما يريدالله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيرا» (78)

قندوزى حنفى پس از ذكر اين حديث مى گويد: اين حديث از 300نفر از صحابه و ياران پيامبر روايت شده است. (79)

### 10- بسته شدن در خانه ها جز خانه فاطمه عليها‌السلام

ياران رسول خدا آن گاه كه مى بيند در خانه على عليه‌السلام و فاطمه عليها‌السلام به مسجد باز مى شود، هر يك از خانه خود درى به مسجد باز مى كنند. ديرى نگذشت كه فرمان رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آمد كه تمام درها بايد بسته شود جز در خانه على عليه‌السلام. موج اعتراض بالا گرفت اما پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم قاطعانه بر موضوع پافشارى كرد و تمام درها، حتى پنجره ها را، جز در خانه على عليه‌السلام بست.

زيد بن ارقم مى گويد: برخى از ياران از حضرت خواستند كه اجازه دهد، درها همچنان باز بماند. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از جاى برخاست و پس از حمد و ثناى الهى فرمود:

به من دستور داده شد كه درها، جز در خانه على عليه‌السلام را ببندم. حال مى بينم كه برخى از شما سخن گفته ايد اما اين را بدانيد كه سوگند به خدا! اين من نبودم كه در خانه اى را بسته يا باز كرده باشم، بلكه دستورى بود كه من از آن پيروى كردم. (80)

حديث ياد شده از احاديث مسلم شيعه و سنى است و تا كنون كسى بر صحت آن اشكال نگرفته جز ابن الجوزى كه آن را در رديف احاديث موضوعه و ساخته رافضى ها خوانده است اما ابن حجر عسقلانى در كتاب فتح البارى در شرح صحيح بخارى در رد گفته ابن الجوزى اظهار مى دارد:

«أخطاء فى ذلك شنيعا فانه سلك فى ذلك رد الأحاديث الصحيحة بتو همه المعارضة؛ وى خطاى زشتى را در اين كتاب مرتكب شده است، زيرا به بهانه تعارض، بسيارى از احاديث صحيح را رد كرده است.» (81)

### 11- احترام ويژه امامان

گر چه در زمان معصومين عليهم‌السلام به ويژه از اواخر زمان امام سجاد عليه‌السلام به بعد، خانه حضرت فاطمه عليها‌السلام را به بهانه توسعه مسجد ويران كردند اما جايگاه خانه معلوم و مشخص بود و مردم بدون هيچ تقيه اى، نسبت به خانه حضرت فاطمه عليها‌السلام احترام ويژه اى قائل بودند.

امام جواد عليه‌السلام هر روز مقارن اذان ظهر، نخست به زيارت رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى رفت، سپس به طرف خانه حضرت فاطمه عليها‌السلام مى رفت و كفش هاى خود را بيرون مى آورد و وارد خانه حضرت فاطمه عليها‌السلام مى گشت و در آن جا نماز مى گذارد. (82)

## نگاهى ديگر

نگاه ديگرى كه به اين خانه مى افكنيم، حيرتمان بيشتر مى شود. چرا كه در اين خانه هرگز از زخارف دنيا و تجمل گرايى چيزى يافت نمى شود، خانه اى بسيار ساده، نه فرش قابل ذكرى دارد و نه وسائل گران قيمت. اشتباه نشود، خيال نكنيد كه حضرت على عليه‌السلام فقير بود و تهى دست، آورده اند كه از دسترنج خود هزار بنده را آزاد كرد، بلكه اين خانواده نمى خواستند غير از زندگى زاهدانه راه ديگرى را در پيش گيرند، بدين جهت آنچه داشتند يا وقف فقرا و تهيدستان مى كردند يا به ديگران مى دادند و خود در نهايت ساده زيستى زندگى مى كردند. (83)

اينك نيم نگاهى به وسائل اين خانه كه در حقيقت همان جهيزيه حضرت فاطمه عليها‌السلام بود و در آن چند سال هيچ به آن اضافه نگشته بود خواهيم داشت.

در اين خانه علاوه بر چوبى كه حضرت على عليه‌السلام به دو طرف اطاق جهت آويزان كردن لباس نصب كرده بود، يك پوست گوسفند كه در كف اطاق انداخته، يك بالش كه داخلش را از ليف خرما پر كرده بود چيز ديگرى جز جهيزيه حضرت فاطمه عليها‌السلام نبود. (كه صورت جهيزيه پيش از اين، در بحث مراسم ازدواج از نظرتان گذشت )

## سرنوشت خانه فاطمه عليها‌السلام

متأسفانه، اين خانه و ساكنانش پس از رحلت پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مورد بى مهرى امت قرار گرفت و دست خوش حوادث ناگوارى شد.

خانه اى كه در و ديوارش بوى رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از آن به مشام مى رسيد و زمين و محرابش يادآور سجده هاى طولانى يگانه يادگار پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بود نه تنها فقط در آن خانه را بستند و بر خلاف سفارش آن حضرت مردم را از فيض بركات آن خانه و اهلش محروم ساختند، بلكه براى بيعت گرفتن از على عليه‌السلام مورد هجوم ناجوانمردانه عده اى كينه توز و فرصت طلب قرار گرفت و سرانجام در زمان عبدالملك بن مروان، به بهانه توسعه مسجد، ساكنان آن را بيرون كردند و در خانه را ويران ساختند.

تعجب اين جا است كه آن ها با مشاهده آن همه عطوفت و مهرورزى ها و احترام فوق العاده پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نسبت به اهل بيت خود به ويژه نسبت به فاطمه عليها‌السلام چگونه مردان كينه توز و فرصت طلب را جهت بيعت گرفتن از على عليه‌السلام روانه خانه فاطمه عليها‌السلام ساختند.

آنان مگر حضرت فاطمه عليها‌السلام را نمى شناختند كه با بردن آتش (84) هم در خانه را سوزاندند (85) و شكستند (86)، هم پهلو (87) و حرمت صاحب خانه را. (88)

در اين خانه كه آن را هاله اى از غم و مظلوميت فرا گرفته، دو قبر مجهول و گمشده و يك محراب قرار دارد. قبر اول، قبر محسن پنجمين فرزند حضرت على و فاطمه عليها‌السلام است و گويا در پاى در خانه دفن گوديد. قبر دوم احتمالا قبر فاطمه عليها‌السلام و يك محراب كه براى همگان قابل رؤ يت است و روزى اين محراب محل نماز، سجده و دعاى حضرت فاطمه عليها‌السلام زهرا عليها‌السلام بود.

جاى بسى تعجب است كه آن خانه اى كه در زمان عبدالملك بن مروان به بهانه توسعه مسجد پيامبر خراب مى شود، امروزه در محاصره نرده هاى آهنين قرار گرفته است.

## فاطمه اسوه حيات زيبا

انسانهاى پاك سرشت در پى يك زندگى پاك و حيات طيب هستند كه زيباترين نماد آن را مى توان در زندگانى رهبران دينى جستجو كرد.

فاطمه، از آن مربيان و معلمان اخلاق است كه بشر مى تواند زندگى او را به عنوان بهترين الگو براى رفتار و معاشرت خود قرار دهد.

آن چه در پيش رو داريد اشاره اى است كوتاه و گذرا از ايمان، عبادت ترس از خدا و روز قيامت و اخلاق و روش معاشرت او كه به اختصار از آن ياد مى شود.

### 1- تهجد و عبادت

در اين نه سالى كه فاطمه عليها‌السلام در خانه على بود اگر چه براى او يك دوران پر خاطره به حساب آمد، اما هرگز او را از هدف اصلى يعنى رسيدن به معبود و معشوق خود باز نداشت.

او همانند پدرش محمد مصطفى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم جزو پيشتازان ميدان عبادت و بندگى خدا بود و به گفته حسن بصرى: «لم يكن فى هذه الأمة أزهد و لا أعبد من فاطمه عليها‌السلام؛ در اين امت عابدتر از فاطمه عليها‌السلام و زاهد تر از او نداريم!» (89)

و همو گويد: وى آن قدر نماز مى خواند و خدا را عبادت مى كرد كه دو پاى مباركش ورم مى كرد. پيامبر بزرگوار اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اين حالت تحسين آميز و اعجاب برانگيز فاطمه عليها‌السلام را در اشكال مختلف بيان مى داشت:

الف. وجود فاطمه عليها‌السلام مملو از ايمان است

ابن شهرآشوب از محمد بن على بن الحسين روايت كرده كه روزى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم سلمان را براى رساندن پيامى به خانه فاطمه فرستاد سلمان گويد: پس از درنگى كوتاه پشت در خانه فاطمه عليها‌السلام به وى سلام گفتم. پس صداى فاطمه عليها‌السلام را از داخل خانه شنيدم كه قرآن مى خواند و در فضاى بيرون، دستاس در حال چرخيدن بود. گويد: به محضر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم برگشتم و ماجرا به او گزارش كردم آن حضرت تبسمى كرد و فرمود: «يا سلمان، ان ابنتى فاطمه عليها‌السلام ملاء الله قلبها و جوارحها ايمانا الى مشاشها... اى سلمان! خداوند قلب و اعضا و جوارح دخترم فاطمه عليها‌السلام را تا فرق سرش سرشار از ايمان كرده، دخترم خود را در اطاعت و عبادت خدا قرار داده و خداوند فرشته اى را به نام زوقابيل جبرئيل فرستاده تا به جاى او دستاس را بگرداند.» (90)

ب. سلام فرشتگان به فاطمه عليها‌السلام

ابن عباس از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرده كه فرمود: و اما دخترم فاطمه، پس او سيده زنان عالميان از اولين و آخرين است. هنگامى كه در محراب عبادت ايستد، هفتاد هزار فرشته از فرشتگان مقربين بر او سلام گفته و همان ندايى را كه به مريم مى گفتند به فاطمه عليها‌السلام مى گويند، كه: «ان الله اصطفاك و طهرك و اصطفاك على نساء العالمين.» (91)

ج. منزلت خداوندى

پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از عظمت فاطمه عليها‌السلام و از چگونگى عبادت و تهجد و راز و نيازش باز چنين پرده برداشته و نداى خداوند به فرشتگان را اين چنين بيان مى كند: يا ملائكتى انظروا الى أمتى فاطمه عليها‌السلام سيدة امائى، قائمة بين يدى ترتعد فرائصها من خيفتى و قد اءقبلت بقلبها على عبادتى و اءشهدكم اءنى قد اءمنت شيعتها من النار؛ فرشتگانم به فاطمه عليها‌السلام بنگريد كه چگونه در مقابل من ايستاده و از ترس من اعضاى بدنش مى لرزد و من قلبش را به عبادت خودم مشغول كرده ام، شاهد باشيد كه من دوستان و شيعيان او را از آتش جهنم ايمن كردم. (92)

### 2- ترس از روز قيامت

حضرت زهرا عليها‌السلام به شدت از روز قيامت و سخنى آن نگران بود و از پدر بزرگوارش درباره چگونگى زنده شدن و احوال روز قيامت سؤ الات بسيارى مى نمود.

علامه مجلسى مى نويسد هنگامى كه آيه «و ان جهنم لموعدهم اءجمعين لها سبعة أبواب لكل باب منهم جزء مقسوم» (93) بر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نازل گشت آن حضرت بشدت گريست و يارانش نيز بر اثر گريه آن حضرت گريستند اما كسى نمى دانست كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم چرا مى گريد، و جبرئيل چه چيزى را بر او نازل كرده كه باعث گريه فراوان پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شده است و از طرفى هيچ كس ياراى سخن گفتن با آن را حضرت نداشت.

ياران چون مى دانستند وقتى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نگاهش به فاطمه عليها‌السلام مى افتد شاد مى گردد، يكى از اصحاب به خانه فاطمه رفت تا وى را از اين ماجرا و گريه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با خبر سازد، دختر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با شنيدن اين خبر برآشفت و در حالى كه خود را به يك چادر كهنه كه دوازده جاى آن را با ليف خرما وصله كرده بود پوشانيده، خانه را به قصد مسجد و ديدار پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ترك گفت.

همين كه سلمان فارسى چشمش به چادر فاطمه افتاد گريست و گفت واحزناه... بر تن دختران قيصر و كسرى لباسهاى سندس و ابريشم مى باشد اما دختر پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فقط يك چادر پشمينه كهنه داشته باشد!!

هنگامى كه فاطمه عليها‌السلام بر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وارد شد، با ديدن آن حالت از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم خواست پدر را آرام كند بدين جهت گفت: اى رسول خدا سلمان از لباسى كه من دارم شگفت زده شده است و آن خدايى كه تو را به پيامبرى برانگيخت پنج سال است كه با على عليه‌السلام زندگى مى كنم و جز پوست گوسفندى كه روزها علف شترمان را روى آن مى ريزيم و شبها زيرانداز ما مى باشد چيز ديگرى نداريم، سپس فرمود: پدر جان جانم فدايت باد چه چيز تو را به گريه درآورده است؟!

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در پاسخ فاطمه عليها‌السلام آن چه را كه جبرئيل بر او نازل كرده بود بر دخترش تلاوت كرد.

فاطمه عليها‌السلام از شدت ترس و وحشت با صورت بر زمين افتاد در حالى كه مى فرمود: واى پس واى پس واى، واى بر كسى كه وارد دوزخ شود.

سلمان كه چنين ديد از وحشت گفت: اى كاش گوسفندى بودم كه گوشت مرا مى خوردند و پوست مرا پاره پاره مى كردند و هرگز نامى از آتش جهنم نمى شنيدم.

ابوذر گفت: اى كاش مادرم نازا بود و مرا نمى زاييد كه نام آتش را بشنوم.

مقداد مى گفت: اى كاش پرنده اى بودم كه بر من حساب و كتاب و عقابى نبودم و نام آتش را نمى شنيدم، على عليه‌السلام نى فرمود: اى كاش مادرم مرا نمى زاييد و نام آتش را نمى شنيدم، پس دست بر سر مى گذاشت و مى گفت: واى از دورى راه و كمى توشه در سفر آخرت. (94)

### 3- انس با قرآن كريم

توجه ويژه حضرت زهرا به قرآن كريم در طول زندگى خود درس ديگرى را به شيفتگان اين كتاب آسمانى مى دهد. گاهى اوقات كه امام على عليه‌السلام از مسجد به منزل مى آمد ملاحظه مى كرد، همان آياتى كه لحظاتى قبل بر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نازل شده بر زبان فاطمه عليها‌السلام جارى است، با كمال تعجب مى پرسيد اين آيات از چه راهى به شما رسيده است در حالى كه لحظاتى بيش نيست كه اين آيات بر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نازل شده؟!

فاطمه عليها‌السلام در پاسخ مى فرمود: فرزندت حسن آنها را برايم تلاوت كرده است. (95)

و در روايت ديگرى آمده است كه حضرت فاطمه عليها‌السلام فرمود: «حبب الى من دنياكم تلاوة كتاب الله و النظر فى وجه رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و الانفاق فى سبيل الله؛ سه چيز از دنياى شما را دوست دارم: تلاوت قرآن كريم، نگاه به چهره مقدس پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و انفاق در راه خدا. (96)»

و پيش از اين گذشت كه وقتى سلمان فارسى جهت رساندن پيامى از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به خانه فاطمه عليها‌السلام رفته بود، صداى قرآن خواندن فاطمه عليها‌السلام را از درون خانه شنيده و براى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم گزارش داد. (97)

### 4- دعا براى ديگران

حضرت فاطمه عليها‌السلام چگونه سخن گفتن با خدا و چگونه دعا كردن را به آيندگان آموخت، او هميشه دعا مى كرد و همه چيز از خدا مى خواست اما نه براى خود، فاطمه عليها‌السلام حتى در دعا كردن نيز ايثار مى كرد و همه را بر خود مقدم مى داشت.

امام حسن مجتبى عليه‌السلام فرمود: مادرم فاطمه عليها‌السلام را در شب جمعه اى ديدم كه پيوسته در حال ركوع و سجود بود تا اين كه صبح دميد و شنيدم كه مؤ منين و مؤ منات را نام مى برد و بسيار براى آنان دعا مى كرد، اما نديدم حتى يكبار براى خودش دعا كند، از روى تعجب گفتم: مادر، چرا براى خودت دعا نمى كنى و از خدا چيزى نمى خواهى، همان گونه كه براى ديگران دعا مى كنى؟!

مادرم در پاسخ فرمود: يا بنى الجار ثم الدار، فرزندم اول بايد همسايه را در نظر گرفت. (98)

### 5- احترام فوق العاده به پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

بر پيامبر نازل گشت، حضرت فاطمه عليها‌السلام پدر را يا رسول الله خطاب مى كرد.

امام حسين عليه‌السلام از مادرش فاطمه زهرا نقل مى كند كه فرمود:

از آن روزى كه اين آيه بر پيامبر نازل گشت، هيبت آن حضرت مانع شد كه او را پدر خطاب كنم، از اينرو مى گفتم: يا رسول الله. چون پيامبر اين برنامه را از من مشاهده كرد، فرمود: دخترم! اين آيه در باره تو و اهل بيت تو نازل نگشته است، زيرا تو از من هستى و من از تو مى باشم، بلكه اين آيه درباره اهل جفا و متكبران نازل گشته كه احترام مرا نگه نمى دارند.

دخترم! تو مرا با همان كلمه پدر خطاب كن كه براى آرامش قلب من بهتر و به خوشنودى خداوند نزديك تر است. سپس پيشانى مرا بوسيد و مقدارى از آب دهان خود به من ماليد كه از آن پس هرگز نياز به عطر پيدا نكردم. (99)

شيخ مفيد به نمونه ديگرى از احترام فاطمه عليها‌السلام به پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اشاره مى كند كه در بخش خواستگارى از فاطمه عليها‌السلام بيان شد.

### 6- سبقت در اسلام

حضرت زهرا عليها‌السلام به پيروى از سنت حسنه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بسيار اهميت مى داد.

در حديث آمده است كه شخصى گفت: بر حضرت فاطمه وارد شدم تا مرا ديد سلام كرد و در اين امر نيكو بر من پيشى گرفت، سپس فرمود: چه چيز تو را به اين جا آورده است؟

عرض كردم: به جهت بدست آوردن خير و بركت.

فاطمه عليها‌السلام فرمود: پدرم مرا خبر داد كه هر كس سه روز بر من و يا پدرم درآيد و سلام كند، خداوند بهشت را بر او واجب مى گرداند. (100)

### 7- تحمل سختى هاى زندگى

در روزهاى نخست شكل گيرى حكومت اسلامى در مدينه، مشكلات فراوان و طاقت فرسايى بر مسلمانان وارد شد. بسيارى از مهاجرين و انصار با تنگدستى روزگار مى گذراندند، به يقين با وجود اين حالت رقت بار كه براى حفظ اسلام و پيروى از پيامبر پيش آمده بود هرگز براى انسانهاى با تقوا و دين دار قابل قبول نبود كه خود در بهترين شرايط زندگى كنند و ديگر مسلمانان را به حال خود رها سازند.

بدين جهت حضرت زهرا عليها‌السلام كه از نزديك شاهد اين مسائل بود چگونه مى توانست چيزى بگويد در حالى كه على نيز يكى از همان تهى دستان بود كه همانند ساير مسلمانان زندگى مى كرد و اگر هم بر چيزى دست مى يافت، ديگران را بر خود مقدم مى داشت.

تا چند سال وضع به همين منوال سپرى شد، على و فاطمه زيراندازى به جز يك پوست گوسفند كه روى آن مى خوابيدند نداشتند، با اين حال فاطمه عليها‌السلام صبر كرد و سختى هاى زندگى را به خاطر خدا و پدر و شوهر خويش تحمل كرد پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ضمن با خبر بودن از وضع معيشتى على عليه‌السلام و فاطمه عليها‌السلام پيوسته دختر خود را به صبر و شكيبايى در برابر مشكلات زندگى فرامى خواند.

انس گويد: روزى فاطمه عليها‌السلام خدمت پدر آمده، عرض كرد يا رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم من و پسر عمويم زيراندازى جز يك پوست گوسفند نداريم، كه شبها ما از آن استفاده نى كنيم و روزها علف شترمان را روى آن پهن مى نماييم. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: دخترم صبر كن زيرا موسى بن عمران عليه‌السلام ده سال از روزهاى زندگى خود را سپرى كرد در حالى كه چيزى جز يك عباى قطوانيه نداشت. (101)

همچنين نقل شده است كه روزى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و ابوبكر و عمر به دعوت ابوايوب به منزل او رفتند، حضرت مقدارى از گوشت را بر داشت و در قرص نانى گذارده به ابوايوب فرمود: اين را به خانه فاطمه عليها‌السلام برسان؛ زيرا چند روز است كه از چنين غذايى استفاده نكرده است. (102)

جابر انصارى گويد: روزى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم چشمش به فاطمه افتاد در حالى كه عبايى از پشم شتر بر سر افكنده و با دو دست خود آرد مى كرد، و فرزند خود را نيز شير مى داد. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از ديدن اين منظره متاءثر شده و در حالى كه اشك بر گونه هايش جارى بود، فرمود: دخترم پيش از شيرينى آخرت تلخى دنيا را بچش.

فاطمه عليها‌السلام عرض كرد: يا رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم خداوند را در برابر نعمتهايش ستايش مى كنم و بر نعمتهاى ظاهرى اش شكر گزارم. (103)

### 8- پاسخ به پرسش هاى مذهبى

حضرت فاطمه عليها‌السلام به عنوان يك مبلغه دين از توان بالايى برخوردار بود.

از نظر علم جز با امام معصوم هرگز قابل مقايسه نيست و از نظر اخلاق و برخوردها بايد وى را با پدر بزرگوارش مقايسه كرد. آن حضرت روش برخورد با مردم و به خصوص كسانى كه در حوزه دين ابهاماتى داشتند، از پدرش ياد گرفته بود.

امام حسن عسكرى عليه‌السلام فرمود: زنى نزد حضرت فاطمه شرفياب شد و گفت: من مادر ضعيفى دارم كه در مورد نماز دچار اشتباهى گرديده و مرا نزد شما فرستاده تا از شما مشكل او را سؤال كنم.

حضرت فاطمه جواب مسئله او را داد. وى بار دوم و سوم آمد و پرسيد و پاسخ گرفت و اين عمل تا ده بار تكرار شد و باز هم فاطمه زهرا عليها‌السلام جواب سؤ ال او را بيان كرد. آن زن از اين همه رفت و آمدهاى پى در پى شرمنده شد و گفت: بيش از اين شما را به زحمت نمى اندازم و ديگر سؤ ال نمى كنم.

صديقه طاهره فرمود باز هم بيا و هر چه سؤ ال دارى بپرس سپس ادامه داد اگر كسى را روزى اجير نمايند كه بار سنگينى را تا ارتفاعى بالا ببرد ولى در مقابل بعنوان اجر و مزد به وى صد هزار دينار طلا بدهند آيا در مقابل چنين اجرتى اين بار سنگين برايش دشوار خواهد بود؟ آن زن پاسخ داد: نه.

حضرت فرمود: هر مسئله اى كه پاسخ مى دهم خداوند بيش از فاصله بين زمين و عرش كه پر از لؤ لؤ و جواهر شده باشد به من پاداش مى دهد. پس مسلم است كه تو هر قدر سؤ ال كنى براى من هيچ گونه ناراحتى ايجاد نخواهد كرد.

از پدرم رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شنيدم كه مى فرمود: روز قيامت كه علماى شيعيان ما محشور مى گردند به ميزان دانش شان به آنان خلعت هاى گرانبهايى داده مى شود و ميزان خلعت ها با ميزان تلاشى كه براى ارشاد بندگان خدا نموده مناسبت دارد تا جايى كه به يكى از آنان هزار زيور از نور هديه مى دهند.

آن گاه منادى از سوى پروردگار ندا مى دهد: اى كسانى كه ايتام آل محمد را سرپرستى كرديد و اى آنان كه در هنگام نبود پدران اين ايتام كه ائمه اطهار باشند آنان را محافظت و مراقبت مى كرديد، اينان همان شاگردان شمايند، همان يتيمانى كه سرپرستى و نگهبانى شان نموديد و با علوم خود، آنان را شاداب و با طراوت كرديد، پس آنان به مقدار علمى كه به شاگردان خود داده ايد، از سوى خدا به آنان خلعت دهيد، پس آنان به شاگردان خويش به مقدار درسى كه به آنها در دنيا داده بودند خلعت مى دهند حتى برخى از اين شاگردان نيز به شاگردان خود خلعت مى دهند و از سوى خداى تبارك و تعالى امر مى شود كه به معلمان، دو برابر آن چه به شاگردان خود خلعت داده اند خلعت داده شود.

پس حضرت فاطمه عليها‌السلام فرمود: يك نخ از اين خلعت هاى آخرتى از آن چه كه خورشيد يك ميليون بر آن بتابد با ارزش تر است. (104)

### 9- التزام به تعهدهاى اخلاقى

بسيارى از انسان ها در موقع تبيين برخى از ارزش ها و طرفدارى از آن، خوب سخن مى گويند، اما نوبت به مرحله عمل مى رسد، معلوم مى شود كه همه اش حرف بوده و بس. اما اين اصل ارزشى يعنى تطابق گفتار و كردار در زندگى معلمان اخلاقى همچون فاطمه عليها‌السلام جايگاه بسيار مهم و ويژه اى دارد.

گويند: وقتى كه قرار شد پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم يك اسير زن را به فاطمه هبه كند تا در كارهاى خانه او را كمك نمايد، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم يكى از اسراى ساحل بحر را خانه دخترش فرستاد و سفارش فرمود: تا با او مدارا شود.

هنگامى كه فاطمه عليها‌السلام اين سفارش را از پدر شنيد، به پدر گفت: اى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم! كارهاى خانه يك روز با من باشد و يك روز با او و در مرحله عمل نيز چنين كرده و تا آخر بدان پاى بند بود.

سلمان گويد: روزى فاطمه عليها‌السلام نشسته بود: و در برابرش دستاس گذارده بود، و جو آرد مى كرد و دست هاى آن حضرت زخمى شده بود، از سوى ديگر حسين عليه‌السلام در گوشه خانه از گرسنگى به خود مى پيچيد، عرض كردم: اى دختر رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم! دستهايت زخم شده است. چرا بعضى كارها را به فضه واگذار نمى كنى؟!

فرمود: پدرم به من سفارش كرده كه كارهاى خانه يك روز با من باشد و يك روز به عهده او، و ديروز نوبت او بوده است. سلمان گويد: عرض كردم... اجازه دهيد يا جو را آرد كنم و يا حسين عليه‌السلام را آرام نمايم؟

فرمود: من به آرام كردن حسين عليه‌السلام شايسته ترم، تو جو را آرد كن. مقدارى از جو را آرد كردم تا اين كه صداى اقامه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به گوش رسيد، در نماز جماعت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شركت نمودم و پس از نماز، ماجرا را براى على نقل كردم.

حضرت گريان به خانه رفت اما مدتى نگذشت كه شاد و خندان به مسجد برگشت. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم جريان را از على عليه‌السلام پرسيد، در جواب فرمود: بر فاطمه عليها‌السلام وارد شدم ديدم به پشت خوابيده و حسين هم روى سينه اش به خواب رفته است و آسياب و هم بدون آن كه كسى آن را بگرداند مى چرخد.

رسول خدا فرمود: مگر نمى دانى در روى زمين فرشتگانى است كه در حال گردش اند و تا روز قيامت، محمد و آل محمد را خدمت مى كنند. (105)

روشن است كه فاطمه عليها‌السلام از اول مى توانست چنين قرارى را نگذارد و اگر گذاشت، گاهى بخاطر رسيدگى بيشتر به فرزندان و يا در حالات ويژه به تعهد خود عمل نكند و يا درخواست كمك بنمايد، چرا كه او نه سوگند ياد كرده بود و نه از لحاظ شرعى ملزم به رعايت چنين تعهدى بوده؛ زيرا اين مسئله فقط يك تعهد اخلاقى بود، اما مى بينيم كه حضرت هرگز اين اين عهد را نشكست و تا آخر به آن پاى بند بود.

### 10- خوشحالى از كم شدن بار مسئوليت

آورده اند روزى على و فاطمه عليها‌السلام به خدمت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آمده درخواست كرده تا برنامه زندگى و خدمات در خانه را براى هر يك معين بفرمايد.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فاطمه عليها‌السلام را به خدمت در درون خانه گماشت و آن چه مربوط به بيرون از خانه بود به على واگذار كرد. فاطمه كه از اين تقسيم صحيح و حساب شده بسيار خوشحال گشته بود، گفت: «فلا يعلم ما داخلنى من السسرور الا الله باكفائى رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم تحمل رقاب الرجال؛ فقط خدا مى داند، چقدر خرسندم از اين كه مى بينم رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مرا از كارهايى كه فقط از عهده مردان بر مى آيد معاف داشت.» (106)

ناگفته نماند اين تقسيم بدان معنا نبود كه ديگر على در منزل دست به هيچ كارى نزند و يا فاطمه عليها‌السلام در كارهايى كه مربوط به تاءمين معاش و زندگى است به على عليه‌السلام كمك نكند، بلكه بر اساس برخى از روايات، هم على عليه‌السلام در خانه به كمك زهرا عليها‌السلام مى شتافت و گاهى خانه را جارو مى زد و گاهى فاطمه براى تأمين معاش به كمك على عليه‌السلام مى شتافت و در مقابل ريسيدن پشم براى مردم، قدرى جو مى گرفت و از آن نانى تهيه مى كرد.

### 11- خدمت بى منت

در طول سالى كه فاطمه عليها‌السلام در خانه على عليه‌السلام بود با داشتن چهار فرزند خردسال (جز در سال هاى آخر كه خادمه اى براى آن حضرت معين شد) تمام كارهاى خانه را خودش انجام مى داد.

فاطمه عليها‌السلام علاوه بر بچه دارى خود از چاه آب مى كشيد و جو آسياب مى كرد، اما اظهار خستگى نكرده، و هرگز به خاطر چنين كارهايى بر شوهر منت نگذاشت و يا از كار كردن در خانه استنكاف نكرد و از زير بار مسئوليت شانه خالى ننمود.

فاطمه عليها‌السلام آن محبوبه خدا و پيامبرى است كه اميرمؤ منان عليه‌السلام درباره فضايل و سجاياى اخلاقى اش به مردى از بنى سعد فرمود: آيا مايلى مطلبى را از خودم و از فاطمه عليها‌السلام براى تو بگويم، او محبوبترين و عزيزترين خلق در نزد پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بود.

او آنقدر با مشك آب از چاه كشيد تا آن كه در سينه اش اثر گذاشت و آن قدر با دستاس آرد كرد، تا آن كه هر دو دستش سفت و سخت شد، و آن قدر خانه را نظافت كرد، تا آن كه پيراهنش غبار آلود شد، و آن قدر آتش در زير ديگ روشن كرد كه لباسش سياه رنگ گرديد و اين كارهاى دشوار به وى آسيب فراوان وارد مى آورد. روزى به فاطمه عليها‌السلام گفتم: چه خوب است نزد پدرت رفته و از آن حضرت بخواهى كه خدمتگزارى برايت معين نمايد تا اين خدمات را انجام دهد

فاطمه عليها‌السلام نزد رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رفت ولى گروهى در نزد آن حضرت نشسته بودند، لذا از گفتن حاجتش خوددارى كرد و برگشت. (107)

## فاطمه الگوى حيا و عفاف

تا كنون به نام و تاريخچه بسيارى از زنان در جهان اسلام و يا حتى جهان بشريت برخورد كرده ايم، اما موفقيت هر يك از آن ها در يك جهت و بسيار محدود بوده و در مقايسه با يكديگر، مشاهده مى كنيم هيچ كدام جامع تمام صفات و كمالات اخلاقى و علمى نبوده اند.

اما دخت نبى اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم حضرت فاطمه زهرا عليها‌السلام خود به تنهايى جامع تمام صفات انسانى و كمالات اخلاقى است، چرا كه به شهادت پدر بزرگوار و اولاد طاهرينش، آيينه تمام نماى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بوده و پاره تن او و حجت بر اوصيايش بوده است.

سيره و روش فاطمه عليها‌السلام بزرگترين درس براى همگان است كه تطبيق و پياده كردن آن، سعادت و كاميابى را در پى خواهد داشت.

فاطمه عليها‌السلام مجسمه زهد، پارسايى، اخلاق و بزرگوارى، اخلاص و ايثار، حجب و حيا عفت و پاكدامنى و صدها خصلت خوب انسانى بوده است كه در اين درنگ كوتاه به نشانه هايى از حيا و عفت اين بانوى كرامت و فضيلت مى پردازيم:

## فاطمه عليها‌السلام معدن حجب و حيا

زندگى افتخارآميز فاطمه عليها‌السلام پر از اين نشانه ها است و آن ها گواهند كه وى چقدر با حجب و حيا بوده و به اين امر اهميت مى داده است.

فاطمه عليها‌السلام نه فقط در مسائل دنيوى از حريم حيا پاسدارى مى كرد، بلكه حتى پس از مرگ خود حاضر نبود بدن پيچيده به كفنش در مقابل ديدگان نامحرم قرار گيرد و يا در آخرت همانند ديگر انسانها با بدن برهنه وارد صحنه قيامت و محشر كبرى شود و تا اين دو امر برايش تضمين نشد از اضطراب و دلهره بيرون نيامده و مرگ برايش گوارا نبود.

## گفتگوى فاطمه عليها‌السلام و درخواست از اسماء

در صدر اسلام چنين رسم بود، هنگامى كه مرد يا زنى از دنيا مى رفت، پس از غسل و كفن، او را روى تخته اى قرار داده و با كشيدن پارچه روى ميت او را تا محل دفن تشييع مى كردند.

اين منظره كه براى فاطمه عليها‌السلام بسيار زشت و زننده بود، به هيچ وجه حاضر نبود، كه پس از مرگش اين گونه حمل گردد، چرا كه هيكل زن اگر چه پوشيده بود، اما كاملا پيدا بود.

بدين جهت در اواخر عمرش با گفتگويى كه با اسماء داشت، اين مسئله را مطرح كرده و فرمود: اى اسماء؛ من زشت مى دارم آنچه را كه با جنازه زنان انجام مى دهند كه فقط پارچه اى به روى زن مى كشند؛ اسماء گفت: من در حبشه چيزى ديدم و مايلم شبيه آن را براى شما نشان دهم. آن گاه چند چوب تر و تازه درخت خرما را طلبيده و آنها را خم نموده و پارچه اى برويش كشيد. فاطمه عليها‌السلام از اين كار بسيار شاد شد و فرمود: چقدر خوب و زيبا است. (108) چرا كه زن از مرد شناخته نمى شود. (109)

اسماء گويد: فاطمه عليها‌السلام با ديدن اين نعش، خنده بر لبانش ظاهر شد چهره اش خندان نشد مگر همان وقت. (110)

و در نهايت با تحسين اين كار از اسماء خواستند كه شبيه آن را براى او درست كنند، سپس فرمود: مرا مستور و پنهان كن، خداوند تو را از آتش جهنم مستور كند. (111)

## نمونه اى ديگر از حياى فاطمه

فاطمه عليها‌السلام پرسشهاى زيادى از پدر داشتند و از جمله آن ها نحوه برانگيخته شدن انسانها در روز قيامت بود، چرا كه فاطمه عليها‌السلام از روز قيامت هول عظيمى در دل داشت.

گويد: روزى از پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پرسيدم: آيا اهل دنيا روز قيامت برهنه اند؟

فرمود: آرى اى دخترم.

گفتم: آيا من هم برهنه ام؟

فرمود: آرى شما هم ولى آن جا كسى به كسى توجه ندارد.

گفتم: وا سواءتاه، يومئذ من الله عزوجل؛ چقدر جاى شرمندگى است، آن روز در مقابل خداى متعال. هنوز از محضر پدر بيرون نرفته بودم، كه فرمود: اكنون، جبرئيل آمده به من مى گويد: اى محمد به فاطمه سلام برسان، و بگو به جهت حيا و شرمت از خدا پروردگار وعده فرمود: كه او را در روز قيامت به دو لباس از نور بپوشاند. (112)

## فاطمه عليها‌السلام مظهر عفاف و حجاب

مسئله دوم اين است كه فاطمه عليها‌السلام بهترين مظهر عفت و پوشش زنان مسلمان است؛ زيرا با توجه به اين كه فاطمه عليها‌السلام آن بانويى نبود كه كاملا با خارج از خانه قطع رابطه كرده باشد؛ چون تاريخ گواه است كه وى دعوت ديگر زنان را مى پذيرفته، هم چنين جهت تهيه وسائل روزمره به ويژه در روزهايى كه حضرت على عليه‌السلام حضور نداشتند بيرون مى رفته، مرتب به خانه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رفت و آمد مى كرده، در جنگ احد، به همراه ديگر زنان به مداواى زخمهاى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پرداخته، و در فتح مكه و حجة الوداع همراه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بوده و پس از شهادت حمزه پيوسته به احد مى رفته، و گاه برخى از ياران پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را به همراه آن حضرت به حضور مى پذيرفته، اما با اين حال باز هم بر مسئله عفاف و حجاب زن سخت تكيه مى كرده است.

فاطمه عليها‌السلام در پى آن بود كه زن به كرامت انسانى اش پى ببرد، و خود را فداى اميال و هوسهاى ديگران نكند، فاطمه مى خواست كه دامان زن مسلمان و هر آزادانديش را از هر گونه فساد اخلاق و روابط نامشروع و ضد ارزشهاى دينى پاك نگه دارد.

از حضرت على عليه‌السلام روايت شده كه فرمود: ما روزى خدمت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نشسته بوديم، فرمود به من خبر دهيد چه چيز براى زنان بهتر است؟

هيچكدام نتوانست جواب حضرت را بگويند و برخواسته پراكنده شدند.

من به نزد فاطمه عليها‌السلام آمدم و سؤال را براى او نقل كردم و در ضمن گفتم كه هيچيك از ما جواب رسول خدا را نمى دانستيم، حضرت زهرا عليها‌السلام فرمود من جواب سؤ ال را مى دانم سپس فرمود: بهترين چيز براى زن اين است كه هيچ مردى او را نبيند و او هم هيچ مردى را نبيند.

من به نزد رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم برگشتم و گفتم يا رسول الله بهترين چيز براى زن اين است كه هيچ مردى او را نبيند و او هم هيچ مردى را نبيند.

حضرت با تعجب فرمود: شما كه قبلا اين جا حاضر بوديد و چيزى نگفتيد، پس اين جواب را از كجا آوردى؟!

گفتم از فاطمه.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ضمن تعجب از دخترش فاطمه، فرمود: براستى كه فاطمه پاره تن من است. (113)

نا گفته نماند كه اين حديث را هر يك به گونه اى معنى كرده اند كه برخى از آن ها چندان صحيح بنظر نمى رسد، مثلا برخى معتقدند كه مراد فاطمه عليها‌السلام اين است كه زن نگاه شهوت آلود به مرد نكند. و همچنين به زن چنين نگاهى نكند.

در پاسخ بايد گفت: اين گونه نگاه كردن براى زن و مرد حرام است نه اين كه بهتر آن است كه چنين نگاهى نكند.

و با اين بيان حديث را چه جور معنى كنيم، آيا مقصود فاطمه اين است كه زن هرگز از خانه بيرون نرود، كه اين معنى هم صحيح نيست، زيرا نه تنها اين امر امكان ندارد و عملى نيست، بلكه با خطى مشى و سيره خود فاطمه مخالف است. زيرا عرض شد خود فاطمه عليها‌السلام رفت و آمد داشته.

پس منظور حضرت از اين جمله چيست؟

بنظر مى رسد كه حضرت زهرا عليها‌السلام تكيه اش بر اين بوده كه زن تا مى تواند از حضور غير ضرورى خود بكاهد و در صورت حضور، از اختلاطهاى نامشروع و گفت و شنودهاى غير اخلاقى پرهيز كند.

## درسى ديگر از فاطمه عليها‌السلام

آورده اند كه روزى فردى نابينا از فاطمه اجازه ورود خواست، حضرت زهرا عليها‌السلام خود را از او پنهان كرد، پيامبر كه در آن جا حاضر بودند پرسيدند: دخترم چرا خود را از او پنهان كردى در حالى كه او تو را نمى بيند؟

عرض كرد: درست است كه او مرا نمى بيند اما من كه او را مى بينم، علاوه بر اين كه اين مرد نابينا بو را استشمام مى كند. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود من گواهى مى دهم كه تو پاره تن من هستى. (114)

## سيماى فاطمه در روز قيامت

چهره مقدس و ملكوتى فاطمه زهرا عليها‌السلام در تاريخ اسلام آن قدر تابناك و روشن است كه چندان به تحقيق و بررسى نياز ندارد؛ اما با توجه به ايام شهادت (115) آن بزرگوار شايسته است اندكى درباره فضايل حضرتش گفتگو كنيم. بر اين اساس به سراغ روايات نورانى معصومان مى رويم تا با مقام و جايگاه آن حضرت در قيامت آشنا شويم.

## كيفيت برانگيخته شدن

برانگيخته شدن و رستاخيز از لحظات بسيار سخت و وحشتناك آينده بشر است، زمانى كه معصومان همواره بدان مى انديشيده و گاه از خوف آن بيهوش مى شدند.

فاطمه عليها‌السلام نيز چنين بود و بيشتر بدين زمان مى انديشيد، فكر زنده شدن، عريان بودن انسان ها در قيامت، عرضه شدن به محضر عدل الهى و... او را در اندوه فرو مى برد.

امير مؤمنان على عليه‌السلام مى فرمايد: روزى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بر فاطمه وارد شد و او را اندوهناك يافت.

فرمود: دخترم! چرا اندوهگينى؟

فاطمه عليها‌السلام پاسخ داد: پدر جان ياد قيامت و برهنه محشور شدن مردم در آن روز رنجم مى دهد.

پيامبر فرمود: آرى دخترم! آن روز، روز بزرگى است، اما جبرئيل از سوى خداوند برايم خبر آورد من اولين كسى هستم كه بر انگيخته مى شوم، سپس ابراهيم و آنگاه همسرت على بن أبى طالب عليه‌السلام پس از آن خداوند جبرئيل را همراه هفتاد هزار فرشته به سوى تو مى فرستد. وى هفت گنبد از نور بر فراز آرامگاهت بر قرار مى سازد. آنگاه اسرافيل لباس هاى بهشتى برايت مى آورد و تو آن ها را مى پوشى.

فرشته ديگرى به نام زوقائيل مركبى از نور برايت مى آورد كه مهارش از مرواريد درخشان و جهازش از طلا. تو بر آن مركب سوار مى شوى و زوقائيل آن را هدايت مى كند.

در اين حال هفتاد هزار فرشته با پرچمهاى تسبيح پيشاپيش تو راه مى سپارند. اندكى كه رفتى، هفتاد هزار حور العين در حالى كه شادمانند و ديدارت را به يكديگر بشارت مى دهند، به استقبالت مى شتابند، به دست هر يك از حوريان منقلى از نور است كه بوى عود از آن بر مى خيزد... آن ها در طرف راستت قرار گرفته همراهت حركت مى كنند هنگامى كه به همان اندازه از آرامگاهت دور شدى، مريم دختر عمران همراه هفتاد هزار حور العين به استقبالت مى آيد و بر تو سلام مى گويد، آن ها سمت چپ قرار مى گيرند و همراهت حركت مى كنند.

آن گاه مادرت خديجه، اولين زنى كه به خدا و رسول او ايمان آورد، همراه هفتاد هزار فرشته كه پرچمهاى تكبير در دست دارند، به استقبالت مى آيند، وقتى به جمع انسانها نزديك شدى، حوا با هفتاد هزار حور العين به همراه آسيه دختر مزاحم نزدت مى آيد، و با تو رهسپار مى شود.

## حضور فاطمه عليها‌السلام در ميان مردم

فاطمه جان، هنگامى كه به وسط جمعيت حاضر در قيامت مى رسى، كسى از زير عرش پروردگار به گونه اى كه تمام مردم صدايش را بشنوند، فرياد مى زند: چشمها را فرو پوشانيد و نظرها را پايين تا افكنيد تا صديقه فاطمه، دخت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و همراهانش عبور كنند.

پس در آن هنگام هيچ كس جز ابراهيم خليل الرحمن و على بن ابى طالب عليه‌السلام و... به تو نگاه نمى كنند. (116)

جابر بن عبدالله انصارى نيز در حديثى از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اين حضور را چنين توصيف مى كند:

روز قيامت دخترم فاطمه عليها‌السلام بر مركبى از مركبهاى بهشت وارد عرصه محشر مى شود، مهار آن مركب از مرواريد درخشان چهار پايش از زمرد سبز، دنباله اش از مشك بهشتى و چشمانش از ياقوت سرخ است و بر آن گنبدى از نور قرار دارد كه بيرون آن از درونش و درون آن از بيرونش نمايان است، فضاى داخل آن گنبد، انوار عفو الهى و خارج آن پرتو رحمت خدايى است، بر فرازش تاجى از نور ديده مى شود، كه هفتاد پايه از در و ياقوت دارد كه همانند ستارگان درخشان، نور مى افشاند.

در هر يك از دو سمت راست و چپ آن مركب هفتاد هزار فرشته به چشم مى خورد.

جبرئيل مهار آن را در دست دارد و با صداى بلند ندا مى كند: نگاه خود فراسوى خويش گيرد و نظرها را پايين افكنيد، اين فاطمه عليها‌السلام دختر محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است كه عبور مى كند.

در اين هنگام، حتى پيامبران و انبيا و صديقين و شهدا همگى از ادب ديده فرو مى گيرند تا فاطمه عليها‌السلام عبور مى كند، و در مقابل عرش پروردگار قرار مى گيرد. (117)

## منبرى از نور براى فاطمه عليها‌السلام

در ادامه گفتگوى با دختر گرامى اش درباره چگونگى حضور وى در عرصه قيامت، چنين مى خوانيم:

سپس منبرى از نور برايت بر قرار مى سازند، كه هفت پله دارد و بين هر پله اى تا پله ديگر صفتهايى از فرشتگان قرار گرفته اند، كه در دستشان پرچمهاى نور است. همچنين در طرف چپ و راست منبر، حور العين صف مى كشند، آن گاه بر بالاى منبر قرار مى گيرى، جبرئيل مى آيد و مى گويد: اى فاطمه! آن چه دوست دارى از خدا بخواه.... (118)

## شكايت در دادگاه عدل الهى

اولين درخواست فاطمه عليها‌السلام در روز قيامت، پس از عبور از برابر خلق شكايت از ستمگران است. جابر بن عبدالله انصارى از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم چنين نقل مى كند:

هنگامى كه فاطمه عليها‌السلام در مقابل عرش پروردگار قرار مى گيرد خود را از مركب به زير انداخته اظهار مى دارد: الهى و سيدى، ميان من و كسى كه مرا آزرده و بر من ستم روا داشته داورى كن، خدايا بين من و قاتل فرزندم حكم كن. (119)

بر اساس روايتى ديگر پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: دخترم فاطمه در حالى كه پيراهن هاى خونين در دست دارد وارد، محشر مى شود پايه اى از پايه هاى عرش را در دست مى گيرد و مى گويد: «يا عدل يا جبار أحكم بينى و بين قاتل ولدى؛ اى خداى عادل و غالب، بين من و قاتل فرزندم داورى كن. قال فيحكم لابنتى و رب الكعبه؛ به خداى كعبه سوگند به شكايت دخترم رسيدگى مى شود و حكم الهى صادر مى گردد.» (120)

## ديدار حسن و حسين

دومين خواسته فاطمه عليها‌السلام در روز قيامت از خداوند چنين است: خدايا حسن و حسين را به من بنمايان. در اين لحظه امام حسن و امام حسين به سوى فاطمه عليها‌السلام مى روند در حالى كه از رگهاى بريده حسين عليه‌السلام خون فوران مى كند. (121)

پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى فرمايد: هنگامى كه گفته مى شود وارد بهشت شو، مى گويد: هرگز وارد نمى شوم تا بدانم پس از من با فرزندانم چه كرده اند!

به وى گفته مى شود: به وسط قيامت نگاه كن. پس بدان سمت مى نگرد و فرزندانش حسين عليه‌السلام را مى نگرد كه ايستاده و سر در بدن ندارد، دخت پيامبر ناله و فرياد سر مى دهد.

فرشتگان نيز (با ديدن اين منظره) ناله و فرياد بر مى آورند. (122)

امام صادق عليه‌السلام مى فرمايد: حسين بن على عليه‌السلام در حالى كه سر مقدسش را در دست دارد مى آيد، فاطمه عليها‌السلام با ديدن اين منظره ناله اى جانسوز سر مى دهد، در اين لحظه هيچ فرشته مقرب و پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مرسل و بنده مؤ منى نيست مگر آن كه به حال او مى گريد. (123)

در اين موقعيت خداوند به خشم آمده به نام هبهب كه هزار سال در آن دميده شده تا سياه گشته و هيچ آسودگى در آن راه نمى يابد و هيچ اندوهى از آن جا بيرون نمى رود، دستور مى دهد كشندگان حسين بن على عليه‌السلام را بر گير و جمع كن... آتش به فرمان پروردگار عمل كرده، همه آن ها را بر مى چيند. (124)

## شفاعت براى دوستان اهلبيت

سومين درخواست فاطمه عليها‌السلام در روز قيامت از پروردگار شفاعت از دوستان و پيروان اهل بيت است كه مورد قبول حق قرار مى گيرد و دوستان و پيروانش را مورد شفاعت قرار مى دهد.

امام باقر عليه‌السلام مى فرمايد: هنگامى كه فاطمه عليها‌السلام به در بهشت مى رسد، به پشت سرش مى نگرد، ندا مى رسد، اى دختر حبيب! اينك دستور داده ام به بهشت بروى، نگران چه هستى؟

فاطمه عليها‌السلام جواب مى دهد: اى پروردگار؛ دوست دارم در چنين روزى با پذيرش شفاعتم مقام و منزلتم معلوم شود. ندا مى رسد: اى دختر حبيبم برگرد و در اين مردم بنگر وهر كه در قلبش دوستى تو يا يكى از فرزندانت نهفته است داخل بهشت كن. (125)

امام باقر عليه‌السلام در روايتى ديگر مى فرمايد: در روز قيامت بر پيشانى هر فردى، مؤ من يا كافر نوشته شده است.

پس به يكى از محبان اهل بيت كه گناهانش زياد است دستور داده مى شود به جهنم برده شود، در آن هنگام فاطمه عليها‌السلام ميان دو چشمش را مى خواند كه نوشته شده است دوست دار اهل بيت، پس به خدا عرضه مى دارد: الهى و سيدى؛ تو مرا فاطمه عليها‌السلام ناميدى و دوستان و فرزندانم را به وسيله من از آتش دور ساختى و وعده تو حق است.

ندا مى رسد؛ فاطمه عليها‌السلام راست گفتى؛ من تو را فاطمه ناميدم، و به وسيله تو دوستان و پيروانت و دوستان فرزندانت و پيروانشان را از آتش دور گردانيدم.

وعده من حق است و هرگز تخلف نمى كنم. اين كه مى بينى بنده ام را به دوزخ مى برند، بدين جهت بود كه درباره اش شفاعت كنى و شفاعتت را بپذيدم تا فرشتگان، پيامبران، رسولان و همه مردم از منزلت و مقامت آگاهى يابند.

حال بنگر دست هر كه را كه بر پيشانى اش مؤ من نوشته شده بگير و به بهشت ببر(126)

## شفاعت دوستان فاطمه عليها‌السلام

از ديگران عظمت و مقام حضرت فاطمه در روز قيامت چنان است كه خداوند به خاطر فاطمه عليها‌السلام به دوستان آن حضرت نيز مقام شفاعت مى دهد.

امام باقر عليه‌السلام به جابر فرمود: جابر؛ به خدا سوگند، فاطمه عليها جا با شفاعت خود در آن روز شيعيان و دوستان را از ميان اهل محشر جدا مى سازد؛ چنان كه كبوتر دانه خوب را از بد جدا مى كند. هنگامى كه شيعيان فاطمه عليها‌السلام همراه وى به در بهشت مى رسند، خداوند در دلشان مى افكند كه به پشت سر بنگرند.

وقتى كه چنين كنند، ندا مى رسد: دوستان من اكنون كه شفاعت فاطمه عليها‌السلام را در حق شما پذيرفتم، نگران چه هستيد؟

آنان عرضه مى دارند: پروردگارا؛ ما نيز دوست داريم در چنين روزى مقام و منزلت ما براى ديگران آشكار شود.

ندا مى رسد: دوستانم برگرديد و هر كه را به خاطر دوستى فاطمه عليها‌السلام شما را دوست داشت و نيز هر كه به خاطر محبت فاطمه عليها‌السلام به شما غذا، لباس، يا آب داده و يا غيبتى را از شما دور گردانيده همراه خود وارد بهشت كنيد. (127)

## به سوى بهشت فاطمه عليها‌السلام

پس از شفاعت از دوستان و فرزندانش و رسيدگى به شكايتش در دادگاه عدل الهى به فرمان خدا، با جلال و شكوه خاصى وارد بهشت مى شود.

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى فرمايد: روز قيامت دخترم فاطمه عليها‌السلام در حالى كه لباس هاى اهدايى خداوند را كه با آب حيات آميخته شده پوشيده، محشور مى شود و همه مردم از مشاهده اين كرامت تعجب مى كنند.

آنگاه لباسى از لباس هاى بهشت بر وى پوشانده مى شود. بر هزار حله بهشتى براى او با خط سبز نوشته شده است: دختر پيامبر را به بهترين شكل ممكن و كامل ترين هيبت و تمام ترين كرامت و بيشترين بهره وارد بهشت سازيد.

پس فاطمه عليها‌السلام را به فرمان پروردگار در كمال عظمت و شكوه، در حالى كه پيرامونش هفتاد هزار كنيز قرار گرفته، به بهشت مى برند. (128)

## استقبال حوريان بهشتى

رسول خدا به فاطمه عليها‌السلام فرمود: هنگامى كه به در بهشت مى رسى، دوازده هزار حوريه، كه تا كنون به ملاقات كسى نرفته و نخواهند رفت در حالى كه مشعل هاى نورانى به دست دارند و بر شترانى از نور كه جهازهايشان از طلاى زرد و ياقوت سرخ و مهارهايشان از لؤ لؤ و مرواريد درخشان است سوارند، به استقبالت مى شتابند.

پس وقتى داخل بهشت شدى، بهشتيان به يكديگر ورودت را بشارت خواهند داد و براى شيعيانت سفره هايى از گوهر، (129) كه بر پايه هايى از نور بر قرار ساخته اند، آماده مى سازند و در حالى كه هنوز ساير مردم گرفتار حساب رسى اند، آنان از غذاهاى بهشتى مى خورند. (130)

## اولين سخن فاطمه عليها‌السلام

در بهشت سلمان فارسى از پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم چنين روايت كرده است: هنگامى كه فاطمه عليها‌السلام داخل بهشت مى شود و در آن چه خداوند برايش مهيا كرده مى بيند، اين آيه را تلاوت مى كند:

(بسم الله الرحمن الرحيم الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ \* الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِن فَضْلِهِ)؛ ستايش و سپاس ويژه خدايى است كه اندوهمان را زدود. بدرستيكه پروردگار ما آمرزنده و پاداش دهنده است، پروردگارى كه در سايه بخشش خود ما را به بهشت و اقامتگاه هميشگى مان فرود آورد. ما در آن جا با رنج و ملالى روبرو نمى شويم. (131)

## نورانى شدن بهشت از نور فاطمه

ابن شهراشوب مى نويسد: در بسيارى از كتابها، از جمله كشف ثعلبى و فضايل ابوالسعادات، در معناى اين آيه (فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا). (132)

و نمى بينند در بهشت نه آفتاب و نه سرمايى را. آورده اند كه ابن عباس گفت: چنانكه بهشتيان در بهشت هستند، ناگاه نورى مى بينند كه باغهاى بهشت را نورانى كرد. اهل بهشت اظهار مى دارند: خدايا تو در كتابى كه بر پيامبرت فرستادى، فرمودى: (لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا)، بهشتيان در بهشت خورشيدى نخواهند ديد.

ندا مى رسد: اين نور آفتاب و ماه نيست، بلكه على و فاطمه عليها‌السلام از چيزى تعجب كرده خنديدند و از نور آن دو، بهشت روشن گرديد. (133)

## زيارت انبيا از فاطمه عليها‌السلام

در بهشت آنگاه كه همه انبيا و اولياى خدا وارد بهشت شدند، آهنگ ديدار دختر پيامبر مى كنند.

رسول خدا به فاطمه عليها‌السلام فرمود: هرگاه اولياى خدا در بهشت مستقر گرديدند، از آدم گرفته تا ساير انبيا همه به ديدارت مى شتابند. (134)

## عنايات خداوند به فاطمه عليها‌السلام

در بهشت پروردگار منان به فاطمه زهرا عليها‌السلام در بهشت عناياتى ويژه خواهد داشت.

بخشى از آن عنايات چنين است:

### 1- خانه هاى بهشتى

پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: هنگامى كه مرا به معراج بردند و داخل بهشت شدم، به قصر فاطمه عليها‌السلام رسيدم، درون آن هفتاد قصر بود كه تمام در و ديوار و اتاقهايش از دانه هاى مرواريد سرخ ساخته شده، همه آنها به يك شكل زينت داده شده بود. (135)

### 2- همنشينى با پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

پيامبر به على فرمود: يا على تو و دخترم فاطمه عليها‌السلام در بهشت در قصر من همنشين من هستيد. سپس اين آيه را تلاوت فرمود: برادران بهشتى روبروى هم مى نشينند. (136)

### 3- درجه وسيله

رسول خدا فرمود: «ان فى الجنة درجة تدعى الوسيلة فاذا ساءلتم الله فاساءلوا لى الوسيلة.»

قالوا يا رسول الله من يسكن معك فيها؟

قال: «على عليه‌السلام و فاطمة عليها‌السلام و الحسن عليه‌السلام و الحسين عليه‌السلام.» (137)

در بهشت درجه اى به نام وسيله است. هر گاه خواستيد هنگام دعا، چيزى برايم بخواهيد، مقام وسيله را از خداوند خواستار شويد.

گفتند: يا رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم چه كسانى در اين درجه (مخصوص ) با شما همنشين خواهند بود؟

فرمود: على عليه‌السلام ، فاطمه عليها‌السلام، حسن عليه‌السلام و حسين عليه‌السلام.

علامه امينى در منقبت 26 مى نويسد: از مناقب حضرت زهرا عليها‌السلام همراه بودن او با پدر و همسر و فرزندانش در درجه وسيله است. آن جا پايتخت عظمت حضرت حق، تبارك و تعالى است و جز پنج تن هيچ يك از انبيا و اوليا و مرسلين و صالحان و فرشتگان مقرب كسى بدان راه نمى يابد. (138)

### 4- سكونت در حظيرة القدس

سيوطى در مسند مى نويسد: «ان فاطمه عليها‌السلام و عليا عليه‌السلام و الحسن و الحسين فى حظيرة القدس فى قبة بيضاء سقفها عرش الرحمن؛ فاطمه عليها‌السلام و على عليه‌السلام و حسن و حسين در جايگاهى بهشتى به نام حظيرة القدس در زير گنبدى سفيد به سر مى برند، كه سقف آن عرش پروردگار است.» (139)

همچنين پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: در قيامت جايگاه من و على عليه‌السلام و فاطمه عليها‌السلام و حسن و حسين سرايى زير عرش پروردگار است. (140)

نويسنده خصايص فاطمه عليها‌السلام ضمن مفصل درباره حظيرة القدس مى نويسد:

در بهشت والاترين جايگاه ها حظيرة القدس است. (141)

### 5- بخشيدن چشمه تسنيم به فاطمه عليها‌السلام

طبرى از همام بن ابى على چنين نقل مى كند: به كعب الحبر گفتم: نظرت درباره شيعيان على بن ابى طالب چيست؟

گفت: اى همام من اوصافشان را در كتاب خدا مى يابم، اينان پيروان خدا و پيامبرش و ياران دين او و پيروان وليش شمرده مى شوند. اينان بندگان ويژه خدا و برگزيدگان اويند. خدا آنها را براى دينش برگزيد و براى بهشت خويش آفريد.

جايگاه شان در فردوس اعلاى بهشت در خيمه اى كه از اتاقهايى از مرواريد درخشان دارد زندگى مى كنند، آنان از مقربين ابرارند و سرانجام از جام رحيق مختوم مى نوشند.

رحيق مختوم چشمه اى است كه به آن تنسيم گفته مى شود و هيچ كس جز آنها از آن چشمه استفاده نخواهند كرد.

تنسيم چشمه اى است كه خداوند آن را به فاطمه عليها‌السلام دختر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و همسر على بن ابى طالب عليه‌السلام بخشيد و از پاى ستون خيمه فاطمه جارى مى شود. آب آن چشمه چنان گوارا است كه به سردى كافور و طعم زنجفيل و عطر مشك شباهت دارد. (142)

## فاطمه و نقل حديث از پيامبر

موقعيت ممتاز حضرت زهرا عليها‌السلام اين فرصت را به حضرتش داد تا معارف اسلامى را بدون واسطه از پدر بزرگوارش فراگيرد، آن معارفى كه جز او و فرزندانش كسى ديگر به كنه و عمق آن نرسيد. از حضرت فاطمه زهرا عليها‌السلام به روايت از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم احاديثى شامل مطالب اخلاقى، اجتماعى، اعتقادى، تفسيرى، از قبيل احترام به همسر، رعايت حقوق همسايگان و مطالبى ديگر پيرامون فضائل على عليه‌السلام و شيعيان و پيروان آن حضرت، برخى از پيشگويى ها، برخى از دعاها، موقع استجابت دعا و... رسيده است.

آرى واقعا جاى تأسف است كه امت از اين گوهر ناشناخته پس از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هيچ استفاده نكرده، به جاى آن كه از طريق اين بانوى با عظمت به مسائل مهم جامعه زنان دست يافته و درى هاى زيبا و شيرينى را نسبت به راه و روش زندگى از دو لب مباركش بشنوند، به غير از خون دل دادن به حضرتش كار ديگرى نكردند.

## فاطمه عليها‌السلام مخزن اسرار پيامبر

حارثة بن قدامه از سلمان از عمار از حضرت فاطمه عليها‌السلام مطلبى را نقل كرده كه نشان مى دهد كه سينه زهرا عليها‌السلام در بردارنده چه علوم و اسرارى از پدرش رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بوده كه امير مؤ منان عليه‌السلام را به حيرت در آورده بود.

روايت شده است روزى عمار به سلمان فارسى گفت: آيا مى خواهى چيز عجيبى را از فاطمه عليها‌السلام برايت نقل كنم؟

سلمان گفت: گفتم آرى، نقل كن. اى عمار! او گفت: روزى على عليه‌السلام را ديدم كه بر فاطمه عليها‌السلام وارد شد. تا چشم فاطمه عليها‌السلام به على عليه‌السلام افتاد، فرياد زد: على جان! نزديك شو تا درباره آنچه كه گذشته و آنچه خواهد شد و آنچه كه اتفاق نمى افتد تا روز قيامت برايت بگويم.

عمار گفت: ديدم كه امير مؤ منان آرام آرام به عقب برگشت و من هم با برگشتن على عليه‌السلام به عقب برگشتم. آن حضرت آمد تا بر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وارد شد.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: يا اباالحسن! پيش بيا. همين كه در محضر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نشست، فرمود: تو مرا خبر مى دهى يا من تو را خبر دهم؟

على عليه‌السلام فرمود: شنيدن حديث از شما بهتر است اى رسول خدا. حضرت فرمود: بر فاطمه عليها‌السلام داخل شدى و به تو چنين و چنان گفت و همان دم برگشتى. على عليه‌السلام فرمود: آيا نور فاطمه عليها‌السلام از نور ما است؟

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: آيا نمى دانى؟ پس على عليه‌السلام به سجده افتاده خدا را شكر كرد. عمار گفت: پس امير مؤ منان عليه‌السلام از محضر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم خارج شده و بر فاطمه عليها‌السلام وارد شد و من همراهش وارد شدم. فاطمه عليها‌السلام فرمود: گويا خدمت پدرم رفتى و آنچه را كه به تو گفته بودم، به عرضش رساندى.

فرمود: آرى، فاطمه جان. فاطمه عليها‌السلام فرمود: بدان اى اباالحسن! خداوند نور مرا خلق كرد در حالى كه او را تسبيح مى گفت و اين نور را به درختى از درختان بهشت سپرد و اين درخت بر اثر نور من نورافشانى مى كرد تا اين كه پدرم در وقت معراج، وارد بهشت شد، خداوند همان وقت بر دل پدرم انداخت تا ميوه اى از همان درخت بچيند و تناول كند، سپس اين نور را به مادرم سپرد كه مرا به دنيا آورد و من از همان نور مى باشم.... (143)

## اهتمام فاطمه عليها‌السلام نسبت به احاديث پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

از برخورد حضرت فاطمه عليها‌السلام نسبت به حفظ و نگهدارى احاديث پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم چنين بر مى آيد كه وى به احاديث و آثار پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بيش از هر چيز اهميت مى داد تا جائى كه براى لحظاتى يكى از همان احاديث را در كنار خود نديد، سخت برآشفته و از خادمه خود خواست تا هر چه زودتر آن را پيدا نموده و حاضر سازد.

شقيق بن سلمه از ابن مسعود نقل كرده است: مردى به حضور فاطمه عليها‌السلام رسيد. گفت: اى دختر رسول خدا! آيا از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم چيزى نزد شما مانده است كه به من مرحمت كنيد، حضرت به خدمتكار خود فرمود: آن جريده را بياور. خدمتكار به جست و جوى پرداخت ولى آن را پيدا نكرد.

حضرت فاطمه عليها‌السلام فرمود: واى بر تو، آن جريده نزد من با حسن و حسين برابرى مى كند. خدمتكار پس از جست و جوى بسيار آن را در ظرف خاكروبه انداخته است. و در اين جريده چنين نوشته بود:

حضرت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: «ليس من المؤ منين من لم يأمن جاره بوائقه و من كان يؤ من بالله و اليوم الاخر فلا يؤ ذى جاره و من كان يؤ من بالله واليوم الاخر فليقل خيرا او يسكت. ان الله تعالى يحب الخير الحليم المتعفف و يبغض الفاحش العنيد البزاء السائل الملحف. ان الحياء من الايمان والايمان فى الجنة؛ از مؤ منين نيست كسى كه همسايه از آزار وى در امان نباشد، هر كس به خدا و روز قيامت ايمان دارد بايد سخن خوب بگويد وگرنه ساكت باشد. خداى متعال اهل خير بردبار عفيف را دوست مى دارد و شخص بد زبان و سست و لجوج را دشمن مى دارد. حيا از ايمان است و صاحب ايمان در بهشت است و فحش از زشت گفتار و زشت گفتار هم در آتش است.» (144)

## چرا از فاطمه احاديث كمى بر جاى مانده؟

اين امر ممكن است چند جهت داشته باشد. يكى اين كه ايشان نمى توانستند همانند ساير معصومين عليهم‌السلام آزادانه به نقل حديث بپردازند. بدين جهت احاديث نقل شده از ايشان كم مى باشد ولى اين احتمال به دو جهت صحيح نيست. زيرا اولا راويان مرد از حضرتش روايت كرده اند و ثانيا مگر روايت فقط به مردان منحصر بوده و زنان حق روايت نداشته اند.

علت ديگر: همان ظلم آشكارى است كه پس از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به اهل بيت آن حضرت شد، بزرگترين مانع از نشر و گسترش احاديث اهل بيت عليهم‌السلام على الخصوص فاطمه زهرا عليها‌السلام بود تا آنجا كه آن هايى هم كه از او روايتى شنيده بودند، به خاطر ترس و وحشتى كه حاكم بود، از نقل آن ها خوددارى كرده، در سينه هاى خود پنهان كردند.

ابوهريره در اين رابطه مى گويد: تا زمانى كه عمر زنده بود، ما جراءت نداشتيم يك حديث از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كنيم. (145)

و ممكن است چون بسيارى از اين احاديث در فضل اهل بيت عليهم‌السلام خاصه على بن ابى طالب عليهما‌السلام بوده، آن ها را شنيده اند اما از روى دشمنى و كينه اى كه با اهل بيت و على عليهم‌السلام داشتند، از بيان آن احاديث خوددارى كردند.

## راويان حديث از حضرت فاطمه عليها‌السلام

عده نسبتا زيادى از حضرت زهرا عليها‌السلام حديث نقل كرده اند كه علاوه بر اميرمؤ منان، امام حسن، امام حسين، حضرت زينب و ام كلثوم افراد زير به نقل حديث از حضرتش پرداخته اند:

1- سلمان فارسى 2- ابوذر غفارى 3- جابر بن عبدالله انصارى 4- عبدالله بن مسعود 5- يحيى بن جعده 6- حكم بن ابى نعيم 7- عمرو بن الشريد 8- حذيفة بن اليمان 9- ربعى بن حراش 10- انس بن مالك 11- ابوسعيد خدرى 12- ابن ابى مليكه 13- ابو ايوب انصارى 14- ابو هريره 15- بشير بن زيد 16- سهل بن سعد انصارى 17- شبيب بن ابى رافع 18- عباس بن عبدالمطلب 19- عبدالله بن عباس 20- عوانة بن الحكم 21- قاسم بن أبى سعيد خدرى 22- هشام بن محمد 23- زينب دختر ابو رافع 24- عايشه 25- ام سلمه 26- اسماء بنت عميس 27- سلمى رافع و غير از اين ها كه مى توان به روايات اين عده در دلائل الامامه، بشارة المصطفى، امالى شيخ طوسى، كفايه الاثر، مسند فاطمه عليها‌السلام و ده ها كتاب ديگر دست يافت.

## گلايه اى از مسند نويسان و سخنى با احمد

با توجه به شمار قابل توجه راويان حديث از حضرت زهرا عليها‌السلام اين گلايه را از همه مسند نويسان به ويژه احمد بن حنبل داريم كه چرا نسبت به دختر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آن همه بى توجهى كرده اند.

اما سخنى كه با احمد داريم اين است كه اگر ما به جلد ششم مسند نگاهى بيفكنيم، خواهيم ديد كه وى از عايشه در حدود دويست و پنجاه و سه صفحه حديث نقل كرده ولى از حضرت فاطمه عليها‌السلام حدود يك صفحه و نيم كه جمعا ده حديث مى شود نقل كرده است كه حديث اول و دوم و هشتم به يك مضمون اشاره شده، منتهى با اين تفاوت كه يكى را به صورت مجمل و ديگرى با تفصيل بيشترى آورده است.

حال اين سؤ ال ما اين است آيا عايشه تا موقع رحلت آن حضرت نزد رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بيشتر بوده يا حضرت فاطمه عليها‌السلام. مگر به قول مورخين عامه، حضرت زهرا پنج سال پيش از هجرت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به دنيا نيامده است؟ و آيا مگر همسرى عايشه با رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در مدينه صورت نگرفته است؟حداقل هجده سال (146) حضرت فاطمه عليها‌السلام در كنار پدر بوده است.

سؤال ديگر ما اين است كه آيا در اين هجده سال، سالى يك حديث هم حضرت فاطمه عليها‌السلام از پدر روايت نكرده كه حداقل هجده روايت از دوران مكه و مدينه براى فاطمه عليها‌السلام از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل شود؟ ما اگر حضور ده ساله پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را در مدينه حساب كنيم، حضور و درك محضر پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم توسط فاطمه عليها‌السلام بيشتر مى باشد يا عايشه؟ با توجه به اين كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با حضرت فاطمه عليها‌السلام بيشتر همدم و همراز بوده، حضرت فاطمه عليها‌السلام مى بايد بيشتر روايت داشته باشد يا عايشه؟

آيا ملاقات پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با حضرت فاطمه عليها‌السلام بيشتر بوده يا با عايشه كه از هر چند شب يك شب نزد او بوده است؟

از نويسنده مسند احمد بايد پرسيد: مگر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در اين مدت نه سال به خانه زهرا عليها‌السلام رفت و آمد نداشته؟ آيا به هنگام ملاقات كاملا سكوت مى كرده تا بگوئيم فقط نه يا ده روايت از پدرش نقل كرده است؟ آيا چنين چيزى باور كردنى است.

آيا به هنگام ميلاد امام حسن، امام حسين و حضرت زينب كبرى، آن حضرت جهت تبريك به خانه زهرا عليها‌السلام نرفته و چيزى بفرموده كه وى آن ها را ضبط كند. آيا به هنگام رحلت و روزهاى بيمارى، فاطمه عليها‌السلام به عيادت پدر نرفته 9 و هيچ حديث و روايتى از او نقل نكرده؟ آيا اين ظلم آشكار از يك عالم حديث شناس بخشودنى است؟

## مسند است يا كتاب فضايل؟

اما سخنى كه با سيوطى (متوفاى 911هجرى. ق ) داريم اين است كه وى مسندى براى حضرت فاطمه عليها‌السلام جمع كرده است كه خواننده در ابتدا فكر مى كند، وى دويست و هشتاد و چهار حديث از احاديثى را كه حضرت فاطمه عليها‌السلام نقل كرده، در اين كتاب آورده است. اما بعد روشن مى شود كه چنين خبرى نيست، زيرا از نام گذارى خود كتاب مشخص است كه مؤ لف بين رواياتى كه حضرت فاطمه عليها‌السلام نقل كرده و بين رواياتى كه در فضل و مقام حضرت عليها‌السلام فاطمه عليها‌السلام نقل شده، جمع كرده است و نام آن را مسند گذاشته است.

و از دويست و هشتاد و چهار شماره اى كه در مقابل احاديث زده شده، فقط سى و چهار حديث را حضرت فاطمه عليها‌السلام نقل كرده كه دو حديث از آن ها با ديگرى اشتراك در نقل دارد و با اين بيان به نظر مى رسد اگر نام كتاب احاديث فى فضل فاطمه عليها‌السلام مى گذاشت، بهتر بود.

زيرا چيزى كه در آن بسيار كم به چشم مى خورد، مسند فاطمه عليها‌السلام است. ثالثا از سى و چهار حديث ياد شده، دو روايت سه بار تكرار شده و هفت حديث دو بار تكرار گشته است كه با حذف احاديث مكرر فقط بيست و چهار حديث باقى مى ماند.

و بقيه احاديث نقل شده، جز يك حديث كه از تيغ محقق كتاب جان سالم به در برده، به نظر آقاى فواز احمد زمرلى محقق كتاب مسند فاطمة سيوطى، يا ضعيف هستند يا مجهول يا مرفوع يا مرسل و سرانجام براى هر كدام عيبى تراشيده كه در نتيجه به نظر ايشان از حضرت فاطمه عليها‌السلام هيچ حديث صحيحى از پدرش نرسيده است. آيا بى انصافى بيش از اين قابل تصور است.

## گسترش فرهنگ كوثر به وسيله معصومين عليهم‌السلام

اگر چه دشمنان اهل بيت: دست به تلاش وسيع و گسترده اى زدند تا جلوى گسترش فرهنگ كوثر را بگيرند و متأسفانه در برخى زمينه ها نيز موفق گرديدند و در برخى كتاب هاى حديثى اثر منفى خود را گذارد اما امامان معصوم: با جديت تمام تا حدودى توانستند مانع گسترش اين كار شوند.

از اين رو مشاهده مى كنيم كه مطالب فراوانى از زبان فاطمه عليها‌السلام به وسيله هر يك از آن ها به دست ما رسيده است و آن چه را كه دشمن در پى از بين بردن يا تضعيف آن ها بود، اهل بيت احيا كردند و مطالب گوناگونى از قبيل مناقب، فضائل، روش زندگى، سيره و سنت و رفتار حضرت فاطمه عليها‌السلام در زندگى نه ساله اش، برخورد و گفت و گوهاى وى با پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در بسيارى از مسائل اخلاقى، اجتماعى، معنوى و ده ها موضوع ديگر را به عنوان ميراث اصيل حضرت فاطمه عليها‌السلام براى آيندگان به يادگار گذاشتند كه در كتاب ها و منابع دست اول شيعه فراوان به چشم مى خورد، بدين جهت بايد احاديث حضرت فاطمه عليها‌السلام را از لابلاى گفته هاى امامان معصوم به دست آورده و از انديشه هاى والايش بهره برد.

## بررسى حوادث هجوم به خانه فاطمه

در اين كه پس از رحلت پيامبر بزرگوار اسلام خانه فاطمه مورد هجوم برخى از خدا بى خبران قرار گرفت جاى هيچ گونه شك و ترديدى نمى باشد چرا كه به شهادت مورخان شيعه و سنى اين كار صورت گرفته و در اين راستا به فاطمه زهرا عليها‌السلام نه تنها بى احترامى و اهانت شد بلكه به تنها يادگار پيامبر آسيب هاى فراوانى وارد گرديد.

اينك همراه ما باشيد تا به اين واقعيت پى ببريد:

## پيشگويى پيامبر

درباره فاطمه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اين مسئله را پيش از رحلت در چند نوبت پيشگويى كرده و تاءثر عميق خود را پيشاپيش اظهار داشته، چنان چه صدوق به سند خود از على بن ابى طالب عليه‌السلام نقل مى كند:

روزى من و فاطمه و حسن و حسين در محضر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بوديم كه يك مرتبه نگاهى به ما افكنده گريه اش گرفت. گفتم يا رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم چرا گريه مى كنى؟

فرمود: براى آنچه كه پس از من بر شما وارد مى شود، گريستم.

عرض كردم بر سر ما چه خواهد آمد؟

فرمود: گريه ام براى آن ضربتى است كه بر فرق تو خواهند زد و بر آن سيلى كه به صورت زهرا مى زنند... (147)

و در حديث ديگر نقل شده كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هنگام احتضار سخت به گريه افتاد كه محاسن شريفش تر شد. علت گريه را از حضرتش پرسيدند.

فرمود: گريه ام بر آنست كه مى بينم اشرار امتم پس از من با اهل بيت من چه بى حرمتى ها مى كنند. گويا مى بينم كه به دخترم فاطمه ظلم شده در حالى كه فرياد مى زند اى پدر، اى پدر كه هيچ يك از امتم به فرياد او نمى رسد... (148)

ممكن است برخى ناآگاهان چنين فكر كنند كه هرگز چنين بى حرمتى نبوده است، زيرا فاطمه عليها‌السلام آنقدر نزد صحابه عزيز بوده كه احدى به خود چنين جرئتى نمى داده تا به ساحت مقدسش اهانتى روا داشته باشد.

در پاسخ مى گوييم كه به چند دليل اهانت صورت گرفته است:

اولا: اگر اهانتى نكرده بودند پس چرا از على عليه‌السلام خواستند تا ترتيب ملاقات با حضرت زهرا را براى آن ها فراهم كرده تا از فاطمه عليها‌السلام معذرت خواهى كنند. (149)

و ثانيا: اگر آزار و اذيت نداده بودند پس چرا ابوبكر در آخر عمر بيمارى مرگ، پيوسته مى گفت: «و ليتنى لم افتش بيت فاطمه بنت رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و ادخله الرجال و لو كان اغلق على حرب» (150) و يا اين كه مى گفت: فليتنى تركت بيت على و ان كان أعلن الحرب و خلاصه اين دو نقل تاريخى اين است كه: اى كاش به سراغ خانه على عليه‌السلام و فاطمه عليها‌السلام نمى رفتم و به خانه اش داخل نشده و مردان را وارد نمى كردم گر چه درب آن خانه را براى جنگ بر وى من بسته بودند.

آيا اگر بى حرمتى نسبت به فاطمه عليها‌السلام انجام نداده بود اين گونه آشكارا و بى پرده اظهار پشيمانى مى كرد؟

## چرا به خانه فاطمه عليها‌السلام هجوم آوردند؟

اين بى حرمتى به خانه وحى مى تواند علل گوناگونى داشته باشد، اما مهمترين علت و انگيزه اى كه آن ها را وادار به چنين كارى كرد مسئله گرفتن بيعت از على عليه‌السلام بود، كه اگر اين كار را نمى كردند، بسا در آينده براى خودشان ايجاد مشكل مى كرد.

و اين مسئله به روشنى دلالت دارد، اگر نگوييم هدف آنان به انزوا كشاندن اهل بيت از صحنه سياست و خلافت اسلامى بود.

به اين كه نه تنها حق ادعاى خلافت و رهبرى مسلمين را ندارد بلكه به عنوان يك مسلمان بايد با خليفه مسلمين بيعت كند و شايد اين مسئله مهمتر از اصل بيعت كردن بود، زيرا در همان زمان بسيارى از مردم همانند سعد بن عبادة و ديگران بيعت نكردند، اما نه تنها به خانه شان هجوم نشد، بلكه مورد اعتراض هم قرار نگرفتند. اين جاست كه بايد عده اى اعرابى و خشونت طلب و بدور از عاطفه و اخلاق اسلامى همانند مغيرة بن شعبة را پيدا كرده و از آن ها در جهت شكستن حريم اهل بيت استفاده كرد.

## آغاز ماجرا

عمر بن ابى المقدام از پدرش از جدش نقل كرده كه گفت:

در سقيفه بنى ساعدة در طرف راست ابوبكر نشسته بودم و مردم با او بيعت مى كردند، در اين جا عمر بن الخطاب به او رو كرد و گفت: در صورتى كه على عليه‌السلام با تو بيعت نكند، هيچ كارى از پيش نبرده ايم، كسى را به سراغ على فرستاده و دستور ده تا بيايد و با تو بيعت كند.

ابوبكر به قنفذ دستور داد تا به خانه على عليه‌السلام رفته و او را براى بيعت فرا خواند.

قنفذ به در خانه على عليه‌السلام آمده گفت: أعجب خليفة رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم. على فرمود: لأسرع ما كذبتم على رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ما خلف رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم أحدا غيرى؟

به نداى خليفه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پاسخ گوى.

على عليه‌السلام فرمود: چه زود بر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دروغ گفتيد. پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هيچ خليفه و جانشينى غير از من قرار نداده است!

قنفذ برگشته و سخن على عليه‌السلام را به ابوبكر گزارش داد.

ابوبكر گفت، به نزد او رفته بگو: ابوبكر تو را خوانده و مى گويد: بيا و بيعت كن زيرا تو فردى از مسلمانان هستى.

على عليه‌السلام اين بار در پاسخ فرمود: پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به من دستور داده تا پس از او از منزل خارج نشوم مگر كتاب خداى را جمع بنمايم... (151)

علامه طبرسى مى نويسد: هنگامى كه على عليه‌السلام به قنفذ اجازه ورود به خانه را نداد، وى به مسجد برگشته، اظهار داشت: «لم يأذن لنا.»

عمر گفت: اگر به شما اجازه داد كه چه بهتر و اگر اجازه نداد، بدون اذن و اجازه على عليه‌السلام وارد خانه او شويد.

بار ديگر به سوى خانه فاطمه عليها‌السلام رفته و اجازه ورود خواستند، فاطمه عليها‌السلام فرياد زد: اجازه نمى دهم وارد شويد. در اين جا كسانى كه همراه قنفذ بودند برگشتند و او هم چنان پشت در خانه فاطمه عليها‌السلام ماند، آنان به نزد عمر آمده و گفتند: فاطمه عليها‌السلام اجازه نداد، در اين جا عمر به خشم آمده، گفت: ما لنا و للنساء؛ ما را با زنان چه كار است، سپس به گروهى كه در اطرافش بودند دستور داد تا مقدارى هيزم همراه خود برداشته و خود نيز مقدارى هيزم برداشته و در اطراف منزل فاطمه قرار گرفتند.

و در آن منزل على عليه‌السلام و فاطمه عليها‌السلام و فرزندانشان بودند.

اين جا بود كه عمر فرياد برآورد به گونه اى كه على بشنود و گفت: براى بيعت با خليفه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بيرون مى آيى يا خانه ات را بر تو بسوزانم... (152)

## و اين بار فاطمه سخن گفت

مورخين نوشته اند: وقتى كه فاطمه صداى عمر را شنيد خود به پشت درب آمده و فرمود: مردمى بدتر از شما سراغ ندارم، جنازه رسول خدا را در نزد ما رها كرده، خود رفتيد و امر خلافت را بين خود تمام كرديد، و هيچ حقى را براى ما در نظر نگرفتيد، گويا از سخن پيامبر در روز غدير خبرى نداريد.

سوگند به خدا در آن روز پيامبر ولايت را براى على بيان داشت تا اميد شما را قطع نموده و دستتان را از خلافت كوتاه كند... (153)

سپس با صداى بلند پدر را مخاطب قرار داده، فرمود: يا رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ما ذا لقينا بعدك من ابن الخطاب و ابن ابى قحافة؛ اى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم چه مصيبتهايى پس از تو از سوى فرزند خطاب و فرزند ابى قحافه ديديم. (154)

ناله جان سوز فاطمه عليها‌السلام و اظهار شكايت او از برخورد غير منطقى و نفرت آميز عده عرب جاهلى و از خدا بى خبر بسيارى از مسلمانان را به شدت متاءثر كرده و بنا بر نقل ابن قتيبة برگشتند، در حالى كه به شدت مى گريستند(155) و برخى ديگر از شدت ترس سكوت كرده زيرا با شكستن سكوت و دفاع از اهل بيت، زير دست و پاى جلادان از بين مى رفتند.

بدين جهت جز عده اى كه خود را آماده كرده بودند، بقيه به خاطر رعب و وحشت و يا به جهات ديگر على عليه‌السلام را تنها گذارده و فاصله گرفته بودند.

آرى هرگز اين ناله ها در دل هاى سخت تر از سنگ برخى، كوچكترين اثرى نداشته، و لحظه به لحظه آتش كينه هاى آنان شعله ور شده و براى دست يابى به على عليه‌السلام گام هاى بعدى را به اجرا گذاردند.

## تعداد مهاجمين

شايد اين سؤال در ذهن بسيارى باشد كه آيا در اين ماجراى تاءسف بار و غم انگيز فرد به خصوصى شركت كرده و يا عده اى در اين هجوم شركت داشته اند.

پاسخ مى دهيم قبلا گفته شد كه ابوبكر در پايان عمر از روى پشيمانى مى گفت: اى كاش به خانه فاطمه عليها‌السلام حمله نمى كردم و مردان را به داخل خانه فاطمه عليها‌السلام جهت بيعت گرفتن از على عليه‌السلام نمى فرستادم. و اين سخن گوياى اين مطلب است كه مهاجم يك نفر نبوده است.

در اين جا تاريخ نگاران برخى به نام چند نفر اشاره كردند و برخى ديگر به حمله دست جمعى اشاره نمودند، مثلا ابن واضح اخبارى مى نويسد: فأتوا فى جماعة حتى هجموا الدار؛ پس آنان به همراه جماعتى آمده و به خانه فاطمه عليها‌السلام هجوم آوردند. (156)

هم چنين ابن قتيبة مى نويسد: پس عمر از جاى برخاسته، به همراه گروهى به خانه فاطمه عليها‌السلام آمد. (157) فيض كاشانى هم آورده است كه: عمر، گروهى از طلقا و آزاد شدگان و منافقين را به همراه خود به منزل اميرمؤ منان آورد... (158)

و از گفته هاى گذشته چنين بر مى آيد كه: اين كار به تنهايى صورت نگرفته بلكه عمر به پشتيبانى عده كه همراه او بودند دست به چنين كارى زد.

شيخ مفيد رحمة الله نام اين عده را علاوه بر قنفذ چنين بر شمرده است:

1- ابوبكر 2- عمر 3- عثمان 4- خالد بن وليد 5- مغيرة بن شعبه 6- ابو عبيد جراح 7- سالم مولاى ابو حذيفة 8- عمر بن ابى المقدام. (159)

ابو الأسود نام اسيد بن خضير و سلمة بن سلامة بن وقش را در شمار مهاجمين به خانه فاطمه عليها‌السلام قرار داده است. (160)

و در نقل ديگرى برخى نام ثابت بن قيس و عبدالرحمن بن عوف و محمد بن مسلمة را به اين تعداد افزوده اند. (161)

## آيا درب خانه فاطمه عليها‌السلام را سوزاندند

برخى با انكار مسئله احراق درب خانه فاطمه عليها‌السلام سعى در محو حقايق تاريخى دارند، اما غافل از اين كه مسئله سوزاندن درب خانه علاوه بر منابع شيعه در كتابهاى اهل سنت نيز اشاره شده است.

ابن قتيبة مى نويسد: «فدعا بالحطب و قال: و الذى نفس عمر بيده اءتخرجن اءو لاءحرقنها على من فيها فقيل له يا ابا حفض ان فيها فاطمه عليها‌السلام فقال: و ان؛ پس عمر دستور داد تا هيزم بياورند و گفت: قسم به آن كسى كه جان عمر در دست اوست بيرون مى آييد يا خانه را با آن كه در او هست بسوزانم، به او گفتند: اى پدر حفص در اين خانه فاطمه عليها‌السلام است! گفت: گرچه او هم باشد.» (162)

ابن عبد ربه اندلسى با انصاف بيشترى كه در اين جهت به خرج داده، بردن آتش به در خانه فاطمه عليها‌السلام را مطرح كرده و مى نويسد: پس عمر با شعله اى از آتش به سوى خانه على عليه‌السلام رفته تا خانه را بر آن ها بسوزاند كه فاطمه عليها‌السلام با آن ها روبرو گشته و گفت: اى ابن خطاب آمده اى كه خانه ما را بسوزانى؟!

گفت: آرى، يا اين كه داخل شويد بر آن چه كه ديگران داخل شدند (بيعت كنيد). (163)

## سوزاندن درب خانه

در منابع شيعه و در منابع كهن شيعه به اين مسئله به روشنى اشاره شده كه به گفته چند نفر از آن ها بسنده مى كنيم:

1. على بن حسين المسعودى مى نويسد:... «فهجموا عليه داره و احرقوا بابه و استخرجوه منه كرها؛ پس آنان به خانه على حمله برده و درب خانه اش را به آتش كشيده و به زور وى را از خانه بيرون كشيدند.» (164)

2. سليم بن قيس از اميرمؤ منان ضمن بياناتى چنين گويد: «فأحرق الباب ثم دفعه عمر؛ پس عمر در را سوزاند و با لگد آن را باز كرد.» (165)

3. و ديلمى در ارشاد القلوب، در بخشى از گفتگويى كه على ابن ابى طالب با عمر چنين آورده است كه: گويا مى بينم دستور داده مى شود... آن آتشى را كه بر در خانه ام روشن كرده ايد تا من و فاطمه عليها‌السلام و حسن و حسين و دو دخترم زينب و ام كلثوم را بسوزانيد، بياورند و شما دو نفر را بوسيله همان آتش مى سوزاند... (166)

و امام صادق عليه‌السلام ضمن بياناتى به مفضل بن عمر مى فرمايد: و هيچ روزى همانند محنت و مصيبت ما در كربلا نمى باشد، اگر چه روز سقيفه و آتش روشن كردن بر درب خانه اميرمؤ منان عليه‌السلام و امام حسن و امام حسين و فاطمه عليها‌السلام و زينب و ام كلثوم و فضه و كشتن محسن بوسيله لگد مهم تر و سخت تر است. (167)

و در نقل ديگرى حضرت به مفضل بن عمر فرمود: هم چنين زدن سلمان فارسى و آتش روشن كردن بر درب خانه اميرمؤ منان عليه‌السلام و امام حسن و امام حسين، تا آنها را بوسيله آتش بسوزانند و زدن به بازوى فاطمه و تازيانه و لگد زدن به شكم او و اسقاط محسنش. (168)

## آيا فاطمه هم آسيب ديد؟

و از ديگر مسائل مهمى كه در ماجراى شكستن حريم اهل بيت مطرح است، اين كه بسيارى مى پرسند: آيا واقعا در ماجراى حمله به خانه فاطمه عليها‌السلام به دخت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آسيب رسيد؟

پاسخ مى دهيم بدون شك حضرت زهرا عليها‌السلام در اين ماجرا آسيب هاى فراوانى ديد و در اين راستا به چند جاى بدن مباركش آسيب وارد شد:

### الف) فشار بين در و ديوار

اولين آسيبى كه دختر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در اين ماجرا متحمل شد، اين بود كه فاطمه عليها‌السلام گمان نمى كرد كه آنان بدون اجازه به خانه اش وارد شوند، بدين جهت با قرار گرفتن در پشت درب بسته با آنان به گفتگو پرداخت.

فيض كاشانى مى نويسد: فاختبت فاطمه عليها‌السلام وراء الباب فدفعها عمر حتى ضغطها بين الباب و الحائط؛ پس فاطمه آمده و پشت درب خانه پنهان گشت، عمر درب خانه را به شدت باز نموده و فاطمه عليها‌السلام را بين درب و ديوار فشار داد. (169)

و مسعودى نيز جمله و ضغطوا سيدة النساء بالباب، (170) و هم چنين صدوق در ذيل حديث يا على عليه‌السلام لك كنز فى الجنة آورده است كه از برخى از مشايخ و بزرگان كه مى گفتند: اين گنج همان محسن فرزند اوست و اين همان سقطى است كه به هنگام فشار بين در و ديوار بر فاطمه، بوقوع پيوست. (171)

### ب) شكسته شدن پهلوى فاطمه عليها‌السلام

علامه طبرسى ضمن اشاره به اصل جريان به مسئله شكسته شدن پهلوى فاطمه عليها‌السلام اشاره مى كند و مى نويسد: «و حالت فاطمه عليها‌السلام بين زوجها و بينهم عند باب البيت... فأرسل أبوبكر الى قنفذ اضربها، فألجأها الى عضادة بيتها فدفعها فكسر ضلعا من جنبها؛ (وقتى كه خواستند على را بيرون ببرند) فاطمه عليها‌السلام كنار درب خانه مانع از بردن شوهر خود شد... ابوبكر كسى را نزد قنفذ فرستاده كه فاطمه عليها‌السلام را بزن تا دست از على بردارد اين جا بود كه قنفذ فاطمه عليها‌السلام را به دستگيره و تيزى درب خانه فشار داده و دنده اى از پهلويش را شكست.» (172)

### ج) سيلى خوردن فاطمه عليها‌السلام

مسئله سومى كه در منابع شيعه به آن اشاره شده جريان اسائه ادب به فاطمه عليها‌السلام و سيلى زدن به آن حضرت مى باشد، كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در يك پيشگويى از اين مسئله پرده برداشته و به على عليه‌السلام فرمود: گريه ام براى آن سيلى است كه به صورت فاطمه عليها‌السلام زده خواهد شد... (173)

### د) آسيب ديدن بازوى فاطمه عليها‌السلام

اين واقعيت را نمى توان ناديده گرفت و يا پنهان كرد كه بازوى شريف فاطمه عليها‌السلام مجروح گرديده به گونه اى كه تا واپسين لحظات زندگى وى را مى آزارد، حال چه كسى اين كار را انجام داد، به روايات نگاهى مى افكنيم:

امام صادق عليه‌السلام ضمن بيان شرح ماجراى آتش زدن درب خانه فاطمه عليها‌السلام به مفضل مى فرمايد:... و زدن به بازوى صديقه كبرى بوسيله تازيانه. (174)

سليم بن قيس در شرح اين ماجرا مى نويسد: وقتى كه فرياد فاطمه عليها‌السلام بلند شد كه مى گفت: يا ابتاه، يا رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم. عمر بن خطاب با نيامى كه شمشير در آن بود به پهلوى فاطمه زد.

فرياد فاطمه كه بلند شد، بار ديگر به بازوى فاطمه عليها‌السلام زد. (175) و در نقل مرحوم طبرسى گذشت، هنگامى كه مى خواستند على عليه‌السلام را به زور از خانه بيرون ببرند، فاطمه عليها‌السلام مانع شده و نمى گذاشت او را ببرند، قنفذ براى جدا كردن فاطمه از على عليه‌السلام دست به تازيانه برده و به شدت به بازوى فاطمه زهرا عليها‌السلام زد به گونه اى كه اثر آن تازيانه ( تا آخرين لحظه ) بر بازويش وجود داشت. (176)

### ه) سقط جنين

بيشتر مورخان شيعه و برخى از سنى ها بر اين عقيده هستند كه فاطمه زهرا عليها‌السلام پنج فرزند داشت: كه پنجمين آن ها پس از رحلت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بزرگوار اسلام در قضاياى حمله به خانه فاطمه عليها‌السلام سقط گرديد. حال براى رسيدگى به اين مسئله كه آيا فاطمه عليها‌السلام سقط كرده يا نه و آيا اين سقط بدون سبب بوده يا در اثر ضربت، بايد به كتابهاى شيعه و سنى نظرى افكند، تا به عمق اين فاجعه و چگونگى مسئله آگاه شويم.

علي رغم اين كه در بسيارى از كتابهاى اهل سنت اشاره به وجود چنين فرزندى نشده است، ابن الصباغ مالكى (177) و سبط بن الجوزى(178) و محب الدين طبرى (179) اشاره به پسر سومى به نام محسن دارند، اما مى گويند وى در دوران كودكى از دنيا رفته است!! و برخى ديگر، رحلت اين فرزند را در زمان حيات پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى دانند. (180)

در اينجا ابن الصباغ مالكى ضمن اشاره به چنين فرزندى از فاطمه سقط شده، اين مسئله را به شيعه نسبت داده و مى نويسد: در بين فرزندان على فرزندى به نام محسن است كه برادر حسن و حسين مى باشد، شيعيان آورده اند كه وى سقط شده است. (181)

آرى اگر چه ابن الصباغ اشاره گذارايى در اين جهت دارد، اما ديگر به اين نپرداخته كه اين سقط به چه صورت بوده است. آيا به حال طبيعى بوده و يا در اثر ضربه اى كه بر فاطمه وارد آمده سقط گرديده است.

ولى ابن شهراشوب از معارف ابن قتيبه نقل كرده كه: ان محسنا فسد من زخم قنفذ العدوى. (182)

گر چه اين مطلب فعلا در معارف قتيبى وجود ندارد اما از نقل ابن شهراشوب مى توان با جرئت گفت كه نسخه معارف در زمان هاى بعد دچار حذف شده است.

## بررسى جريان سقط

در منابع شيعه و اما جريان سقط جنين، تا آن جا كه در منابع شيعه ملاحظه شده اگر نگوئيم كه اتفاق در نقل دارند، در بيشتر آن ها آمده است. چنان چه در كتاب سلم بن قيس و اثبات الوصيه و امالى صدوق و احتجاج طبرسى و الصراط المستقيم و ده ها كتاب ديگر به نقل آن پرداخته شده است.

با اين تفاوت كه برخى به طور كلى مطرح كرده و برخى ديگر به تشريح ماجرا پرداخته اند.

اينك به چند نمونه اشاره مى نماييم

ابن شهراشوب به نقل ماجرا پرداخته و از امام صادق روايت كرده كه به مفضل فرمود: و كشته شدن محسن به وسيله لگد عظيم تر و تلخ ‌تر است. (183)

همچنين امام حسن مجتبى عليه‌السلام در گفتگويى كه با معاويه داشته، هنگامى كه به مغيرة بن شعبه رسيد به ذكر همين ماجراى تلخ پرداخته و مى فرمايد: اين تو بودى كه فاطمه دختر رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را كتك زدى تا خون آلودش كردى و در اثر همان ضربت سقط كرد. بدان كه تو اين كار را نكردى مگر براى اهانت به رسول خدا و مخالفت با امر او... (184)

علامه بياضى ضمن نقل اين ماجرا مى نويسد: و بين شيعه اشتهار يافته كه فاطمه را بين درب و ديوار فشار دادند تا محسن خود را سقط كرد در حالى كه همه كس مى دانست كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم درباره اش فرموده بود: فاطمة بضعة منى من آذاها فقد آذانى. (185)

آرى اين حادثه تلخ در بين شيعه از آنچنان اشتهارى برخوردار است كه جزو مسلمات شمرده شده است.

و آنچه بر اشتهار آن مى افزايد، اين كه عبدالكريم شهرستانى در كتاب خود همين مسئله را به عنوان طعن بر نظام نقل كرده و چنين مى گويد: وى معتقد بوده كه عمر در روز بيعت گرفتن (از على) ضربتى بر شكم فاطمه زد كه در اثر همان ضربت سقط جنين كرد و او در همان روز فرياد مى زد خانه فاطمه را با آن كه در او هست بسوزانيد و در خانه به جز على و فاطمه و حسن و حسين شخص ديگرى وجود نداشت. (186)

آرى شهرستانى مجبور است كه براى لوث كردن اين ماجراى مهم تاريخى چنين بگويد و نظام را متهم به شيعه بودن نمايد، والا او چه ارتباطى به شيعه دارد، زيرا كسى است كه فرقه نظاميه به وى نسبت داده مى شود. (187)

و خلاصه اين كه با استناد به منابع شيعه و سنى، به دون شك حمله به خانه فاطمه صورت گرفته و آسيب رساندن به يادگار پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم امرى قطعى بوده خواه اهل سنت به آن اشاره كرده و يا از ذكر آن خوددارى كرده باشند.

## چند پرسش و پاسخ

و در پايان اين بخش به چند پرسش و پاسخ مى پردازيم:

سؤال اول: آيا به موقع حمله شخص ديگرى در خانه بوده است؟

در پاسخ مى گوييم كه ممكن است برخى به طرفدارى از مهاجمين بگويند، علت هجوم به خانه فاطمه براى اين بوده تا بر آن عده از مهاجرين و انصارى كه به نشانه اعتراض به خلافت ابوبكر و حمايت از على عليه‌السلام در خانه وى تحصن كرده بودند، دست يابند.

آنان مى خواستند زبير و عباس را براى بيعت به مسجد ببرند، بدين جهت به خانه فاطمه حمله كردند.

مى گوييم اين سخن نادرست است، و هدف آنان جز اهل بيت فرد ديگرى نبوده است. زيرا در آن موقعيت حساس كسى غير از اهل بيت در خانه نبوده و اگر هم حضور داشته، مورد نظر آنان نبوده است. و بسيارى از مورخين، به نام احدى اشاره نكرده اند.

در ثانى چرا به موقع آمدن اظهار نداشتند كه ما به دنبال عباس و زبير و سعد بن عبادة آمده ايم و در صورت دستيابى به اين افراد با شما هيچ كارى نداريم در حالى كه هرگز به چنين مسئله اى اشاره ننموده اند.

و سوم اين كه اگر هدف شان آن چند نفر بود، پس چرا على عليه‌السلام را براى بيعت به مسجد بردند؟

چهارم: اگر هدف شان آن چند نفر بود، چرا به فاطمه آسيب رساندند؟

و پنجم آن كه اگر كسى غير از على عليه‌السلام و فاطمه عليها‌السلام و فرزندانشان در خانه بود، چرا به مقابله با مهاجمين نپرداخت و چرا به هنگام ديدن آن صحنه دلخراش به دفاع از صاحب خانه مبادرت نورزيد؟ و يا حداقل به دفاع از خود نپرداخت.

و آخر آن كه نظام گفت: به موقع هجوم به خانه على عليه‌السلام و فاطمه عليها‌السلام كسى جز اهل بيت در خانه وجود نداشت. (188)

سؤ ال دوم: برخورد على با مهاجمين چه بوده است؟

در برخى تواريخ به اين مسئله به گونه اى پرداخته شده است، گويا على عليه‌السلام در موقع هجوم دشمنان هيچ عكس العملى از خود نشان نداده، اما بايد گفت واقعيت امر غير از اين است كه برخى آورده اند كه حضرت بدون هيچ عكس العملى تسليم خواسته آنان شد.

چرا كه هيچ عقل سليمى باور نمى كند مردى كه پشت جنگاوران عرب را به زمين زده و آن ها را نابود ساخت، حال در برابر عده اى فرومايه مطلقا سكوت كرده و هيچ واكنشى از خود نشان ندهد.

به نظر ميرسد اين جزو محالات است: فردى هر چند هم ناتوان باشد، ببيند كه عده اى به خانه اش هجوم برده و زن و فرزندش را مورد ضرب و شتم قرار مى دهند، اما هرگز از جايش تكان نخورده و دفاع نكند، چه رسد به غيرت اميرمؤ منان عليه‌السلام.

واقعيت امر اين است كه حضرت على عليه‌السلام با مشاهده اين جريان، فورا از جاى برخاسته و يقه عمر را گرفته او را به زمين زده، و آن چنان به بينى و گردنش كوبيد، و اراده كشتن او را نمود، كه در همان حال به ياد سفارش پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم افتاد. اين جا بود كه عمر را مخاطب قرار داده، فرمود: قسم به خدايى كه محمد را به پيامبرى ارج نهاده است؛ اى پسر صهاك! اگر نبود كه كتابى از طرف خدا گذشته و عهدى كه با رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بسته ام مى فهميدى كه تو نمى توانستى داخل خانه من شوى. (189)

علامه مجلسى مى افزايد: با فرياد و استغاثه عمر در زير دست و پاى اميرمؤ منان عده ديگرى به خانه على ريخته و خالد بن وليد شمشير كشيده و على را مورد حمله قرار داد، اما حضرت بر او حمله كرد كه وى از رعب و وحشت، على عليه‌السلام را سوگند داد تا از او دست بردارد. در اين هنگام تنى چند از ياران على عليه‌السلام با خبر شده و مقداد و سلمان و ابوذر و عمار و بريده اسلمى داخل خانه شده، به كمك على عليه‌السلام شتافتند، چيزى نمانده بود كه يك زد و خورد و خونريزى سختى در خانه على عليه‌السلام رخ دهد اما ظاهرا از اين كه دست به يك حركت كوبنده عليه مهاجمين نزدند به اشاره اميرمؤ منان بوده است سرانجام اميرمؤ منان را براى بيعت از خانه بيرون برده و مردم به دنبال او راه افتادند. (190)

سؤال سوم: سزاى عاملان اين جنايت هولناك چيست؟

از ديگر مباحث مهمى كه قابل مطالعه و بحث و بررسى است، اين كه واقعا اگر دادگاهى براى رسيدگى به اين جنايت هولناك تشكيل شود رئيس دادگاه عدل اسلامى چه حكمى خواهد داد؟

آيا كسى چنين حقى دارد كه براى بيعت از يك مسلمان درب خانه اش را سوزانده و سپس با شكستن آن به خانه هجوم برده و به همسر برده و به همسر او آزار رسانده و به دست و بازو و پهلويش آسيب رسانده و وى را بين درب و ديوار فشار دهد تا در آستانه مرگ قرار گيرد؟

بگذريم كه خانه فاطمه، محل نزول وحى و محل رفت آمد پيامبر و نشست و برخواست و نماز او و محل فرود ملائكة الله بوده كه هرگز حرمتش كمتر از مسجد نيست، و هرگز پيامبر بدون اجازه وارد آن نمى گشته و شكستن حرمتش نيز جايز نبوده، چگونه حريم خانه مسلمانى بخاطر امتناع از بيعت شكسته مى شود و بدون اجازه به خانه اش حمله شده و به روى زن و فرزندش اسلحه مى كشند؟

آيا مرتكب چنين جنايت هوناكى كه اين بى حرمتى را نسبت به يكى از خانه هاى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم انجام داده، نبايد مورد تنبيه قرار گيرد؟

هم چنين مى پرسيم: تعرض به زن غير محارب كه به دستور پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم حتى در جبهه ممنوع است، آيا هجوم به خانه اش صحيح و جايز است؟

آيا ترساندن زن باردار و زدن به پهلوى او از روى عمد تا مرز سقط جنين جرم به حساب نمى آيد؟ اگر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بزرگوار اسلام در آن وقت در قيد حيات بودند و اين آسيبها را مى ديدند سكوت مى كردند؟ و اعمالشان را تاءييد مى كردند؟ و آيا خون كسانى كه باعث قتل محسن فرزند فاطمه عليها‌السلام شدند را مباح نمى نمود؟

چنان چه خون هبار بن ابى الاءسود را در روز فتح مكه مباح كرد، چرا كه زينب دختر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را بوسيله نيزه اى ترسانده و در اثر آن ترس سقط جنين كرده بود.

ابن ابى الحديد درباره داستان هبار چنين نقل مى كند: اين خبر را بر استادم ابو جعفر نقيب قرائت كردم، او گفت: اگر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم خون هبار را بخاطر ترساندن زينب و سقط جنين او حلال شمرد، ظاهر حال چنين است كه اگر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم زنده بود، خون آن كسى كه فاطمه را ترسانده كه در اثر آن سقط كرده حلال مى شمرد. گويد به استادم: عرض كردم: آيا اين سخن را از تو روايت كنم: كه گروهى مى گويند، فاطمه ترسانده شده و در اثر آن محسن را سقط كرده است؟

او گفت: اين مطلب را از من نه روايت كن و نه بطلانش را از من روايت كن؛ زيرا من در اين جهت بخاطر تعارض اخبار توقف دارم. (191)

## دفاع جانانه از حريم ولايت

زندگى هجده ساله تنها يادگار پيامبر بزرگوار اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پر از افتخارات منحصر به فرد است كه در زندگى بانوى ديگرى هرگز چنين افتخاراتى مشاهده نشده است.

فاطمه عليها‌السلام آن شخصيت ممتازى است كه در تمام ميدان هاى علمى و اخلاقى و عبادى و اجتماعى و سياسى جزو پيشتازان بلكه در صدر زنان عالم خلقت بوده است.

پنج سال از سن شريف و بزرگوارش نگذشته بود كه با فرياد كشيدن عليه مشركان و كافران مكه به حمايت از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شتافت.

پيوسته از پدر حمايت و دفاع كرد، بويژه در همان سالهايى كه حضرت ختمى مرتبت صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با كفار قريش به جنگ برخاسته بود كه تاريخ هرگز آن خاطرات را از ياد نمى برد.

او پس از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نخستين پشتيبان و مدافع ولايت و رهبرى اميرمؤ منان عليه‌السلام بود و در مدت كوتاهى كه پس از پدر زنده بود، هرگز آرام ننشست و به شيوه هاى گوناگون پيام مظلوميت على بن ابى طالب را به آيندگان منتقل كرد و در اين راستا آسيب هاى فراوانى را متحمل شد كه از نظرتان گذشت.

اينك به گوشه اى از اين دفاع مقدس كه در چند فراز تنظيم گرديده اشاره اى خواهيم داشت:

### 1- نقل روايت درباره جانشينى على عليه‌السلام

بسيارى از مسلمانان پس از رحلت پيامبر بزرگوار اسلام، به خاطر ترس و وحشتى كه از دستگاه حاكم داشتند، حقايق زيادى را كتمان كردند گويا هرگز آنها را از پيامبر نشنيده اند.

اما فاطمه عليها‌السلام نه تنها به خود اجازه چنين كارى نداد بلكه شجاعانه و به بهانه هاى مختلف حقايق را پيرامون ولايت و امامت على بن ابى طالب اظهار كرد و آنچه را كه در اين خصوص از پيامبر شنيده بود براى مردم بازگو نمود.

او در پاسخ محمود بن لبيد كه پرسيده بود راز پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در موقع رحلت با تو چه بود؟

فرمود: خدا را گواه مى گيرم كه شنيدم او پيامبر مى فرمود: على خير من اخلفه فيكم؛ على بهترين فردى است كه او را پس از خودم در بين شما قرار مى دهم و او امام و جانشين من است. و همچنين دو فرزندش و نه فرزند از نسل حسين عليه‌السلام كه اگر از آن ها پيروى كنيد خواهيد ديد آن ها هدايت گر و هدايت يافته هستند و اگر با آنان مخالفت كرديد تا روز قيامت در بين شما امت اختلاف خواهد بود. (192)

### 2- ياد آورى ماجراى غدير خم

مهمترين سند ولايت اميرمؤ منان على عليه‌السلام همان جريان فراموش نشدنى روز غدير خم بود كه رسول خدا، على را به امر پروردگار در برابر چشمان ده ها هزار نفر به خلافت و جانشينى پس از خود نصب فرمود. فاطمه زهرا عليها‌السلام كه خود شاهد اعلام جانشينى على از سوى پيامبر بود، روى همين ماجرا اصرار و پافشارى مى كرد.

محمود بن لبيد از جمله كسانى است كه سخن فاطمه عليها‌السلام را ضمن ملاقاتى با وى در كنار قبر حمزه براى ما نقل كرده است، او مى گويد: روزى فاطمه عليها‌السلام را در كنار قبر حمزه سيدالشهدا ديدم كه به شدت مى گريست، كمى صبر كردم تا آرام گرفت، از او پرسيدم: اى سيده من! مى خواهم از شما چيزى بپرسم كه پيوسته فكر مرا به خود مشغول داشته است.

فاطمه عليها‌السلام فرمود: بپرس.

گفتم: آيا پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پيش از رحلت خود سخنى در مورد جانشينى و امامت على عليه‌السلام فرموده است؟

فاطمه عليها‌السلام فرمود: واعجباه!!! أنسيتم يوم غدير خم؟؛ بسى جاى تعجب است! آيا روز غدير خم را به فراموشى سپرده ايد؟

محمود بن لبيد گويد: در تاءييد سخن حضرت فاطمه عرض كردم: آرى! بياد دارم و مطلب همان است كه شما مى فرماييد. (193)

### 3- گام در گام على عليه‌السلام

در مجالس انصار حمايت فاطمه عليها‌السلام هرگز به نقل حديث و روايت درباره شخصيت والاى على عليه‌السلام و تكيه كردن بر امامت و جانشينى او خلاصه نمى شد، بلكه آن يكى از شيوه هاى بود كه فاطمه عليها‌السلام در دفاع از حريم ولايت در پيش گرفته بود.

شيوه ديگر اين كه فاطمه عليها‌السلام همراه امام خود به مجالس انصار مى رفت، تا شايد آنان را از خواب غفلت بيدار كرده و حق على عليه‌السلام را بازستاند.

ابن قتيبه مورخ بزرگ مى نويسد: على فاطمه را سوار بر مركب مى كرد و همراه خود شبانه به مجالس انصار مى برد تا به دفاع از حق على عليه‌السلام پرداخته و از آنان يارى بطلبد اما انصار در پاسخ مى گفتند: اى دختر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم! ما با اينان بيعت كرديم و اگر شوهر و عمو زاده تو زودتر به نزد ما مى آمد، هرگز به سراغ شخص ديگرى نمى رفتيم.

حضرت عليها‌السلام در پاسخ مى فرمود: آيا سزاوار بود كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را دفن نكرده در خانه اش رها مى ساختيم و بخاطر اين موضوع با مردم به نزاع مى پرداختيم؟!(194)

### 4- فرياد بر حريم شكنان فاطمه عليها‌السلام

در برابر عده اى حرمت شكن كه به حريم خانه اش حمله ور شده بودند تا به خيال خود على عليه‌السلام را به زور شمشير از خانه بيرون كشيده، براى بيعت به مسجد ببرند، آن چنان فرياد زد و از عمق جان ناله كشيد كه قلب هر بيننده را جريحه دار ساخت. صحنه غريبى بود و منظره عجيبى، على عليه‌السلام تنهاى تنها مانده بود، با يك مدافع آن هم فاطمه.

راستى او چه كارى مى توانست انجام دهد، خود را از شر آنها حفظ كند، يا فرزندان خردسالش را آرام نمايد يا از امام خويش دفاع بنمايد؟ و مانع بردنش شود؟

فاطمه كه اين وضعيت نگران كننده برايش غير قابل تحمل بود، يك مرتبه فرياد زد و از آن ها خواست تا از خانه بيرون روند و گفت: در غير اين صورت آن ها را نفرين خواهد كرد.

فاطمه عليها‌السلام فرياد زد: سوگند به خدا، از خانه بيرون مى رويد يا اين كه موهاى خود را پريشان كرده، به درگاه خدا شكايت كنم و نفرين تان بنمايم؟(195)

### 5- دفاع از على عليه‌السلام

و شلاق قنفذ آه و ناله فاطمه بر دل آن مردم حرمت شكن هيچ اثرى نكرد، آنان همچنان بر بردن ولى خدا به مسجد اصرار مى ورزيدند و فاطمه عليها‌السلام به سختى جلوگيرى مى كرد و مى فرمود: به خدا سوگند هرگز نمى گذارم كه پسر عمويم را از روى ظلم از خانه بيرون بكشيد... چه زود سفارش پيامبر خدا را در باره ما اهل بيت فراموش كرديد و از خدا نترسيديد.. در حالى كه به شما سفارش كرده بود، از ما پيروى نموده و ما را دوست داشته باشيد و به ريسمان ما چنگ بزنيد...

فاطمه همچنان از ولى خدا دفاع مى كرد و على را محكم گرفته بود كه به وسيله شلاق قنفذ او را از على جدا كردند. (196)

### 6- حفاظت از جان

امام على را كشان كشان به سوى مسجد بردند، اما مگر فاطمه دست از حمايت امام خود برداشت؟ او بلافاصله بدنبال ولى خدا به راه افتاد و در پى او تمام زنان بنى هاشم حركت كردند.

فاطمه آمد و خود را به نزد قبر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رساند، بار ديگر آن ها را مخاطب قرار داد و فرمود: عمو زاده ام را آزاد كنيد، به خدايى كه پدرم را به حق فرستاد، اگر آزادش نكنيد، موهاى خودم را پريشان مى كنم، پيراهن پيامبر را بر سرم مى گذارم و به سوى پروردگارم فرياد مى كشم، چرا كه نه صالح پيامبر در نزد خدا از پدرم عزيزتر بود و نه شترش عزيزتر از من، و نه بچه اش از فرزندانم. (197)

آرى اين فاطمه بود كه دست و صورت و پهلوى خود را سپر امام خويش قرار داد و آن گونه از على بن ابى طالب عليه‌السلام دفاع كرد كه حاضر بود در اين راه كشته شود اما به امامش آسيبى نرسد، او به دنبال على راه افتاد تا نقشه قتل او را خنثى كند، او پيراهن رسول خدا را بر سر گذارد و آماده نفرين كردن بود تا دست از جان ولى خدا بر دارند.

### 7- سكوت فاطمه عليها‌السلام براى حفظ اسلام

همچنانكه فاطمه به همراه حسنين، تود را به قبر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نزديك مى كرد تا به وسيله يك نفرين، مدينه زير و رو شود، على موقعيت بسيار دشوار را در يافته به سلمان فرمود:

اى سلمان دختر پيامبر را درياب، چرا كه مى بينم دو پهلوى مدينه دهان باز كرده است، به خدا سوگند اگر نفرين كند به كسى در مدينه مهلت داده نمى شود و بيم آن مى رود شهر مدينه و هر چه در آن هست به زمين فرو رود.

سلمان گويد به فرمان اميرمؤ منان عليه‌السلام به سرعت خود را به فاطمه عليها‌السلام رسانده عرض كردم، اى دختر پيامبر! خداى تبارك و تعالى پدرت را به عنوان رحمت براى امت فرستاد به خانه ات برگرد.

فاطمه عليها‌السلام فرمود: اى سلمان! ديگر صبرم لبريز شده، مرا رها كن تا به سوى قبر پدرم بروم و آن جا فرياد بزنم و به خدا شكايت كنم.

سلمان گويد گفتم على عليه‌السلام مرا به سوى تو فرستاده و به شما دستور برگشت داده است.

فاطمه عليها‌السلام فرمود: حال كه على دستور داده گوش مى كنم و فرمان مى برم و بدين ترتيب حضرت به خانه برگشت. (198)

آرى فاطمه عليها‌السلام به خانه برگشت تا به ديگران بفهماند كه اگر قيام او در برابر حريم شكنان براى حفظ و دفاع از ولايت و ولى خدا بود، سكوتش نيز به خاطر فرمان امام و حفظ اسلام بود.

### 8- رد بيعت ابوبكر

از موارد ديگر حمايت فاطمه عليها‌السلام از ولايت اين بود تا وقتى كه زنده بود، هرگز با خليفه اول بيعت نكرد و نه تنها بيعت نكرد بلكه با او هم چنان در حال خشم و غضب و قهر بود تا اين كه از دنيا رفت. حال سؤ ال ما اين است كه چرا فاطمه با ابوبكر بيعت نكرد در حالى كه روايات زيادى از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل شده كه: من مات و ليس له امام فموتته موتة جاهلية. (199)

آيا فاطمه عليها‌السلام العياذ بالله بوسيله بيعت نكردن با ابوبكر به مرگ جاهلى از دنيا رفته و يا حقيقتا ابوبكر امام نبوده تا فاطمه به مفاد اين روايت ملزم به بيعت با او باشد و يا حديث قابل استناد نيست؟

در پاسخ مى گوييم: شكى نيست كه فاطمه عليها‌السلام با ابوبكر بيعت نكرد و نه تنها در ملاقاتى كه آنان با فاطمه عليها‌السلام داشتند، حضرت زهرا عليها‌السلام از آن دو روى گردانيد، بلكه فرمود: اگر پدرم را ملاقات كنم از شما دو نفر شكايت خواهم كرد و در پايان همين ملاقات بود كه فرمود: به خدا سوگند در هر نماز تو را نفرين مى كنم. (200)

و گوياتر از همه ادله و شواهد اين كه در صحيح بخارى و مسلم و ديگر صحاح آمده كه زهراى مرضيه از دنيا رفت در حالى كه بر ابوبكر خشمناك بود. (201)

از جهت ديگر حديث من مات و لم يعرف امام زمانه آن قدر صحتش روشن است كه نيازى به بررسى اسناد ندارد، چرا كه اين حديث را شيعه و سنى به اتفاق نقل نموده اند و اين حديث با اسناد فراوان و با تعبيرهاى مختلف از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل گرديده مثلا:

طيالسى در مسند از ابن عمر نقل كرده كه: من مات بغير امام مات ميتة جاهلية. (202)

و همچنين به تعبيرهاى ديگرى از قبيل: من مات و لا طاعة عليه مات ميتتة.. (203) من مات و ليس له امام.. (204) من مات و لا بيعة عليه... (205) و من مات ليس عليه امام فميتتة ميتة جاهليه.. (206) در كتاب هاى اهل سنت فراوان به چشم مى خورد.

و در منابع شيعه نيز مرحوم كلينى قريب به يقين مضمون از فضيل بن يسار از امام صادق عليه‌السلام از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرده است كه فرمود: من مات و ليس عليه امام فميتته، فقلت قال ذلك رسول الله؟ فقال اى و الله قد قال.

قلت: فكل من مات و ليس له امام، فميتته جاهليه؟! قال: نعم. هر كه بميرد و پيشوايى نداشته باشد، به مردن جاهليت مرده است، عرض كردم اين سخن پيامبر است؟

فرمود: آرى به خدا او فرموده است.

عرض كردم پس هر كه بميرد و پيشوايى نداشته باشد مرگش مرگ جاهليت است؟!

فرمود: آرى. (207)

و با در نظر گرفتن دو مسئله مسلم فوق: علت عدم بيعت فاطمه با ابوبكر كاملا روشن مى گردد كه او هرگز امام نبوده، تا فاطمه اقدام به چنين كارى كند.

### 9- انتقاد شدديد از زنان مهاجر و انصار

و اين بار نوبت زنان است كه فاطمه عليها‌السلام مى بايد از آن ها سخت انتقاد كند، چرا كه آنان نيز در ضايع كردن حقوق اهل بيت و ناديده گرفتن سفارش هاى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بويژه كوتاهى در حق امير مؤ منان عليه‌السلام سهم بسزايى داشتند.

آنان با سكوت خود بر كارهاى خلاف شوهران خود صحه گذاشتند، و اين كار كه مورد خشم فاطمه عليها‌السلام قرار گرفته بود، در عيادتى كه زنان مهاجر و انصار از او داشتند، ضمن خطبه اى طولانى به آنان گوشزد كرد.

ابن ابى الحديد در شرح نهج البلاغه از عبدالله بن حسن از مادرش فاطمه دختر امام حسين عليه‌السلام نقل كرده: زمانى كه بيمارى فاطمه شدت يافت عده اى از زنان مهاجرين و انصار به نزد وى رفته، گفتند: اى دختر رسول خدا چگونه اى؟

فاطمه عليها‌السلام فرمود: به خدا سوگند شب را به صبح رساندم در حالى كه از دنياى شما ناخشنود، و از مردان شما خشمگين و ناراحت هستم. واى بر آن ها چگونه خلافت را از پايگاه استوار رسالت و از پايه هاى نبوت و از محل نزول جبرئيل امين و از كسى كه حاذق و آگاه به امور دين و دنيا است منحرف كردند و دور ساختند؟!

آگاه باشيد اين همان خسران آشكار است! چه شده كه اينان از ابوالحسن انتقام گرفتند و به علت استوارى قدم هاى او بر روى باطل و از بين بردن آن و به خاطر تسليم ناپذيرى اش در راه خدا بود كه چنين كردند، به خدا سوگند اگر زمام امرى كه رسول خدا به على سپرده بود دست بر مى داشتند، آن حضرت مهار شتر رهبرى و خلافت را كاملا در دست مى گرفت و به راحتى و آسانى آنان را رهبرى مى كرد، به طورى كه بر شتر خلافت نه جراحتى در بينى اش ايجاد مى شد و نه اضطراب و ناآرامى بر سوار كارش دست مى داد.

آنان را به سرچشمه اى زلال جوشان و وسيع مى رساند، تشنگى را برطرف مى كرد، در آب غوطه ور شده و شراره تشنگى و گرسنگى را خاموش مى نمود... (208)

آنچه بيان شد گوشه اى بود از دفاع فاطمه زهرا عليها‌السلام از ولايت و رهبرى على بن ابى طالب عليه‌السلام، اما سخن در اين باره فراوان است و درد دل بسيار كه خود به آن ها آگاهتريد.

حال سؤ ال ما اين است اگر مولا در فرمايش پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در ماجراى غدير خم به معناى دوستى و محبت بود و نه به معناى ولايت و خلافت و سرپرستى امت، چرا فاطمه عليها‌السلام به ماجراى غدير استدلال كرده و چرا خود را به اين همه دردسر و مشقت انداخته و تا سر حد جان از حريم ولايت دفاع مى كند.

مگر ولايت به معناى دوستى آن همه مشكل آفرين بوده است؟ مگر امت اسلامى نمى دانستند كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اهلبيت را دوست داشته و مسلمانان را به اين دوستى فرا مى خوانده؟!

مگر قرآن مجيد مردم را به محبت و دوستى اهل بيت پس از نزول آيه (قُل لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ) (209) موظف نكرده بود؟

پس چه لزومى داشت كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بار ديگر سه روز مردم را در آن بيابان سوزان نگه داشته و خطبه بخواند و مردم را براى دوستى اهل بيت فرا بخواند.

وانگهى آيه (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا) (210) چه هدفى را دنبال مى كرد و چه چيزى در روز غدير كامل شد كه پيش از اين هنوز گفته نشده بود؟ آيا دوستى بود كه قبلا آيه اش نازل گرديده بود؟!

هم چنين مگر مسلمانان در آن روز به على عليه‌السلام تبريك نگفتند، مگر در آن روز عمر نگفت:

«بخ لك يابن أبى طالب أصبحت مولاى و مولى كل مسلم» (211)

و اگر مولا به معناى دوستى و محبت بود، ديگر چه نيازى داشت كه عمر بن الخطاب به او تبريك بگويد: خوشا به حال تو اى پسر ابو طالب كه امروز مولاى من و هر مسلمانى شدى.

آرى اين تبريك بخاطر سمت جديد على عليه‌السلام بود كه در روز غدير خم توسط پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به عنوان خليفه و جانشين آن حضرت اعلام شده بود. و فاطمه عليها‌السلام دقيقا از همين موضع جانانه دفاع كرده و بر آن ايستادگى نمود.

## شهادت حضرت فاطمه

بدون شك فاطمه عليها‌السلام به مرگ خدايى از دنيا نرفته است، چرا كه قضاياى حمله به خانه او، و وارد آمدن آسيب هاى فراوان بر دست و پهلو و سينه و جنين، ادامه زندگى را بر او بسيار دشوار كرد.

و در اين مدت كوته پيوسته از صدمات وارده رنج مى برد، و سرانجام در اثر همان آسيب ها به شهادت رسيد. اينك جهت اثبات شهادت حضرت زهرا عليها‌السلام نگاهى به شواهد و دلائل موجود مى پردازيم.

ناگفته نماند كه از امام حسن عليها‌السلام مجتبى و امام صادق و امام رضا عليه‌السلام روايت شده كه فرمودند: «ما منا الا مسموم أو شهيد» (212) و شك نيست كه فاطمه عليها‌السلام جزو منا مى باشند.

افزون بر اين كه روايات صريح و روشنى بر شهادت حضرت فاطمه داريم كه معصومين روى اين جهت تكيه كرده اند.

1- پيامبر پيش از رحلت خود در يك پيشگويى به على فرمود: پس فاطمه اولين كسى است كه به من ملحق خواهد شد، در حالى كه حزن و اندوه او را فراگرفته، حق او را غصب كرده و وى را كشته اند بر من وارد خواهد شد. (213)

2- پس از شهادت فاطمه، مدتى امير مؤ منان از ياران فاصله گرفته و از خانه بيرون نرفت. برخى از ياران و دوستان على عليه‌السلام كه اين وضعيت براى آن ها گران آمده بود از عمار ياسر خواستند تا به خانه على رفته و از او بخواهد تا از دوستان فاصله نگيرد.

عمار براى رساندن پيام، به خانه حضرت على رفته و از وى خواست تا از خانه بيرون بيايد.

حضرت در پاسخ فرمود: بدان اى عمار! اين فقيد و از دست رفته، دختر رسول خدا دار فانى را وداع گفت در حالى كه مظلوم بود و حق او غصب شده و شهيد از دنيا رفت. سپس از جاى برخاسته در حالى كه اشك از چشمانش سرازير بود خانه را ترك گفت... (214)

3- سليم بن قيس از على نقل كرده وقتى كه ابوبكر به قنفذ پيام فرستاد كه اگر فاطمه مانع شد او را بزن پس او را براى آن كه دست از على بردارد به طرف دسته درب خانه اش فشار داده و يك دنده از پهلويش را شكست و جنين او را سقط كرد، و پس از آن ماجرا در بستر بيمارى بود تا اين كه در اثر همان صدمات، شهيد از دنيا رفت. (215)

4- امام حسين عليه‌السلام از محمد بن عمار بن ياسر از پدرش عمار حديثى نقل كرده و در پايان همان حديث، عمار ضمن باز گو كردن ماجراى پس از رحلت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و هجوم به خانه فاطمه مى گويد: وقتى كه پيامبر به لقاء الله شتافت، و گذشت آنچه كه گذشت به هنگام ورود به خانه فاطمه و بيرون آوردن پسر عموى او، از دست آن مرد به فاطمه آنچنان آسيب رسيد كه فرزند خود را سقط كرد و همان جريان باعث بيمارى و وفات وى بود. (216)

5- همچنين از امام صادق عليه‌السلام نقل شده كه فرمود: علت وفات فاطمه عليها‌السلام اين بود كه قنفذ غلام عمر به دستور وى با غلاف شمشير به دختر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم زد كه در اثر همان زدن محسن سقط گرديد و در پى اين سقط جنين سخت بيمار گشت... (217)

6- على بن جعفر از برادر خود امام موسى بن جعفر عليه‌السلام نقل كرده كه فرمود: ان فاطمه عليها‌السلام صديقة شهيدة. (218)

و بزرگان ما همانند شيخ مفيد و ديگران بر اين عقيده هستند كه وى شهيد از دار دنيا رفته است. وى در كتاب فقهى خود به نام المقنعة در زيارت حضرت فاطمه عليها‌السلام چنين آورده است: هرگاه به مدينه رفتى... به روضه داخل شو و آن جا بايست و فاطمه عليها‌السلام را زيارت كن كه او همان جا دفن گرديده، پس هرگاه خواستى او را زيارت كنى به سوى قبله بايست و بگو...:

«السلام عليك يا رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، السلام عليك و على بنتك الصديقة الطاهرة، السلام عليك يا فاطمه عليها‌السلام بنت رسول لله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، السلام عليك ايتها البتول الشهيدة الطاهرة، لعن الله من ظلمك و منعك حقك و دفعك عن ارثك و لعن الله من كذبك.» (219)

و علامه مجلسى در مرآة العقول ذيل روايت كلينى در كافى از حضرت موسى بن جعفر عليه‌السلام كه فرمود: ان فاطمه صديقة شهيدة مى فرمايد: و اين خبر دلالت دارد كه فاطمه عليها‌السلام شهيد شده است و اين مسئله از متواترات است... (220)

## سال و روز شهادت

و اما سال روز رحلت جانگداز فاطمه عليها‌السلام اگر چه در بين مورخين اختلاف نظر هست به گونه اى كه برخى اقوال را به هجده نظر رسانده اند. (221)

اما مختار از بين اين گفته ها فقط دو قول است و نظر بزرگان نيز بر همين دو گفته استوار است.

قول اول هفتاد و پنج روز پس از رحلت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در نظر گرفته شده و برگرفته از روايتى است كه به نظر علامه مجلسى صحيحه است از امام محمد باقر نقل شده؛ فرمود: وى هفتاد و پنج روز پس از رحلت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بزرگوار از دنيا رفته است. (222)

قول دوم نود و پنج روز است، چنان چه مرحوم اربلى از امام محمد باقر عليه‌السلام همين قول را نقل كرده (223) و ابو الفرج اصفهانى نيز از امام محمد باقر عليه‌السلام گذشت سه ماه را از رحلت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روايت كرده (224) كه قول پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را تاءييد مى كند.

در اين جا علامه مجلسى ضمن صحيحه خواندن روايت هفتاد و پنج روز فرموده: تطبيق دادن بين ولادت و وفات و عمر شريف فاطمه عليها‌السلام كار بسيار دشوارى است؛ زيرا اگر رحلت پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در روز 28 صفر باشد بايد وفات فاطمه در اواسط جمادى الأولى باشد و اگر به گفته اهل تسنن در دوازدهم ربيع الأول پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وفات نموده باشد، مى بايست وفات آن حضرت و در اواخر جمادى الأولى صورت پذيرفته باشد و آن چه كه ابو الفرج اصفهانى نقل كرده كه فاطمه عليها‌السلام سه ماه پس از پدرش زنده ماند؛ ممكن است با قول مشهور كه حضرت در سوم جمادى الثانى از دنيا رفته است، منطبق شود، و خبر أبو بصير از امام صادق بر همين قول است، البته اگر بگوييم كه روزهاى زيادى را امام بخاطر ناچيز بودنش ذكر نفرموده است. (225)

و شيخ مفيد در تأييد نظر دوم مى فرمايد روز سوم جمادى الثانى سال يازدهم هجرت سال روز رحلت حضرت فاطمه عليها‌السلام زهرا مى باشد و اين همان روزى است كه در همه سال غم و اندوه مؤ منين تجديد مى شود. (226)

اين بود خلاصه اى از زندگى پاره تن مصطفى و همسر على مرتضى كه به طور اشاره و گذرا تقديم خوانندگان شد؛ اميد است خوانندگان عزيز ما را از كم و كاستى ها و يا ناهماهنگى هاى موجود در اين چكيده عفو فرموده و اگر بر نكته اى دست يافتند، ما را بهرمند سازند.

والله الموفق و المعين پايان كتاب

## پي نوشت ها

1- الخرايج و الجرايج، ج 2، ص 524.

2- همان

3- مسار الشيعه، ص 31

4- صحيح بخارى ج 2، ص 302، حلية الاءولياء، ج 2، ص 40، تهذيب التهذيب، ج 12، ص 469.

5- بحار الاءنوار، ج 43، ص 80.

6- بحارالاءنوار، ج 43، ص 80.

7- روضة الواعظين، ص 150.

8- مقتل الحسين خوارزمى، ج 1، ص 59.

9- بحارالاءنور، ج 15، ص 10.

10- تاريخ بغداد، ج 1، ص 259.

11- بشارة المصطفى، ص 24.

12- احقاق الحق، ج 10، ص 115.

13- همان، ج 25، ص 37.

14- مقتل الحسين خوارزمى، ج 1، ص 60.

15- فاطمة الزهراء، ص 58.

16- بحارالاءنوار، ج 43، ص 23.

17- همان، ص 68، ذخاير العقبى ص، 35.

18- مناقب آل اءبى طالب، ج 3، ص 345.

19- بحار الاءنوار، ج 43، ص 140.

20- همان، ص 108.

21- مناقب خوارزمى، ص 247، كشف الغمة، ج 1، ص 365.

22- امالى طوسى، ص 39.

23- تاريخ الاءئمة، ص 6.

24- مناقب آل اءبى طالب، ج 3، ص 365.

25- بحار الاءنوار، ج 43، ص 145 به نقل از كافى.

26- همان، ج 43، ص 92.

27- همان، ص 105.

28- كشف الغمة، ج 1، ص 379.

29- هجر يكى از روستاهاى اطراف شهر مدينه است. (معجم البلدان، ج 5، ص 393.

30- كشف الغمة، ج 1، ص 397.

31- بحارالاءنوار، ج 43، ص 108.

32- به اين علت زره حطميه گفته مى شود چون هر شمشيرى كه با آن برخورد مى كرد شكسته مى شد و اين زره به طائفه اى از عبدالقيس كه به آنان حطمة به حارث گفته مى شد و شغل آنها درست كردن زره بود نسبت داده شده است. (مجمع البحرين، ص 467 )

33- كافى، ج 5، ص 377.

34- همان.

35- بحار الاءنوار، ج 43، ص 112، مناقب ابن مغازلى، ص 350.

36- همان.

37- بحارالاءنوار، ج 43، ص 112.

38- احتجاج طبرسى، ج 2، ص 242.

39- المقنع، ص 99.

40- بحارالاءنوار، ج 43، 143.

41- كشف الغمة، ج 1، ص 379.

42- امالى طوسى، ص 40، مناقب آل ابى طالب، ج 3، ص 252.

43- زندگانى حضرت فاطمه، ص 56.

44- مناقب آل ابى طالب، ج 3، ص 353.

45- امالى طوسى، ص 40.

46- بحارالاءنوار، ج 43، ص 131.

47- امالى طوسى، ص 40، بحارالاءنوار، ج 43، ص 95.

48- بحارالاءنوار، ج 43، ص 114.

49- امالى طوسى، ص 42.

50- مناقب آل ابى طالب، ج 3، ص 353.

51- دلائل الامامه، ص 21.

52- در اين كه روز عروسى فاطمه عليها‌السلام در چه روزى بوده است چهار قول است: 1چند روز از شوال گذشته. 2اول ماه ذيحجه. 3ششم ماه ذيحجه. 4 21ماه محرم سال سوم هجرت. رجوع شود به بحارالاءنوار، ج 43، ص 92 و 97 و141.

53- كشف الغمه، ج 1، ص 368.

54- بحار الاءنوار، ج 43، ص 115.

55- اخلاق حضرت فاطمه، ص 80.

56- بحارالاءنوار ج 43، ص 132.

57- مناقب آل ابى طالب، ج 3، ص 355.

58- بحارالاءنوار، ج 43، ص 142.

59- مدينه شناسى، ص 73.

60- سفينة البحار، ج 1، ص 115.

61- الرحلة الحجازية، ص 327.

62- مناقب خوارزمى، ص 247.

63- مدينه شناسى، ص 119 و فرات كوفى، ص 115.

64- سوره نور، آيه 36.

65- سفينة البحار، ج 1، ص 114 و مجمع البحرين، ص 138.

66- غذاى است كه با آزد وشير يا روغن مى پزند. فرهنگ جديد، ص 91.

67- بشارة المصطفى، ص 195؛ عوالم العلوم و المعارف، ج 7، ص 123و كامل الزيارة، ص 58.

68- سفينة البحار، ج 1، ص 115.

69- همان.

70- سند حديث شريف كساء، ص 6.

71- سوره طه، آيه 132.

72- امالى طوسى، ص 251.

73- سير اعلام النبلاء، ج 2، ص 434.

74- بحارالانوار، ج 43، ص 53.

75- ينابيع المودة، ص 174 و مناقب خوارزمى، ص 23.

76- امالى طوسى، ص 251.

77- بحارالانوار، ج 43، ص 53.

78- ينابيع المودة، ص 174.

79- همان.

80- ذخاير العقبى، ص 77.

81- مدينه شناسى، ص 117.

82- سفينة البحار، ج 2، ص 375.

83- همان، ص 54.

84- العقدالفريد، ج 5، ص 13 و الامامة و السياسة، ص 20.

85- اثبات الوصية، ص 124.

86- تفسيرعياشى، ج 2، ص 67.

87- اثبات الوصية، ص 124.

88- بحارالانوار، ج 53، ص 14.

89- ربيع الاءبرار، ج 2، ص 104.

90- مناقب آل ابى طالب، ج 3، ص 338.

91- امالى صدوق، ص 437.

92- بحارالاءنوار، ج 43، ص 172.

93- سوره حجر، آيه 44.

94- بحارالاءنوار، ج 43، ص 88.

95- مناقب آل ابى طالب، ج 4، ص 8.

96- پاخلاق حضرت فاطمه، ص 17.

97- مناقب آل ابى طالب، ج 3، ص 338.

98- علل الشرايع، ص 215.

99- بحارالاءنوار، ج 43، ص 93.

100- اخلاق فاطمه، ص 62.

101- احقاق الحق، ج 10، ص 400.

102- همان.

103- سفينة البحار، ج 1، ص 571.

104- اخلاق فاطمه، ص 106، بحار الاءنوار، ج 2، ص 3.

105- الخرايج و الجرايح، ج 2، ص 530

106- بحار الاءنوار، ج 43، ص 81.

107- اخلاق فاطمه، ص 36، ذخائر العقبى، ص 50.

108- بحار الاءنوار، ج 43، ص 189.

109- همان.

110- همان.

111- همان، ص 213.

112- اخلاق حضرت فاطمه، ص 109.

113- كشف الغمة، ج 2، ص 92.

114- بحار الاءنوار، ج 43، ص 91 به نقل از نوادر راوندى.

115- اين مقاله در آستانه شهادت فاطمه زهرا عليها‌السلام در مجله كوثر شماره 30 به چاپ رسيده است.

116- بحار الاءنوار، ج 43، ص 225.

117- فاطمة الزهرا، ص 74، امالى صدوق، ص 16.

118- بحار الاءنوار، ج 43، ص 225.

119- امالى صدوق، ص 16.

120- مناقب على بن ابى طالب، ص 63.

121- بحار الاءنوار، ج 43، ص 220.

122- همان، ص 221.

123- همان.

124- همان، ص 222.

125- تفسير فرات كوفى، ص 114.

126- بحار الاءنوار، ج 43، ص 15.

127- تفسير فرات كوفى، ص 114.

128- ذخائر العقبى، ص 48.

129- كنايه از غذاهايى بسيار خوب است.

130- بحار الاءنوار، ج 43، ص 227.

131- القطرة، ص 192، و آيه در سوره مباركه فاطر، آيه 34.

132- سوره انسان، آيه 13.

133- مناقب آل ابى طالب، ج 3، ص 329.

134- بحار الاءنوار، ج 43، ص 227.

135- همان، ص 76.

136- فاطمة الزهراء، ص 99.

137- همان.

138- همان، ص 113.

139- مسند فاطمة، ص 45، كفاية الطالب، ص 311، بشارة المصطفى، ص 48.

140- فاطمة الزهراء، ص 100.

141- خصايص فاطمه، ص 341.

142- بشارة المصطفى، ص 50.

143- عيدن المعجزات، ص 54 و بحار، ج 43، ص 8.

144- اخلاق حضرت فاطمه، ص 58؛ مسند فاطمه زهرا عليها‌السلام، ص 585؛ سفينة البحار، ج 1، ص 229 و دلائل الامامة، ص 1.

145- الغدير، ج 6، ص 295.

146- بنا به قول كلبى كه فاطمه عليها السلام در سن سى و پنج سالگى از دنيا رفته، بايد گفت: حدود بيست و پنج سال در مكه در خدمت پدر بوده است. ذخائرالعقبى، ص 52.

147- امالى صدوق، ص 118، مناقب آل ابى طالب، ج 2، ص 209.

148- نوادرالاءخبار، ص 162، بشارة المصطفى، ص 198.

149- الامامة والسياسة، ج 1، ص 20، الدرالثمين، ص 51.

150- تاريخ يعقوبى، ج 2، ص 137.

151- اختصاص مفيد، ص 188.

152- احتجاج طبرسى، ج 1، ص 108.

153- احتجاج، ج 1، ص 105.

154- الاءمامة والسياسة، ص 19.

155- همان، ص 20.

156- تاريخ يعقوبى، ج 2، ص 126.

157- الامامة والسياسة، ص 20.

158- نوادرالاءخبار، ص 183.

159- اختصاص مفيد، ص 181.

160- بحارالاءنوار، ج 8، ص 59.

161- همان.

162- الامامة والسياسة، ص 19.

163- عقدالفريد، ج 5، ص 13.

164- اثبات الوصية، ص 124.

165- سليم بن قيس، ج 2، ص 25، بحارالاءنوار، ج 43، ص 197.

166- ارشادالقلوب، ج 2، ص 78، الكوكب الدرى، ص 191.

167- بهجة قلب المصطفى، ص 532.

168- بحار، ج 53، ص 14.

169- نوادرالاءخبار، ص 183.

170- اثبات الوصية، ص 124.

171- معانى الاءخبار، ص 206.

172- احتجاج طبرسى، ج 1، ص 108، سليم بن قيس، ص 40.

173- امالى طوسى، ص 118 و مناقب آل ابى طالب، ج 2، ص 209.

174- بحارالاءنوار، ج 53، ص 14.

175- همان، ج 8، ص 58 و حق اليقين، ص 164.

176- احتجاج، ج 1، ص 108.

177- الفصول المهمة، ص 124.

178- تذكرة الخواص، ص 57 و 288.

179- ذخائرالعقبى، ص 155.

180- نيل الاءوطار، ج 4، ص 151، فتح البارى، ج 3، ص 124.

181- الفصول االمهمة، ص 124.

182- مناقب آل ابى طالب، ج 3، ص 133.

183- احتجاج، ج 1، ص 108.

184- بحارالاءنوار، ج 44، ص 83.

185- الصراط المستقيم، ج 3، ص 12.

186- الملل والنحل، ص 59 و الوافى بالوفيات، ج 6، ص 17.

187- همان.

188- الملل و النحل، ص 59.

189- اسرار آل محمد، ص 33.

190- بحار الاءنوار، ج 8 (چاپ سنگى )، ص 56.

191- شرح نهج البلاغه، ج 14، ص 192 و بحار الاءنوار، ج 23، ص 41.

192- كفاية الاءثر، ص 198.

193- همان.

194- الاءمامة والسياسة، ج 1، ص 19.

195- بشارة المصطفى، ص 198.

196- نوادر الاءخبار، ص 183.

197- احتجاج طبرسى، ج 1، ص 113.

198- اختصاص مفيد، 181.

199- بحار الاءنوار، ج 23، ص 41، المعجم الكبير، ج 10، ص 350، كشف الاءستار، ج 2، ص 252.

200- الامامة و السياسة، ص 20.

201- صحيح مسلم، ج 2، ص 43، صحيح بخارى، ج 3، ص 55، تاريخ طبرى، ج 2، ص 236، شرح نهج البلاغه، ج 4، ص 18.

202- مسند طيالسى، ص 1259.

203- تاريخ بخارى، ج 6، ص 445، مسند ابن ابى شيبه، ج 15، ص 38.

204- صحيح ابن حبان، ج 7، ص 49 مسند اءحمد، ج 3، ص 446 مجمع الزوائد، ج 5، ص 223، مسند زيد، ص 422.

205- طبقات ابن سعد، ج 5، ص 144.

206- المعجم الكبير، ج 10، ص 350، كشف الاءستار، ج 2، ص 252.

207- الكافى، ج 1، ص 376، محاسن برقى، ج 1، ص 153، تفسير عياشى، ج 1، ص 252.

208- شرح نهج البلاغه، ج 16، ص 233، فرياد فاطمه، ص 43.

209- سوره شورى، آيه 23.

210- سوره مائده، آيه 3.

211- آيات الغدير، ص 262 به نقل از تاريخ بغداد، ج 8، ص 290.

212- حياة الامام الحسن العسكرى، ص 425.

213- بحار الاءنوار، ج 43، ص 173، بشارة المصطفى، ص 199، اءمالى الصدوق، ص 101.

214- الكوكب الدرى، ص 250.

215- احتجاج طبرسى، ج 1، ص 108.

216- دلائل الامامة، ص 26.

217- همان، ص 45.

218- الكافى، ج 1، ص 458.

219- المقنعة، ص 71.

220- مرآة العقول، ج 5، ص 318.

221- رجوع شود به وفات الصديقة الزهراء، ص 114.

222- بحار الاءنوار، ج 43، ص 15.

223- كشف الغمة، ج، ص، بحار الاءنوار، ج 43، ص 189.

224- مقاتل الطالبيين، ص 31، فتح البارى، ج 7، ص 397، تهذيب التهذيب، ج 12، ص 469.

225- بحار الاءنوار، ج 43، ص 215.

226- مسارالشيعة، ص 66، مصباح كفعمى، ص 511.

فهرست مطالب

[پيشگفتار 3](#_Toc489097993)

[ميلاد نور 5](#_Toc489097994)

[شخصيت فاطمه از ديدگاه پيامبر 8](#_Toc489097995)

[1- فاطمه عليها‌السلام پاره تن پيامبر 8](#_Toc489097996)

[2- فاطمه عليها‌السلام قلب پيامبر 8](#_Toc489097997)

[3- فاطمه عليها‌السلام تار موى پيامبر 8](#_Toc489097998)

[4- فاطمه نور چشم پيامبر 9](#_Toc489097999)

[5- فاطمه عليها‌السلام مايه سرور پيامبر 9](#_Toc489098000)

[6- فاطمه برتر از آسمانها و زمين 9](#_Toc489098001)

[7- فاطمه برگزيده خداوند 9](#_Toc489098002)

[8- فاطمه يكى از حجت هاى خدا 10](#_Toc489098003)

[9- فاطمه بهترين زنان أمت 10](#_Toc489098004)

[10- برترين زنان اولين و آخرين 10](#_Toc489098005)

[11- اگر تمام خوبى ها مجسم شود... 10](#_Toc489098006)

[12- فاطمه مريم كبرى است 10](#_Toc489098007)

[13- عزيزترين مردم نزد پيامبر 11](#_Toc489098008)

[14- محبوب ترين مردم 11](#_Toc489098009)

[فاطمه و ازدواج با على 13](#_Toc489098010)

[تلاش ياران و خواستگارى على عليه‌السلام 14](#_Toc489098011)

[خواستگارى على عليه‌السلام از فاطمه عليها‌السلام 15](#_Toc489098012)

[چرا پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم جواب رد مى داد؟ 17](#_Toc489098013)

[تعيين مهريه 19](#_Toc489098014)

[مقدار مهريه فاطمه عليها‌السلام 20](#_Toc489098015)

[توضيح و بررسى 21](#_Toc489098016)

[تأمين و تهيه جهيزيه 23](#_Toc489098017)

[صورت جهيزيه فاطمه عليها‌السلام 24](#_Toc489098018)

[مراسم ازدواج 25](#_Toc489098019)

[آراستن فاطمه عليها‌السلام 27](#_Toc489098020)

[وليمه عروسى على و فاطمه عليها‌السلام 28](#_Toc489098021)

[از خانه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم تا خانه على عليه‌السلام 29](#_Toc489098022)

[دست فاطمه عليها‌السلام در دست على عليه‌السلام 31](#_Toc489098023)

[دعاى ويژه براى فاطمه عليها‌السلام و على عليه‌السلام 32](#_Toc489098024)

[چشم اندازى به خانه فاطمه 33](#_Toc489098025)

[ويژگى هاى خانه فاطمه عليها‌السلام 34](#_Toc489098026)

[1. موقعيت جغرافيايى اين خانه 34](#_Toc489098027)

[2- مساحت خانه فاطمه عليها‌السلام 34](#_Toc489098028)

[3- اهدايى خدا و رسول پيامبر بزرگوار صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 34](#_Toc489098029)

[4- راهى به بيرون جز از مسجد نداشت 35](#_Toc489098030)

[5- خانه رفيع و پر نور 35](#_Toc489098031)

[6- محل نماز و عبادت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 36](#_Toc489098032)

[7- زادگاه امام حسن و امام حسين عليه‌السلام 37](#_Toc489098033)

[8- محل رفت و آمد فرشتگان 37](#_Toc489098034)

[9- سلام پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم براهل خانه 38](#_Toc489098035)

[10- بسته شدن در خانه ها جز خانه فاطمه عليها‌السلام 39](#_Toc489098036)

[11- احترام ويژه امامان 39](#_Toc489098037)

[نگاهى ديگر 41](#_Toc489098038)

[سرنوشت خانه فاطمه عليها‌السلام 42](#_Toc489098039)

[فاطمه اسوه حيات زيبا 44](#_Toc489098040)

[1- تهجد و عبادت 44](#_Toc489098041)

[2- ترس از روز قيامت 46](#_Toc489098042)

[3- انس با قرآن كريم 47](#_Toc489098043)

[4- دعا براى ديگران 48](#_Toc489098044)

[5- احترام فوق العاده به پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 48](#_Toc489098045)

[6- سبقت در اسلام 49](#_Toc489098046)

[7- تحمل سختى هاى زندگى 49](#_Toc489098047)

[8- پاسخ به پرسش هاى مذهبى 51](#_Toc489098048)

[9- التزام به تعهدهاى اخلاقى 52](#_Toc489098049)

[10- خوشحالى از كم شدن بار مسئوليت 54](#_Toc489098050)

[11- خدمت بى منت 54](#_Toc489098051)

[فاطمه الگوى حيا و عفاف 56](#_Toc489098052)

[فاطمه عليها‌السلام معدن حجب و حيا 57](#_Toc489098053)

[گفتگوى فاطمه عليها‌السلام و درخواست از اسماء 58](#_Toc489098054)

[نمونه اى ديگر از حياى فاطمه 59](#_Toc489098055)

[فاطمه عليها‌السلام مظهر عفاف و حجاب 60](#_Toc489098056)

[درسى ديگر از فاطمه عليها‌السلام 62](#_Toc489098057)

[سيماى فاطمه در روز قيامت 63](#_Toc489098058)

[كيفيت برانگيخته شدن 64](#_Toc489098059)

[حضور فاطمه عليها‌السلام در ميان مردم 66](#_Toc489098060)

[منبرى از نور براى فاطمه عليها‌السلام 67](#_Toc489098061)

[شكايت در دادگاه عدل الهى 68](#_Toc489098062)

[ديدار حسن و حسين 69](#_Toc489098063)

[شفاعت براى دوستان اهلبيت 70](#_Toc489098064)

[شفاعت دوستان فاطمه عليها‌السلام 72](#_Toc489098065)

[به سوى بهشت فاطمه عليها‌السلام 73](#_Toc489098066)

[استقبال حوريان بهشتى 74](#_Toc489098067)

[اولين سخن فاطمه عليها‌السلام 75](#_Toc489098068)

[نورانى شدن بهشت از نور فاطمه 76](#_Toc489098069)

[زيارت انبيا از فاطمه عليها‌السلام 77](#_Toc489098070)

[عنايات خداوند به فاطمه عليها‌السلام 78](#_Toc489098071)

[1- خانه هاى بهشتى 78](#_Toc489098072)

[2- همنشينى با پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 78](#_Toc489098073)

[3- درجه وسيله 78](#_Toc489098074)

[4- سكونت در حظيرة القدس 79](#_Toc489098075)

[5- بخشيدن چشمه تسنيم به فاطمه عليها‌السلام 79](#_Toc489098076)

[فاطمه و نقل حديث از پيامبر 81](#_Toc489098077)

[فاطمه عليها‌السلام مخزن اسرار پيامبر 82](#_Toc489098078)

[اهتمام فاطمه عليها‌السلام نسبت به احاديث پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 84](#_Toc489098079)

[چرا از فاطمه احاديث كمى بر جاى مانده؟ 85](#_Toc489098080)

[راويان حديث از حضرت فاطمه عليها‌السلام 86](#_Toc489098081)

[گلايه اى از مسند نويسان و سخنى با احمد 87](#_Toc489098082)

[مسند است يا كتاب فضايل؟ 89](#_Toc489098083)

[گسترش فرهنگ كوثر به وسيله معصومين عليهم‌السلام 90](#_Toc489098084)

[بررسى حوادث هجوم به خانه فاطمه 91](#_Toc489098085)

[پيشگويى پيامبر 92](#_Toc489098086)

[چرا به خانه فاطمه عليها‌السلام هجوم آوردند؟ 94](#_Toc489098087)

[آغاز ماجرا 95](#_Toc489098088)

[و اين بار فاطمه سخن گفت 97](#_Toc489098089)

[تعداد مهاجمين 98](#_Toc489098090)

[آيا درب خانه فاطمه عليها‌السلام را سوزاندند 100](#_Toc489098091)

[سوزاندن درب خانه 101](#_Toc489098092)

[آيا فاطمه هم آسيب ديد؟ 102](#_Toc489098093)

[الف) فشار بين در و ديوار 103](#_Toc489098094)

[ب) شكسته شدن پهلوى فاطمه عليها‌السلام 103](#_Toc489098095)

[ج) سيلى خوردن فاطمه عليها‌السلام 104](#_Toc489098096)

[د) آسيب ديدن بازوى فاطمه عليها‌السلام 104](#_Toc489098097)

[ه) سقط جنين 104](#_Toc489098098)

[بررسى جريان سقط 106](#_Toc489098099)

[چند پرسش و پاسخ 108](#_Toc489098100)

[دفاع جانانه از حريم ولايت 112](#_Toc489098101)

[1- نقل روايت درباره جانشينى على عليه‌السلام 113](#_Toc489098102)

[2- ياد آورى ماجراى غدير خم 114](#_Toc489098103)

[3- گام در گام على عليه‌السلام 115](#_Toc489098104)

[4- فرياد بر حريم شكنان فاطمه عليها‌السلام 116](#_Toc489098105)

[5- دفاع از على عليه‌السلام 117](#_Toc489098106)

[6- حفاظت از جان 118](#_Toc489098107)

[7- سكوت فاطمه عليها‌السلام براى حفظ اسلام 119](#_Toc489098108)

[8- رد بيعت ابوبكر 120](#_Toc489098109)

[9- انتقاد شدديد از زنان مهاجر و انصار 121](#_Toc489098110)

[شهادت حضرت فاطمه 124](#_Toc489098111)

[سال و روز شهادت 127](#_Toc489098112)

[پي نوشت ها: 129](#_Toc489098113)